
آموزه های تربیتی
عاشورا
درس ها و عبرت ها
محمدعلی رضایی اصفهانی


بسم الله الرحمن الرحیم

آموزه های تربیتی عاشورا درس ها و عبرت ها

نویسنده:

محمدعلی رضایی اصفهانی

ناشر چاپی:

انتشارات پژوهش‌های تفسیر و علوم قرآن

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

آموزه های تربیتی عاشورا درس ها و عبرت ها

مشخصات کتاب

سرشناسه : رضایی اصفهانی محمدعلی ۱۳۴۱ -

عنوان و نام پدیدآور : آموزه‌های تربیتی عاشورا (درس‌ها و عبرت‌ها)/ محمدعلی رضائی‌اصفهانی

مشخصات نشر : اصفهان انتشارات پژوهش‌های تفسیر و علوم قرآن ۱۳۸۴.

مشخصات ظاهری : ۱۵۹ ص.

شابک : ۱۰۰۰۰ ریال

یادداشت : عنوان روی جلد: آموزه‌های عاشورا.

یادداشت : کتابنامه ص ۱۵۹؛ همچنین به‌صورت زیرنویس

عنوان روی جلد : آموزه‌های عاشورا.

موضوع : حسین‌بن علی (ع)، امام سوم ۴- ۶۱ق.

موضوع : واقعه کربلا، ۶۱ق -- .تاثیر

رده بندی کنگره : BP۴۱/۵/ر۶آ۸ ۱۳۸۴

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۹۵۳۴

شماره کتابشناسی ملی : ۲۰۸۴۱۸۹

درآمد

نام حسین علیه‌السلام آتشی در دل‌ها افروخت که هرگز خاموش نمی گردد بلکه هر زمان عاشقان جدیدی را به مسلخ می برد و پروانه های شیدایی را به ضیافت خویش می خواند.از این روست که هر چه قلم و زبان ها بگویند و عاشورا را بسرایند باز هم حرف‌های ناگفته فراوان است و هر کس از دیدگاه خاص خود به واقعه‌ی طف می‌نگرد و سرودی تازه می آغازد.این نوشتار نیز می توانست با چند رویکرد نسبت به قیام امام حسین علیه‌السلام بنگرد.الف: بررسی تاریخی مسأله عاشورا و علل و انگیزه‌های قیام.ب:بررسی حدیثی و ارزیابی صحت روایات موجود و اثبات یا رد آنها.ج: گزارش لحظه به لحظه واقعه‌ی کربلا.د: بررسی ابعاد تربیتی قیام امام حسین علیه‌السلام از گفتار و سیره‌ی عملی او.نگارنده در این نوشتار در صدد بیان نظرگاه چهارم است. و از این رو در این نگارش به حوادث و افعال و سخنان امام علیه‌السلام یاران ایشان از دیدگاه اجتماعی و روانشناختی می نگرد و نکات و آموزه‌های سیاسی، اخلاقی، اجتماعی، نظامی، احساسی و نیز عبرت های آموزنده آنها را یادآوری می کند. [صفحه ۱۲] البته این بحث اهمیت فراوانی برای استفاده‌ی هر چه بیشتر از پیام عاشورا دارد و دشمن هم از همین گونه مباحث وحشت دارد چرا که روشن شدن ابعاد تربیتی واقعه کربلا- و تأثیرگذاری آن بر زندگی و افکار مردم، در جهان کنونی و نسل‌های آینده، می تواند کاخ ستمگران را به لرزه در آورد و به ویرانی سوق دهد.لکن عظمت قیام امام حسین علیه‌السلام و ابعاد عمیق آن چنان پرشکوه است که هر نویسنده و گوینده‌ی باانصافی در مقابل آن اعتراف به ناتوانی خود می کند. و از این رو ما تلاش می کنیم از دریای بی‌کران معارف و حقایق عاشورا کفی برداریم تا خود و همراهان این نوشتار را تا ابد سیراب و مست باده‌ی عشق حسینی کنیم و شاید بتوانیم با این چراغ هدایت ره به سر منزل مقصود بیابیم و رهروی صدیق برای امام شهیدان باشیم و همه با هم زمزمه کنیم که:هر که دیوانه‌ی عشق تو نشد عاقل نیست عاقل آن است که از عشق تو دیوانه شودالبته ما در این نوشتار از بررسی اسناد روایات صرف نظر

کردیم همانطور که علم غیب امام علیه‌السلام (نگاه درونی) را لحاظ نکرده‌ایم بلکه از یک نگاه بیرونی و بر طبق ظواهر به بررسی مطلب پرداخته‌ایم (مگر در موارد محدودی که صریحا اشاره کرده‌ایم) البته گاهی یک واقعه و حادثه در چند مورد از دیدگاه های مختلف بررسی شده، ولی تا حد امکان از تکرار مطالب جلوگیری شده است و تقاضای ما از دانشوران و فرزانگان این است که بعد از مطالعه این سطور ما را با راهنمایی‌های مشفقانه و منصفانه خود مورد لطف قرار دهند تا همه با هم بسوی کمال گامی به [صفحه ۱۳] پیش نهیم.امید است این نوشتار مورد قبول و عنایت ساحت مقدس امام حسین علیه‌السلام و فرزندش مهدی موعود «عج» قرار گیرد.این نوشته را به روح ملکوتی امام راحل «سلام الله علیه» و مرحوم پدرم که مرا با نام و راه حسین «علیه‌السلام» آشنا کردند هدیه می کنم.در پایان به عنوان شکرانه کلام رهبر معظم انقلاب حضرت آیة الله العظمی خامنه‌ای «دامت برکاته» را می آوریم که اشاره ایشان موجب انتقال ذهنی ما به موضوع این نوشتار گردید ایشان می فرمایند:«این حادثه عظیم از دو جهت قابل تأمل و تدبر است... جهت اول درس‌های عاشورا است.عاشورا پیام‌ها و درس‌هایی دارد. عاشورا به ما درس می‌دهد که برای حفظ دین باید فداکاری کرد...جهت دوم از جهات مربوط به حادثه عاشورا، عبرت‌های عاشورا است...اولین عبرتی که در قضیه عاشورا ما را متوجه خود می کند این است که ببینیم چه شد که پنجاه سال بعد از درگذشت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم جامعه‌ی اسلامی به آن حد رسید که کسی مثل امام حسین علیه‌السلام ناچار شد برای نجات جامعه اینچنین فداکاری بکند...ببینیم چه شد فردی مثل یزید بر جامعه اسلامی حاکم شد... [۱] . [صفحه ۱۷]

ابعاد تربیتی عاشورا

آموزه‌های سیاسی عاشوار

اشاره

حرکت و نهضت امام حسین علیه‌السلام یک جنبش خصوصی یا خانوادگی نبود بلکه حرکتی عظیم و انقلابی بزرگ علیه حکومت وسیع بنی‌امیه بود و از این رو یک حرکت سیاسی محسوب می‌شود که از جهات گوناگون می تواند سرمشق و الگوی سیاسی جوامع باشد که مهمترین آنها عبارتند:

رعایت تعهدات و پیمان های سیاسی

امام حسین علیه‌السلام با اینکه معاویه را انسان شایسته‌ای برای رهبری جامعه اسلامی نمی دانست ولی تا وقتی معاویه زنده بود با او درگیری شدید پیدا نکرد و به جنگ برنخاست چرا که می خواست به پیمان صلحی که امام حسن علیه‌السلام با معاویه بسته بود احترام بگذارد [۲] .اما هنگامی که معاویه تلاش کرد قبل از مردن خویش برای یزید بیعت بگیرد امام حسین علیه‌السلام تسلیم نشد ولی قیام خویش را تا بعد از مرگ معاویه به تأخیر انداخت [۳] .نکته جالب اینجاست که مردم کوفه بعد از شهادت امام حسن علیه‌السلام از حضور امام حسین علیه‌السلام درخواست کردند که علیه معاویه قیام کند ولی [صفحه ۱۸] حضرت قبول نکردند چرا که با معاویه پیمان صلح داشتند [۴] .ولی همین دعوت را بعد از مرگ معاویه قبول کرد چرا که با یزید پیمان صلح نداشت.

مذاکرات سیاسی بعنوان مرحله‌ای از مبارزه

اشاره

امام حسین علیه‌السلام به عنوان یک مرحله از مبارزه با دشمن، مذاکره سیاسی را می پذیرد ولی نکات جالبی را رعایت می کند که مهمترین آنها عبارتند از:۱ - در مدینه جواب صریحی به دشمن نمی دهد و از بروز فتنه و بهانه دادن بدست دشمن جلوگیری می‌کند و وقتی «ولید بن عتبه» از او می خواهد که با یزید بیعت کند می فرماید: «مردم را جمع کن که شخصی همچون من بیعت سری نمی کند [۵] .»۲ - با وعده دادن دشمن را معطل می کند.۳ - مسائل امنیتی را رعایت می کند و بوسیله همراه بردن محافظ به کنار خانه حاکم مدینه (ولید) [۶] و نیز هنگام مذاکرات با عمربن سعد از غافلگیر شدن خویش جلوگیری می کند.۴ - به فرمانده دشمن وعده‌هایی می دهد و سعی می‌کند او را به طرف خویش جذب کند [۷] .۵ - از تهدیدهای دشمن نمی‌هراسد و تهدیدهای سیاسی و نظامی را با [صفحه ۱۹] شدت جواب می دهد. [۸] .۶ - رقیبان سیاسی و اهداف آنها را کاملا می شناسد و از این رو وقتی ابن زبیر (رقیب سیاسی او در مکه) خدمت امام حسین علیه‌السلام می رسد و او را نصیحت می کند... امام می فرماید: «بهترین چیزی که از شخص دوست می دارد این است که من به عراق بروم زیرا می داند که با وجود من، کسی در مکه به او تمایل پیدا نمی کند.»۷ - گاهی جواب دشمن را نمی دهد تا او را تحقیر کند و در انتظار نگه دارد و از صلابت بیندازد و از این رو بود که به دو ناله‌ی عمربن سعد پاسخ نداد.

معیارهای قیام علیه یک حکومت (علل قیام امام حسین از زبان خود امام)

اشاره

چرا امام حسین علیه‌السلام با یزید بیعت نکرد، همانگونه که برادرش امام حسن علیه‌السلام با معاویه صلح نمود و چرا از مدینه و مکه خارج شد و چرا به دعوت کوفیان (با آن سابقه مکر و حیله و بی‌وفایی آنان) پاسخ مثبت داد و چرا راه شهادت را انتخاب کرد.اینها پرسش‌هایی است که بارها از امام حسین علیه‌السلام بصورت کتبی و شفاهی پرسیده شده است و حضرت به آنها پاسخ داده‌اند که بطور اختصار به آنها اشاره می کنیم:

بی‌لیاقتی و فساد شخص یزید

«و یزید رجل فاسق» [صفحه ۲۰] یزید مردی فاسق است«معلن بالفسق»آشکارا اعمال زشت مرتکب می شود«یشرب الخمر»شراب می نوشد«ویلعب بالکلاب و الفهود»با سگان و شیران بازی می کند«و یبغض بقیهٔ آل الرسول» [۹] با اهل بیت دشمن است«قاتل النفس المحرمهٔ» [۱۰] «قاتل افراد بی گناه است.«و مثلی لایبایع مثله» [۱۱] روانیست که (شخصیتی) همچون حسین علیه‌السلام با مثل یزید بیعت کند.

ترس از نابودی اصل اسلام

حضرت امام حسین علیه‌السلام فرمود: «و علی الاسلام السلام اذ قد بلیت الامهٔ براع مثل یزید» [۱۲] .اگر امت اسلامی رهبری مثل یزید پیدا کند آنگاه پایان کار اسلام است. [صفحه ۲۱]

فساد دستگاه حکومتی

«یا فرزدق ان هولاء القوم لزموا طاعهٔ الشیطان.»ای فرزدق ای مردم ملزم به اطاعت شیطان شده‌اند.«و ترکوا طاعهٔ الرحمان»و اطاعت خدا را ترک کرده‌اند.«و اظهروا الفساد فی الارض»و فساد را در زمین ظاهر کرده‌اند.«و ابطلوا الحدود»و حدود الهی را باطل

کردهاند«و شربوا الخمور»و شراب می نوشند«و استأثروا فی اموال الفقراء و المساکین» [۱۳] .به اموال فقرا و بینوایان (مستبدانه و انحصارگرانه) دست می یازند.«واحلوا حرام الله و حرموا حلاله»و حرام خدا را حلال و حلال او را حرام کرده‌اند«و استأثرو بالفی» [۱۴] .بیت المال را منحصر به خود کرده اند. [صفحه ۲۲]

بلند کردن نام خدا و یاری دین او

«و انا اولی من قام بنصرهٔ دین»و من (حسین) با کفایت‌ترین فرد برای یاری دین خدا هستم.«و اعزاز شرعه»و اینکه شریعت او را عزیز کنم«والجهاد فی سبیله»و در راه خدا جهادکنم«لتکون کلمه الله هی العلیا» [۱۵] .تا نام خدا بلند (و پر آوازه) باشد.

اتمام حجت از طرف مردم عراق

نامه‌های متعدد و قاصدان مکرر از طرف اهل کوفه رسید که ما امام نداریم و می‌خواهیم با تو بیعت کنیم و امام حسین علیه‌السلام نیز مسلم بن عقیل را فرستاد تا آنها را امتحان کند و اوضاع را گزارش دهد و هنگامی که مردم کوفه با مسلم بیعت کردند حجت شرعی بر امام تمام شد و بر او واجب بود که به عراق برود و از این رو فرمود:«هذه کتب اهل الکوفه و رسلهم و قد وجب علی اجابتهم و قام لهم العذر علی عند الله سبحانه.» [۱۶] .این نامه‌های مردم کوفه و قاصدان آنهاست و اجابت آنها بر من واجب شد و آنها نزد خدای سبحان علیه من عذر (و دلیل) دارند. [صفحه ۲۳] امام علیه‌السلام در جواب کسانی مثل عبدالله بن عمر، که او را از رفتن به عراق منع می کردند، می‌فرمود: «اینها نامه‌ها و بیعت اهل کوفه است (که در نزد من است).» [۱۷] .

دستورات پیامبر اسلام

دستور اول حدیثی از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بود، همانطور که امام حسین علیه‌السلام به ولیدبن عتبه (حاکم مدینه) گفت: «سمعت جدی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم: یقول ان الخلافهٔ محرمهٔ علی ولد ابی سفیان [۱۸] «.- از جدم شنیدم که فرمود: خلافت بر فرزندان ابوسفیان حرام است (پس چگونه حسین بیعت کند).دستور دوم پیامبر به امام حسین علیه‌السلام در حالت خواب یا مکاشفه بود که در چند مورد نقل شده است:نخست هنگامی که امام علیه‌السلام در مدینه می خواستند از مرقد پیامبر خداحافظی کنند [۱۹] و دوم در مکه می‌خواستند از شهر خارج شوند به محمد بن حنفیه (برادرش) فرمود: «اتانی رسول الله «صلی الله علیه و آله و سلم» بعد فارقتک فقال: یا حسین اخرج فان الله قد شاء ان یراک قتیلا.» [۲۰] .(روز قبل محمد بن حنفیه به امام توصیه کرد به یمن یا... برود و حضرت فرمود: در مورد سخن تو فکر می کنم و روز بعد که آمد و جواب خواست و حضرت فرمود): بعد از اینکه تو رفتی پیامبر آمد و گفت: ای حسین (از مدینه) خارج شو که خداوند می خواهد تو را کشته ببیند. [صفحه ۲۴]

پاس حرمت مکه

اگر امام حسین علیه‌السلام در مدینه یا مکه می ماند کشته می شد و حضرت دوست نداشت حرمت مکه با ریخته شدن خون او شکسته شود و از این رو در جواب عبدالله بن جعفر که نامه‌ای به امام نوشته بود و او را از رفتن به عراق منع کرده بود فرمود: «در هر جا که مخفی شوم اینها مرا خواهند کشت. [۲۱] .و نیز در جواب نصیحت ابن عباس فرمود: «پسر عمو به خدا قسم من اگر در عراق کشته شوم بیشتر دارم تا اینکه در مکه کشته شوم ([۲۲] (تا حرمت مکه شکسته نشود).» [۲۳] .و نیز در جواب مردی که علت خروج از مدینه را از ایشان سؤال کرد فرمودند: «می خواستند خون مرا بریزند بنابراین فرار کردم [۲۴] (این مطلب اشاره به آن است که یزید در نامه‌ای به ولیدبن عتبه نوشته بود: سر حسین را با نامه برایم بفرست).» [۲۵] .امام حسین علیه‌السلام اعمال حج خود را در

مکه نیمه تمام رها کرد و آن را به عمره بدل نمود و سریعا از مکه خارج شد تا حرمت مکه و کعبه، با ریخته شدن خون او، شکسته نشود.امام علیه‌السلام می فرمود: «به خدا قسم اگر در سوراخی مخفی شوم باز مرا بیرون می آورند تا اینکه به خواسته خود (یعنی قتل من) برسند.» [۲۶] . [صفحه ۲۵]

دلیل عقلی بر لزوم قیام

اگر امام حسین علیه‌السلام در مکه یا مدینه می ماند کشته می شد ولی اگر خارج می شد و به طرف عراق می رفت یکی از دو چیز (احدی الحسنیین) در انتظار حضرت می‌بود و از این رو فرمود: «ان بینی و بین القوم موعدا اکره ان اخلفهم فان یدفع الله عنا فقدیما ما انعم علینا و کفی و ان یکن ما لابد منه ففوز و شهادهٔ ان شاء الله.» [۲۷] .حاصل این دلیل آن است که: اگر مردم از امام حمایت می کردند و حکومت یزید ساقط می شد که به نفع اسلام تمام می شد و پیروزی حاصل می گشت و این یک نعمت الهی بود.و اگر مردم امام را یاری نمی کردند حضرت شهید می شد و حکومت یزید رسوا می‌گشت و با خون او اسلام زنده می شد.پس در هر صورت، خروج از مکه و مدینه بهتر از بیعت یا کشته شدن بدون سر و صدا بود.یعنی شهادت امام بطور مظلومانه در صحرای کربلا و با لشکر کشی عظیم موجب شد که تبلیغات عظیمی به نفع اسلام و در جهت رسوایی ظلم بنی‌امیه به راه افتد و حیات اسلام در طول تاریخ تضمین شود.

اصلاح امت بوسیله امر به معروف و نهی از منکر

امام حسین علیه‌السلام در مورد قیام خویش می‌فرماید:«انی لم اخرج اشرا و لابطرا و لامفسدا و لاظالما»من برای طغیان، فساد و ظلم قیام نکردم [صفحه ۲۶] «و انما خرجت لطلب الاصلاح فی امهٔ جدی»و فقط برای اصلاح امت جدم قیام کردم«ارید ان آمر بالمعروف و انهی عن المنکر»می‌خواهم امر به معروف و نهی از منکر بنمایم«و اسیر بسیرهٔ جدی و ابی علی بن ابی طالب.» [۲۸] .و به روش پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و علی علیه‌السلام عمل کنم.اینها جملاتی از وصیت امام حسین علیه‌السلام به محمد بن حنفیه (برادرش) است که به صورتی کتبی نوشته و در مدینه به برادر سپرد. و در آن اهداف منفی (ظلم و فساد) را از ساحت مقدس امامت دور می دارد و تنها هدف خویش را اصلاح امت بوسیله امر به معروف و نهی از منکر و عمل به سیره‌ی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و علی علیه‌السلام معرفی می کند.

واجب بودن قیام علیه سلطان ستمگر،بعنوان یک قاعده‌ی کلی برای قیام

حضرت امام حسین علیه‌السلام در نامه‌ای به بزرگان کوفه و نیز در سخنرانی برای اصحاب خود و لشکر حر، حدیثی از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم حکایت می‌فرماید و به آن استدلال می‌کند سپس آن را بر بنی امیه تطبیق می کند:«من رأی سلطانا جائرا مستحلا لحرم الله ناکثا لعهد الله مخالفا لسنهٔ رسول الله یعمل فی عباد الله بالاثم و العدوان فلم یغیر علیه بفعل و لا قول کان حقا علی الله ان یدخله مدخله.»«هر کسی که حاکم ستمگری را ببیند که حرام خدا را حلال کرده و عهد [صفحه ۲۷] الهی را نقض نموده و با روش پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم مخالفت می‌کند و در بین مردم به ظلم و گناه عمل می‌کند و علیه او با سخن و عمل شورش نکند بر خدا لازم است که او را در محل خود (یعنی جهنم) داخل کند.» [۲۹] .و شاید به دلیل اینکه قیام بر امام علیه‌السلام واجب بوده است در هنگام خروج از مدینه، راه اصلی را انتخاب می کند تا همه از خروج و مخالفت او با یزید اطلاع پیدا کنند [۳۰]
.

زنده کردن سنت پیامبر و معارف حق و نابودی بدعت

امام حسین علیه‌السلام در تبیین اهداف قیام خویش می فرماید:«انا ادعوکم الی کتاب الله و سنهٔ نبیه»من شما رابه قرآن و سیره پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم دعوت می کنم«فان السنهٔ قد امیتت»که در حقیقت روش پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم مرده است.«و ا ن البدعهٔ قد احییت» [۳۱] .و بدعت ها زنده شده است.در جای دیگر می فرماید:«یسالوننی ان اقدم علیهم لما رجوا من احیاء معالم الحق و اماتهٔ البدع» از من خواسته اند که نزد آنان روم تا معارف حق زنده شود و بدعت ها از بین برود [۳۲] .امام علیه‌السلام در سخنرانی خویش برای سپاه حر فرمود: [صفحه ۲۸] «الا ـ ترون الی الحق لا ـ یعمل به»آیا نمی بینید که به حق عمل نمی شود.«والی الباطل لایتناهی عنه»و آیا نمی بینید که جلوی باطل گرفته نمی شود.«لیرغب المؤمن فی لقاء ربه حقا حقا» [۳۳] .تا انسان های مؤمن به ملاقات خدایشان واقعا علاقمند شوند.

مراحل برخورد با یک حکومت ستمگر

اشاره

هنگامی که به مراحل قیام امام حسین علیه‌السلام با دقت می نگریم متوجه می شویم که ایشان سه برخورد متفاوت با حکومت بنی امیه داشت که در حقیقت مراحل مبارزه با حکومت ستمگر را به ما آموزش می دهد، این مراحل عبارتند از:

ارشاد دشمنان

هنگامی ولید بن عتبه به امام حسین علیه‌السلام پیشنهاد می کند که با یزید بیعت کند و دستور یزید را از ابلاغ می کند حضرت برای او استدلال می کند و می‌فرماید: «ما اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم هستیم... و پیامبر فرمود خلافت بر فرزندان ابوسفیان حرام است پس چگونه من با یزید بیعت کنم در حالی که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در مورد آنان چنین فرموده است.» [۳۴] .و نیز وقتی با سپاه حر روبرو می شود و برای آنها سخنرانی می کند [۳۵] و [صفحه ۲۹] همچنین در هنگام روبرو شدن با عمربن سعد در کربلا نخست آنان را نصیحت می کند. [۳۶] .

فرار از تلف شدن بی‌فایده (جا خالی دادن به دشمن)

هنگامی که حاکم مدینه بر طبق دستور یزید تصمیم می گیرد که امام حسین علیه‌السلام را شهید کنند [۳۷] حضرت شبانه از مدینه خارج می شود و نیز هنگامی که در مکه نقشه ترور امام را می کشند ایشان از آن شهر خارج می شود و به طرف عراق می رود [۳۸] و در جواب مردی که از او سؤال می کند چرا از مدینه خارج شدی می فرماید: «به آبرویم توهین کردند پس صبر کردم و مالم را خواستند پس صبر کردم و (هنگامی که) خونم را خواستند فرار کردم.» [۳۹] .از این کلام امام استفاده می شود که وقتی جان مؤمن در خطر افتاد، دیگر جایز نیست در مقابل ستمگر صبر کند و کمترین واکنش این است که هجرت کند.و همچنین هنگامی که در کربلا با حر و سپس با عمر بن سعد روبرو می شود به آنها می فرماید: «مردم کوفه مرا دعوت کردند و اگر کراهت دارید بر می گردم [۴۰] (یعنی تصمیم دارد که از دام‌های دشمن رها شود ولی آنها قبول نمی کنند.) [صفحه ۳۰]

مبارزه تا شهادت

وقتی امام حسین علیه‌السلام می بیند که نصایح او تأثیری در کارگزاران حکومت بنی‌امیه نداشت و یزید هم مردی فاسد است و

جایز نیست که با او بیعت کند و فرار او هم فایده ندارد چراکه در مکه و کربلا همه جا به دنبال او هستند که یا بیعت بگیرند یا او را بکشند در برابر دشمن مردانه می ایستد و تا آخرین نفس می جنگد و می گوید:«لا والله لا اعطیکم [ب] یدی اعطاء الذلیل و لا افر فرار العبید» [۴۱] .«نه به خدا قسم مثل افراد ذلیل دست بیعت با شما نمی دهم و مثل بردگان فرار نمی کنم.»«الا ترون الحق لایعمل به و الباطل لایتناهی عنه لیرغب المؤمن فی لقاء الله و انی لا اری الموت الا سعادهٔ و الحیاهٔ مع الظالمین الا برما.» [۴۲] «آیا نمی بینید که به حق عمل نمی شود و از باطل جلوگیری نمی شود تا مؤمنان به ملاقات خدا مشتاق شوند، و (در چنین شرایطی) من مرگ را جز سعادت و زندگی با ستمکاران را جز خسارت نمی بینم.»

امر به معروف و نهی از منکر زیر بنای یک قیام اسلامی

در فقه اسلامی برای انجام امر به معروف و نهی از منکر مراحلی بر شمرده‌اند که عبارتند از:۱ – انکار قلبی: یعنی کسی که کار ناپسندی را شناخت و ملاحظه کرد که کسی آن را انجام می دهد در قلب خویش از آن مطلب ناراحت شود البته در این صورت بطور معمول آثار آن در چهره فرد آشکار می شود. [صفحه ۳۱] ۲ – انکار با زبان: یعنی مؤمن هنگامی که کار ناپسندی را مشاهده کرد با زبان و کلام بر سر افراد فاسد می کوبد البته اول با زبان نرم و استدلالی و مخفیانه به فسادگران نصیحت کند و اگر تأثیر نکرد فریاد کشد.۳ – اقدام عملی: یعنی جلوگیری عملی از منکرات بوسیله مانع تراشی و جلوگیری از اقدام فسادگران مرحله بعدی از منکر است.۴ – اقدام به زدن یا کشتن (جنگ): این آخرین مرحله امر به معروف است و وقتی اجرا می شود که مراحل قبلی تأثیری نکند البته این مرحله در حوزه اختیارات امام علیه‌السلام و ولایت امر مسلمین است و هر کس بخواهد آن را انجام دهد لازم است از حاکم شرع اجازه بگیرد [۴۳] .قیام امام حسین علیه‌السلام نیز بر همین پایه و اساس بود یعنی در حقیقت امام حسین علیه‌السلام یک برنامه سیاسی و عملی مبارزه با طاغوت را در چهارچوب نهی از منکر ارائه کرد و همانطور که در مراحل مبارزه بیان کردیم نخست کارگزاران حکومت از نصیحت کرد سپس اقدام به مبارزه‌ی مسلحانه کرد و همه اینها در چهارچوب نهی از منکر بود همانطور که در وصیت خود به برادرش فرمود: «ارید ان امر بالمعروف و انهی عن المنکر...» [۴۴] من می خواهم امر به معروف و نهی از منکر بکنم.

ستم ستیزی (عدم پذیرش ذلت سیاسی)

یکی دیگر از آموزه‌های سیاسی قیام حسین علیه‌السلام مبارزه با ظلم و زیر بار ذلت نرفتن است و این از شعارها و پیام های مهم عاشورا است که سرمشق و الگوی هر شیعه در طول تاریخ بوده است. آری رهروان حسین [صفحه ۳۲] علیه‌السلام مرگ با عزت را بر زندگی ذلیلانه ترجیح می دهند.«موت فی عز خیر من حیات فی ذل.» [۴۵] و حسینیان سعادت را در شهادت و خسارت را در زندگی با ظالم می دانند. [۴۶] آری این شعار پرچم هر روهرو حسین علیه‌السلام است که ذلت از ما دور است.«هیهات منا الذلهٔ» [۴۷] .در مکتب حسین علیه‌السلام معیار سعادت، پول، زندگی و مرگ نیست بلکه معیار عزت و ذلالت است و این دیدگاهی است که حسین علیه‌السلام به بشریت هدیه داد یعنی دیدگاه انسان‌های آزاده را نسبت به مرگ تغییر داد. چرا که مرگ هر چه هست برای همه هست اما مهم آن است که دیدگاه هر کس نسبت به مرگ چیست و حسین علیه‌السلام تعریف تازه‌ای از مرگ ارائه کرد و این دیدگاه را تغییر داد و روشن ساخت که مرگ در زندگی با ستمگران است و حیات در شهادت نهفته است.

نمایش قدرت و جدیت در تصمیم

یکی از آموزه‌های سیاسی قیام امام حسین علیه‌السلام نمایش قدرت سیاسی و جدیت در تصمیم بود. برای مثال در هنگام امام

علیه‌السلام از مدینه و مکه، همه افراد بنی هاشم را به همراه خود برد (مگر افراد کمی مثل محمد حنفیه که بیمار بود) و حتی خانواده و زنان و کودکان را با خود همراه کرد و نیز هر کس که داوطلب جنگ می شد به همراه می‌برد. [۴۸] . و جالب این است [صفحه ۳۳] که راه اصلی مدینه به مکه را انتخاب کرد و هر چند که مصلحت اندیشان به او سفارش کردند که از راه‌های فرعی عبور کند تا دست دشمن به او نرسد، قبول نکرد [۴۹] .شاید این برنامه امام حسین علیه‌السلام نکات زیر را در برداشت:۱ - امام نشان داد که وی تنها نیست و افراد سلحشوری با تمام هستی و خانواده‌ی خود با او همراهند که تا پای جان می جنگند.۲ - امام تصمیم جدی خود را به نمایش گذاشت و به دشمن گوشزد کرد که من حاضرم در این راه از جان خود و فرزندانم... بگذرم.۳ - از آنجا که تنها بودن در سفر مکروه بود (آن هم چنین سفر پر مخاطره‌ای) از این رو حضرت می خواست که تنها به سفر نرود.۴ - امام با این کار به همگان اعلام کرد که من علیه ستمگر قیام کرده‌ام و این امر واجب است پس حجت بر همه تمام شد.

طرح مسأله مهم رهبری دینی و رهبران حق

یکی از آموزه‌های سیاسی قیام امام حسین علیه‌السلام طرح مسأله رهبری دینی در جامعه بود همانطور که امام در علل آمدن خویش به کربلا بیان می کند که: «مردم نوشتند که ما امام نداریم و من به این خواست آنان پاسخ مثبت دادم.» [۵۰] .و یا در سخنرانی های خویش خصوصیات امام عادل و لایق و حق را بر می‌شمارد و می‌فرماید: «العالم بالکتاب و الاخذ بالقسط و الدائن بالحق و الحابس نفسه علی ذات الله.» [۵۱] . [صفحه ۳۴] «امام حق کسی است که به کتاب خدا عمل کند و بر طبق عدالت بگیرد و بر طبق حق باز پس دهد و خود را بر طبق نظر الهی محصور کند.»و در جای دیگر واجب بودن خروج علیه سلطان ستمگر را مطرح می کند. [۵۲] .آری، طرح مسأله رهبری حق در مقابل یزید فاسق (که آن را از علل قیام خویش معرفی می کند) [۵۳] اهمیت این مطلب را در نظر امام حسین علیه‌السلام بیان می دارد.و در حقیقت علاقه و پیروی امامت و ولایت خطی است که مرز مؤمنان واقعی را از کفار و منافقین جدا می کند.و بر همین اساس بود که حکومت، حق امام حسین علیه‌السلام بود. [صفحه ۳۵]

آموزه‌های نظامی قیام

اشاره

وقتی انسان از دیدگاه نظامی به قیام عاشورا نظر می افکند و به نکات ظریفی برخورد می‌کند که امام حسین علیه‌السلام به آنها توجه کرده است و بنظر می‌رسد که او یک افسر نظامی تمام عیار است که در دانشکده‌های افسری بزرگ جهان دوره‌های عالی نظامی و فرماندهی را گذرانده است. برنامه‌های نظامی امام حسین علیه‌السلام در قیام عاشورا آموزه‌های زیادی دارد که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

رعایت تاکتیک‌های نظامی و مسایل امنیتی

در این مورد به موارد زیر توجه کنید:۱ - در مدینه وقتی ولید (که از طرف یزید حاکم مدینه بود) ازاو می خواهد که برای پاره‌ای از مذاکرات به منزلش برود (حضرت احساس می‌کند که معاویه مرده است و) به قاصد ولید می‌گوید من ساعتی بعد می‌آیم. امام در این فاصله محافظانی از بین اصحاب و جوانان اطراف خود برمی‌گزیند و به آنها می فرماید: «شمشیرها را زیر لباس پنهان کنید و خارج خانه بمانید.» و یک کلمه رمز قرار می‌دهد که هر گاه امام آن کلمه را فرمود آنها داخل خانه شوند و هر چه امام علیه‌السلام فرمان داد انجام دهند.کلمه رمز این بود «یا آل الرسول ادخلوا ای خاندان پیامبر داخل شوید.» و در بعضی روایات آمده است که

امام علیه‌السلام فرمود: اگر چیز مشتبهی را [صفحه ۳۶] شنیدید داخل خانه شوید و جالب این است که وقتی صدای امام علیه‌السلام در حین مذاکرات بلند شد آن محافظان در خانه را گشودند و سلاح برکشیدند و داخل شدند و در این هنگام حضرت به آنها توصیه فرمود که به خانه‌هایشان برگردند (چون خطر برطرف شده بود).این ماجرا به ما می آموزد که در برخورد با مخالفان به مسایل امنیتی و حفاظتی کاملا توجه داشته باشیم.۲ – وقتی امام حسین علیه‌السلام با سپاه حر برخورد می کند، نماز جماعت به امامت حضرت برگزار می شود، بعد از نماز امام علیه‌السلام برای هر دو سپاه سخنرانی می کنند و در آن حال بر شمشیر خود تکیه کرده است [۵۴] .و نیز وقتی در عصر تاسوعا کنار خیمه‌ها به خواب کوتاهی فرو می رود، در همان حال آماده است.و این آمادگی نظامی یک فرمانده تمام عیار جنگی است که کاملا۔ توجه دارد مبادا در حال نماز یا سخنرانی غافلگیر شود.۳ – وقتی امام و همراهانش به سپاه حر برخورد کردند فورا دستور داد خیمه ها را بر پا کنند یعنی پایگاه و مقر نظامی خویش را مستقر ساخت.۴ – امام حسین علیه‌السلام و یاران او هنگام دیدن سپاه حر شمشیرهای خود را برداشته و خود را مسلح کرد بودند و عمامه های خود را به سر گذارده بودند؛ یعنی در آمادگی کامل نظامی بودند [۵۵] .۵ – وقتی امام حسین علیه‌السلام سپاه حر را دید حضرت از «زهیر» سؤال می کند که «در این حوالی جایی را به عنوان پناهگاه یا بلندی سراغ داری [صفحه ۳۷] که پشت سپاه را به طرف آن بلندی قرار دهیم و از یک طرف با سپاه دشمن روبه رو شویم.» [۵۶] .زهیر در پاسخ امام کوه «ذی جثم» را نشان داد و آن را مناسب توقف سپاهان دانست و...نکته جالب پرسش امام علیه‌السلام آن است که ایشان در پی موقعیت جغرافیائی مناسب برای روبه رو شدن با دشمن است، بطوری که دشمن نتواند از همه طرف به آنها حمله کند یا آنها را فورا محاصره نماید و توجه به این نکته اهمیت مطلب را بیشتر می کند که بدانیم، تعداد سپاهیان حر بیش از اصحاب امام علیه‌السلام بودند (سپاه حر حدود هزار نفر بودند) [۵۷] .۶ – امام حسین علیه‌السلام مواظب هر گونه فریاد حتی صدای تکبیر بی‌موقع بود. و هنگامی که یکی از یاران او در محل «شراف» تکبیر گفت، امام سؤال کرد: «چرا تکبیر گفتی؟»او جواب داد: «من نخل هایی می بینم» اما بنی اسد گفتند که «ما قبلا در این مکان (یعنی نزدیک کربلا) نخل ندیده‌ایم» از این رو حضرت پیگری نمود تا معلوم شد که سپاه حر در حرکت است و نیزه‌های آنان از دور همچون نخل نمایان است [۵۸] .۷ – انتخاب راهنما برای شناسایی مسیر:پس از برخورد سپاه حر با امام حسین علیه‌السلام حر به امام گفت: «به کوفه و مدینه نرو و راه سومی را انتخاب کن.» [صفحه ۳۸] امام حسین علیه‌السلام در بین اصحاب ندا داد: آیا کسی هست که راه بشناسد؟«طرماح بن عدی طائی» اعلام آمادگی کرد و راهنمای سپاه شد او جلو می رفت و امام با سپاهیان به دنبال او حرکت می‌کردند [۵۹] .۸ – عدم اعتماد به نامه‌ها و اخبار سیاسی و نظامی مشکوک:وقتی نامه اول کوفیان، در دهم ماه رمضان، در مکه به دست امام علیه‌السلام می‌رسد حضرت جواب نمی‌دهد (و به آن اطمینان نمی کند) تا اینکه در دوازدهم رمضان، صد و پنجاه نامه‌ی دیگر به امام می‌رسد و نامه‌های دیگری نیز در چهاردهم رمضان می‌رسد. آنگاه امام از فرستادگان و نامه‌رسانان سؤال می‌کند که «موقع نوشتن این نامه‌ها چه کسانی حضور داشتند» [۶۰] .سپس حضرت، مسلم بن عقیل را برای آزمایش مردم و امتحان درستی نامه‌ها و خبرها به کوفه می‌فرستد.آموزه این جریان آن است که امام علیه‌السلام، از هر کس هر خبری رسید، قبول نمی‌کند و با احتیاط کامل برخورد می‌کند.۹ – مواظبت از جان فرمانده:وقتی «عمر بن سعد» نمایندگانی را به عنوان سفیر و پیام‌رسان خدمت امام علیه‌السلام فرستاد، دو نفر از اصحاب (ابوثمامهٔ صائدی و زهیربن قین) که نگهبان خیمه‌ها بودند جلوی آنها را گرفتند و آنان را خلع سلاح کردند سپس اجازه ملاقات با امام علیه‌السلام صادر شد. و حتی یک نفر از قبیله سبعین (فلان بن عبدالله سبعینی) که حاضر نشد اسلحه‌ی خود را زمین بگذارد به او [صفحه ۳۹] اجازه ملاقات با امام را ندادند. و بدون اینکه پیام خویش را برساند مجبور به بازگشت شد [۶۱] .و نیز «عمرو بن قرظهٔ» که از یاران فداکار امام علیه‌السلام بود همیشه هر تیر یا شمشیری که به طرف امام علیه‌السلام می‌آمد با دست خود از امام علیه‌السلام دور می‌کرد و تا وقتی که او مشغول دفاع بود به امام حسین علیه‌السلام آسیبی نرسید [۶۲] .و نیز در هنگام نماز در ظهر عاشورا دو نفر از اصحاب (یعنی زهیربن قین و سعید بن عبدالله) جلوی امام ایستادند

تا نماز ظهور را خواندند [۶۳] .هلال بن نافع نیز شب‌ها به دنبال حضرت می‌رفت و با شمشیر از او محافظت می‌کرد خصوصا در موارد خطر و توطئه و از این رو بود که هلال نزدیک‌ترین اصحاب به امام حسین علیه‌السلام بود و اکثر اوقات ملازم ایشان بود چرا که هلال مردی بصیر بود [۶۴] .۱۰ - وقتی امام حسین علیه‌السلام در ظهر روز عاشورا می خواستند نماز جماعت بر پا کنند همواره با نصف اصحاب خویش نماز گزاردند و نصف دیگر در میدان نبرد ماندند [۶۵] و آموزه این مطلب برای ما رعایت کامل احتیاط در صحنه‌ی نبرد حتی در حال انجام عبادات است.۱۱ - استفاده از هر نیرو در جای مناسب:وقتی مخالفان امام تقاضای نبرد و هماورد می‌کردند، یاران وفادار امام علیه‌السلام داوطلب جنگ می‌شدند ولی حضرت از بین آنان افرادی را انتخاب می‌کرد و حتی در یک مورد «عبدالله» بن عمیر کلبی» را بر «حبیب و بریر» [صفحه ۴۰] ترجیح داد چرا که دستان او قوی بود و او مردی بلند قامت و مناسب آن میدان بود [۶۶] .۱۲ - رعایت احتیاط در ماموریتهای غیر جنگی:وقتی حضرت ابوالفضل علیه‌السلام از طرف امام علیه‌السلام مامور می‌شود که از قصد دشمن (در حرکت عصر تاسوعا) سؤال کند، وی به اتفاق بیست نفر از اصحاب امام حرکت می‌کند و در برابر دشمن می‌ایستد و سؤال می کند [۶۷] .و نیز وقتی حضرت ابوالفضل علیه‌السلام را مامور می کند که در هنگام شب آب آورد او به همراه بیست و سه نفر از یاران حرکت می‌کند و اقدام به آوردن آب می کند [۶۸] .و همچنین وقتی امام حسین علیه‌السلام می‌خواست با عمر سعد فرمانده لشکر دشمن مذاکره حضوری انجام دهد امام با بیست نفر از یاران خویش جلو رفت و دو نفر از آنان (علی اکبر و عباس علیه‌السلام) را به عنوان محافظ شخصی به صحنه مذاکره برد و فرمانده دشمن نیز همین کار را انجام داد [۶۹] .۱۳ - در شب عاشورا غلام ابوذر شمشیر امام را آماده می‌کرد و آن را اصلاح می‌نمود [۷۰] و روز عاشورا نیز امام با سپر و شمشیر مجهز به میدان می‌رود اگر چه او تنها بود و از وسایل جنگی چندان کاری ساخته نبود.در شب عاشورا همه سپاهیان مشغول عبادت و تهجد و... بودند و با اینکه می‌دانستند فردا شهید می شوند ولی اسلحه خود را آماده می کردند.۱۴ - آزمایش اصحاب و یاران برای جنگ: [صفحه ۴۱] حضرت زینب علیهاالسلام در شب عاشورا به امام عرض می‌کند که: «آیا نیت‌های اصحاب خود را امتحان کرده‌ای من می‌ترسم...»و امام حسین علیه‌السلام فرمود که: «به خدا قسم آنها را امتحان کرده‌ام. در آنها افراد نامناسب و سست نیت نیست، علاقه آنها به مرگ مثل علاقه کودک به شیر مادر است.» [۷۱] .تجدید بیعت امام علیه‌السلام با اصحاب خود در شب عاشورا نیز، نوعی امتحان یاران بود. همانطور که بعضی روایات تلخی به این مطلب اشاره دارد [۷۲] .۱۵ - شناسایی و گشت شبانه در اطراف اردوگاه سپاه:امام علیه‌السلام شبانه اطراف لشکر را بازدید می کرد تا غافلگیرانه مورد هجوم دشمن واقع نشوند [۷۳] .

نظم در سپاه و فرماندهی

امام حسین علیه‌السلام اسوه نظم و نظام در سازماندهی لشگریان خویش بود. و از این جهت نیز آموزه‌هایی برای پیروان خود دارد، برای نمونه به موارد زیر توجه کنید:۱ - امام علیه‌السلام برای سپاه خویش پرچم و علامت و یک نفر علمدار معین کرد که پرچمدار او برادرش ابوالفضل علیه‌السلام بود [۷۴] و همین امور موجب نظم سپاه و جمع شدن سپاهیان گرد یک محور می‌شد.۲ - امام علیه‌السلام طرف راست و چپ لشگر را مجزا و منظم نموده [صفحه ۴۲] بود [۷۵] .۳ - سلسله مراتب در سپاه امام حسین علیه‌السلام رعایت می‌شد برای مثال، در عصر تاسوعا وقتی لشکر دشمن به قصد حمله حرکت می‌کند امام علیه‌السلام از عباس علیه‌السلام برادرش می‌خواهد که از سپاه دشمن سؤال کند: قصدشان چیست؟او سؤال امام را از دشمن می‌پرسد ولی جواب آنها را نمی‌دهد بلکه از آنها می‌خواهد که صبر کنند و سخنان سران سپاه دشمن را به امام علیه‌السلام منتقل می‌کند تا از امام پاسخ آنها را دریافت کند [۷۶] .۴ - امام حسین علیه‌السلام در انجام فرمان‌های نظامی دقیق و باصلابت بود و برای مثال وقتی مسلم بن عقیل که مامور رساندن نامه امام بود راه را گم کرد و با مشکل روبه رو شد برای حضرت نامه‌ای نوشت که مرا از این ماموریت معاف بدارید و

یک نفر دیگر بفرستید. حضرت با صلابت با او برخورد کرد و استعفای او را نپذیرفت و فرمود:«می‌ترسم این مطلب ناشی از ترس باشد.» [۷۷] .این برخورد قاطع امام علیه‌السلام در عصر ما نیز در ارتش‌ها عمل می‌شود یعنی امروزه در ارتش‌های منظم جهان استعفای افراد نظامی را در جنگ نمی‌پذیرند.۵ – سپاهیان امام حسین علیه‌السلام چنان آموزش دیده بودند که همه اخبار نظامی را سریعا به فرمانده می‌رساندند:یعنی همه افراد سپاه خود را مسؤول کسب خبر و گزارش آن به [صفحه ۴۳] فرماندهی می دانستند و از این رو وقتی در عصر تاسوعا جنب و جوشی در سپاه دشمن بوجود آمد و صدای نزدیک شدن آنها شنیده شد از طرفی زینب علیه‌السلام فورا امام را در جریان قرار داد [۷۸] و از طرف دیگر عباس علیه‌السلام به امام گزارش داد [۷۹] خودسرانه تصمیم نمی گیرند.۶ – یاران امام بدون اجازه‌ی فرمانده اقدامی نمی‌کردند، برای مثال:در شب عاشورا حبیب بن مظاهر به هلال می گوید: به خدا قسم اگر به خاطر انتظار فرمان امام نبود در همین شب عجله می‌کردم و کار دشمن را با شمشیرم علاج می‌نمودم [۸۰] .۷ – حضرت ابوالفضل علیه‌السلام مظهر اطاعت محض از فرماندهی بود برای مثال:وقتی به او دستور می رسد که برای بچه‌ها آب بیاورد با دل و جان اطاعت می‌کند و این دستور را تا سر حد شهادت دنبال می‌نماید و حتی هنگامی که دست‌های مبارکش قطع می‌شود آب را با دندان حمل می‌کند. و این ابوالفضل قهرمان و شجاع است که برای رفتن به میدان جنگ هم اجازه می‌گیرد و... [۸۱] .۸ – هر کدام از اصحاب امام حسین علیه‌السلام که می‌خواستند به میدان نبرد بروند و با دشمن نبرد کنند از امام اجازه می‌گرفت، و این کسب اجازه‌ها به طریق جالب و مؤدبانه‌ای بود که در تاریخ این گونه حکایت شده:السلام علیک یابن رسول الله «صلی الله علیه و آله و سلم» فیجیبه [صفحه ۴۴] الحسین: و علیک السلام و نحن خلفک...اصحاب یکی پس از دیگری خدمت امام می‌رسیدند و می‌گفتند: سلام بر تو ای فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم.و امام پاسخ می‌فرمودند: «سلام بر تو باد، ما هم پشت سر تو می‌آییم.» [۸۲] .

حفظ روحیه‌ی نیروهای رزمنده

یکی از مهمترین عوامل پیروزی در یک جنگ نظامی این است که نیروهای رزمنده از روحیه و نشاط بیشتری برخوردار باشند چون نیروهای مایوس، ناامید، بی‌هدف، بی‌انگیزه و... نمی توانند در جنگ کارآیی چندانی داشته باشد و از این رو بود که امام حسین علیه‌السلام از راه‌های مختلف تلاش می‌کند که روحیه و نشاط نیروهای رزمنده را حفظ و تقویت نماید که در اینجا به چند مورد آنها اشاره می‌کنیم:۱ – تقویت ایمان در رزمندگان:هر اندازه ایمان، خصوصا ایمان به معاد، در یک نفر رزمنده و مجاهد در راه خدا بیشتر باشد از جان گذشتگی او نیز بیشتر و ترس از مرگ او کمتر خواهد شد.در قیام عاشورا امام حسین علیه‌السلام از طریق کشف و شهود و نشان دادن منازل رزمندگان در بهشت، به تقویت ایمان آنان می پرداخت و از این روست که یاران ایشان به راحتی به استقبال تیرها و شمشیرها می رفتند. (انهم کشف لهم الغطاء حتی رأوا منازلهم من الجنۀ) [۸۳] .و نیز حکایت شده که امام علیه‌السلام برای یاران خویش احادیثی را از پیامبر [صفحه ۴۵] صلی الله علیه و آله و سلم نقل می‌کردند تا روحیه رزمندگان را تقویت نمایند [۸۴] .۲ – وقتی امام علیه‌السلام در راه مکه به کربلا خبر شهادت مسلم بن عقیل و هانی را می شنوند استرجاع می‌کند (یعنی: انا لله و انا الیه راجعون می گوید) ولی زاری نمی‌کند تا روحیه‌ی رزمندگان تضعیف نشود [۸۵] .۳ – استواری امام حسین علیه‌السلام موجب عدم تزلزل روحیه سپاهیان می‌شد:البته این قانون کلی است که وقتی فرمانده سپاه شجاع و استوار باشد و در مراحل سخت جنگ روحیه خود را حفظ کند می‌تواند سرمشق خوبی برای رزمندگان باشد.هنگامی که کار جنگ سخت می‌شد یاران به امام علیه‌السلام نظر می‌کردند و می‌دیدند که برخلاف بعضی از افراد که رنگهایشان تغییر می‌کرد و قلبشان ترسان می‌شد، امام علیه‌السلام و یاران خاص او نورانی‌تر و آرام‌تر می‌شدند و از این استواری امام، آنان نیز درس شجاعت می‌آموختند و بعضی از اصحاب به دیگران می‌گفتند: به امام علیه‌السلام نگاه کنید که اصلا باکی از مرگ ندارد. (انظروا لایبالی بالموت) [۸۶] .۴ – تحلیل

مسأله مرگ توسط امام حسین علیه‌السلام برای نیروهای مجاهد: بطور کلی اگر رزمنده‌ای مرگ را فنا و نابودی بداند از آن می‌ترسد اما اگر مسأله مرگ برای او حل شود با شجاعت به میدان جنگ می‌رود و از کشته شدن نمی‌هراسد. و از این رو بود که امام حسین علیه‌السلام مرگ را برای یاران خود تحلیل می‌کند، و می‌فرماید: [صفحه ۴۶] «مرگ پلی است که بوسیله آن از ناراحتی‌ها به سوی بهشت وسیع و نعمت‌های دایمی عبور می‌کنیم چه کسی از شما نمی‌خواهد که از زندان به کاخ برود.ولی مرگ برای دشمنان شما مثل کسی هست که از قصری به زندان و محل عذاب برود.» [۸۷] .و در جای دیگر می‌فرماید: «مرگ در راه رسیدن به عزت غیر از زندگی ابدی نیست و زندگی با ذلت چیزی غیر از مرگ همراه با نابودی نیست.» [۸۸] .و باز هم می‌فرماید: «آری پدرم از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نقل می‌کند که: دنیا زندان مؤمن و بهشت کافر است.» (ان الدنیا سجن المؤمن و جنهٔ الکافر) [۸۹] .و این سخنان حضرت آنقدر موثر بود که وقتی از قاسم سؤال می‌کند: «مرگ در نظر تو چگونه است؟ می‌گوید: «احلی من العسل» از عسل شیرین‌تر است.» [۹۰] .این روش و سخنان امام حسین علیه‌السلام آموزه‌ای است برای همه فرماندهان نظامی که مسأله‌ی مرگ را برای رزمندگان حل کنند.

تبلیغات برای تضعیف روحیه دشمن

۱ - امام علیه‌السلام و یاران او سخنرانی‌های متعدد برای سپاهیان دشمن داشتند [۹۱] تا آنجا که برخی از یاران از او اجازه می گرفتند و با دشمن احتجاج (استدلال) می‌کردند و تا آنجا بر این تبلیغات اصرار می‌کردند که طرف مقابل در برابر آنان واکنش نشان می‌داد. همانطور که مخاطبان زهیر [صفحه ۴۷] در حین سخنرانی او به وی تیراندازی می کردند [۹۲] .۲ - استفاده از شعر برای سرزنش دشمن [۹۳] ، یکی از ابزارهای تبلیغاتی بود که در صحنه عاشورا امام علیه‌السلام و یاران او در موارد متعدد از این هنر برای تضعیف روحیه دشمن استفاده کردند [۹۴] که در مباحث آینده به موارد آن اشاره می‌کنیم.۳ - امام حسین علیه‌السلام با قوت تمام به تهدیدهای دشمن پاسخ می‌دادند، برای مثال وقتی حر امام علیه‌السلام را به مرگ تهدید می‌کند با قوت پاسخ او را می‌دهد [۹۵] و می‌فرماید: «شأن من نیست که از مرگ بهراسم شما فقط می‌توانید مرا بکشید ولی نمی‌توانید عزت و عظمت و شرف مرا نابود سازید.» [۹۶] .۴ - امام علیه‌السلام از اول با قاطعیت با دشمن برخورد می‌کند و او را به مبارزه می‌طلبد برای مثال در هنگام مقابل شدن با سپاهیان حر به او گفت: «من از تو تبعیت نمی‌کنم اگر چه کشته شوم.»و نیز سپاه او را به مبارزه طلبید و از حر می‌خواست که دو سپاه با یکدیگر مبارزه کنند، ولی حر قبول نکرد و گفت: من دستور جنگ ندارم (هر چند امام علیه‌السلام هم جنگ را شروع نکرد چرا که نمی‌خواست شروع کننده جنگ باشد). [۹۷] . [صفحه ۴۸]

امام حسین آغازگر جنگ نمی‌شد

این یکی از آموزه‌های نظامی قیام حق امام علیه‌السلام بود، برای مثال وقتی امام حسین علیه‌السلام در روز دوم محرم (چهارشنبه) سال ۶۱ ه. ق به کربلا رسید و با سپاه کوچک حر (هزار نفر) روبرو شد زهیربن قین به حضرت عرض کرد: الآن راحت‌تر می‌توانیم بجنگیم و بعدا مشکل می‌شود (چرا که سپاه حر کوچک است و بعدا سپاه زیادتری از راه می‌رسد) حضرت فرمود: (ما کنت لأبدأهم بالقتال).«من جنگ را با آنها شروع نمی‌کنم.» [۹۸] (چرا که وظیفه امام علیه‌السلام هدایت و ارشاد است و جنگ آخرین مرحله می‌باشد).و در مورد دیگر وقتی مسلم بن عوسجه خواست «شمر» را با تیر بزند، حضرت فرمود: «نزن، من خوش ندارم که اول جنگ را آغاز کنم.»(لاترمه فانی اکره ان أبدأهم) [۹۹] .

جلوگیری از تضعیف روحیه یاران و دفاع از آنان

یکی دیگر از آموزه های نظامی قیام عاشورا حفظ روحیه سپاهیان و دفاع از یاران بود که امام حسین علیه‌السلام دراین مورد اهتمام داشت. برای نمونه به موارد زیر توجه کنید:۱ - جلوگیری از زاری زنان:در روز عاشورا وقتی حضرت علی اکبر علیه‌السلام به میدان رفت و شهید شد [صفحه ۴۹] حضرت زینب علیهاالسلام به طرف کشته او رفت ولی امام علیه‌السلام دست او را گرفت و به خیمه برگرداند.و نیز مکرر اتفاق می‌افتاد که با وجود این که از دیدگاه امام اشک جاری می‌شد ولی از صدای بلند زاری زنان جلوگیری می‌نمود [۱۰۰] که شاید این کارها بخاطر جلوگیری از سوء استفاده دشمن و ممانعت از تضعیف روحیه‌ی سپاهیان بود.۲ - دفاع از افرادی که به امام علیه‌السلام ملحق می‌شدند:برای مثال چهار نفر از کوفه آمدند و در محلی به نام «عذیب الهجانات» به امام علیه‌السلام ملحق شدند حر جلو آمد و گفت: اینان از اهل کوفه هستند و از یاران تو بشمار نمی‌آیند یا آنها را به من تحویل دهید تا زندانی کنم یا به کوفه برگردانم اما امام علیه‌السلام با شدت از یاران خود دفاع کرد و فرمود: «من از آنها دفاع می‌کنم همانطور که از جان خود دفاع می‌کنم.اینان یاران و انصار من هستند.»و پس از این حر پذیرفت و عقب نشینی کرد. [۱۰۱] .

کسب اطلاعات و اخبار

یکی از مسایل مهم در نزد ارتش های جهان کسب اخبار از دشمن است تا فرماندهان نظامی بتوانند با توجه به وضعیت فعلی دشمن و مقاصد او واکنش مناسبی نشان دهند و از حمله ها و حیله‌های دشمن جلوگیری کنند و یا آنها را به شکست بکشانند. امام حسین علیه‌السلام در جریان عاشورا در موارد متعدد و از راه های گوناگون اقدام به کسب اخبار نظامی و [صفحه ۵۰] سیاسی می‌کرد و حتی اقدام به تحلیل اخبار دشمن می‌نمود البته او به دنبال اخبار واقعی و صادق بود. در این مورد به چند مثال توجه کنید:۱ - کسب خبر از دوستان:هنگامی که امام حسین علیه‌السلام در مدینه با محمد بن حنفیه، برادرش، خداحافظی می‌کرد از او می‌خواست که همه‌ی اخبار مدینه را به او گزارش کند و «چشم امام حسین» در مدینه باشد.«فتکون لی عینا علیه و لا تخف عنی شیئا من امورهم.» [۱۰۲] و نیز مسلم بن عقیل را به کوفه فرستاد تا اخبار آنجا را به حضرت گزارش کند و به او سفارش کرد که اخبار را سریعا به من برسان تا طبق آن عمل کنم.«فعجل لی بالخبر حتی اعمل علی حسب ذلک انشاء الله.» [۱۰۳] سرعت یک اصل مهم در کسب اخبار نظامی است که بدون آن اخبار مرده و بی اثر می‌شود و نیز «قیس بن مسهر و عبدالله بن یقطر» را (از بین راه مکه کربلا) به کوفه فرستاد و نامه‌هائی همراه آنها فرستاد. [۱۰۴] تا بدین وسیله با مردم کوفه تبادل اخبار کند.۲ - کسب اخبار از رهگذران (شاهدان عینی وقایع)هنگامی که امام علیه‌السلام در راه رفتن به طرف کوفه به فرزدق (شاعر) برخورد کرد از او در مورد اوضاع و شرایط حاکم بر مردم کوفه سؤال می‌کند. [صفحه ۵۱] و فرزدق در پاسخ گفت: آیا راست (صدق) بگویم؟حضرت فرمود: (الصدق ارید) من خواهان خبرهای درست هستم. سپس فرزدق گفت: که قلبهای مردم با توست و شمشیرهای آنها با بنی‌امیه است.آنگاه امام علیه‌السلام حالات مردم کوفه را تحلیل کرد و گفت: «مردم بنده‌ی ثروت هستند و دین لقلقه‌ی زبان آنهاست و به هر جا که زندگی و معیشت آنها اقتضا کند روی می‌آورند». [۱۰۵] .و نیز امام علیه‌السلام از «بشربن غالب» در راه کوفه سؤالاتی کرد تا اخباری بدست آورد. [۱۰۶] .۳ - کسب اخبار از نیروهای دشمن:وقتی امام علیه‌السلام با سپاه حر روبرو شد نخست از آنها سؤال کرد: شما چه کسانی هستید، فرماند شما کیست، و از حر پرسید: تو با ما هستی یا علیه ما هستی. [۱۰۷] .

جذب نیروهای جدید به سپاه

یکی از آموزه‌های تربیتی قیام امام حسین علیه‌السلام آن است که به فکر نجات نیروهای دشمن و افزایش نیروهای سپاه خود بود و در این مورد چنین عمل می‌کرد:اول: جذب نیروهای بی‌طرف و خارج از صحنه‌ی نبردامام علیه‌السلام از راه‌های گوناگون سعی می‌کرد تا این افراد را هدایت کند و یا با سپاه حق همراه سازد. [صفحه ۵۲] ۱ - فرستادن نامه:امام نامه‌ای برای بزرگان کوفه [۱۰۸]

و برخی از سران بصره نوشتند و نامه امام بر بزرگان بصره تاثیر گذارد و عده‌ای از مردم بصره برای یاران امام شتافتند ولی دیر شده بود و در بین راه خبر شهادت شهادت امام حسین علیه‌السلام به آنها رسید [۱۰۹] .۲ – دعوت افراد بوسیله فرستادن پیک:امام حسین علیه‌السلام در محل «زرود» شخصی را نزد «زهیر بن قیس» فرستاد و او را به مذاکره و صحبت فرا خواند کرد اما زهیر پاسخ مثبت نداد اما زن زهیر به شوهرش پرخاش کرد که چرا دعوت فرزند پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را اجابت نمی‌کنی و بدنبال این گفتگو زهیر خدمت امام حسین علیه‌السلام رسید و به سپاه حضرت ملحق شد [۱۱۰] .۳ – فرستادن پیک برای قبایل کربلا:امام علیه‌السلام «حبیب بن مظاهر» را به طرف قبیله «بنی اسد» فرستاد و اجازه داد که حبیب از آنها درخواست کمک کند.و آنان نیز جواب مثبت دادند و نود نفر آماده شدند تا به امام حسین علیه‌السلام ملحق شوند ولی یکی از افراد قبیله به «عمربن سعد» خبر داد و لشکر عمربن سعد جلوی ملحق شدن آنها را گرفت و شبانگاهان بین آنها و لشکر عمربن سعد جنگ شدیدی صورت گرفت و ناچار شدند که باز گردند. [۱۱۱] .۴ – دعوت از افراد به صورت حضوری: [صفحه ۵۳] گاهی امام علیه‌السلام خود به ملاقات فردی می‌رفت و او را به یاری خویش فرا می‌خواند یعنی در حقیقت پیک سعادت و نجات را برای او به ارمغان می‌برد و آنها را به لشکر حق جذب می‌کرد.برای مثال حضرت یکی از اصحاب خود را برای دعوت «عبیدالله بن حر جعفی» [۱۱۲] فرستاد ولی او خودداری کرد سپس حضرت شخصا برای دعوت او به خیمه‌های وی رفت و باز هم قبول نکرد و اسب و شمشیر خود را به حضور امام علیه‌السلام پیشکش نمود ولی حضرت قبول نکرد. [۱۱۳] .دوم، جذب نیروهای دشمن به سپاه حقدر این مورد به مثال زیر توجه کنید:۱ – امام حسین علیه‌السلام در مقابل نیروهای دشمن قرار می‌گیرد و با سخنرانی‌های آتشین و با بیان استدلال های محکم، به هدایت مردم می‌پردازد و خود را معرفی می‌کند و حتی نامه‌های کوفیان را به میدان می‌آورد و به نمایش می‌گذارد [۱۱۴] و سعی می‌کند افراد دشمن را قانع کند و از سپاه دشمن جدا کرده و به سپاه حق ملحق کند. البته در این مورد یاران او نیز با سخنرانی‌های خود او را کمک می‌کنند [۱۱۵] .بعد از این سخنرانی‌ها بود که چند نفر از نیروهای دشمن به سپاه امام علیه‌السلام ملحق شدند و توبه کردند و با کمال شجاعت و صادقانه جنگیدند تا شهید شدند. [صفحه ۵۴] که در اینجا به چند نفر از آنها اشاره می‌کنیم:حر بن یزید ریاحی اولین فرمانده نیروهای دشمن بود که از رفتن سپاه امام علیه‌السلام جلوگیری کرد ولی در نهایت توبه کرد و امام علیه‌السلام بزرگوارانه توبه او را پذیرفت و در رکاب امام علیه‌السلام نیز شهید شد. [۱۱۶] .یزید بن زیاد ابی شعثاء کندی از افرادی بود که با سپاه عمربن سعد از کوفه همراه شده بود و وقتی اوضاع را مشاهده کرد به امام علیه‌السلام و سپاه او ملحق شد. وی که در تیراندازی مهارت داشت، صد تیر به طرف دشمن انداخت و امام علیه‌السلام هم او را دعا فرمود، و در نهایت به فوز شهادت نایل شد [۱۱۷] .«عمربن سعد» سفیرانی را برای صحبت و ارسال پیام به طرف امام علیه‌السلام می‌فرستاد. یکی از این افراد از قبیله خزیمه بود (که نام او را در احادیث نیافتیم) وقتی او با امام علیه‌السلام صحبت کرد و پیام عمربن سعد را رسانید امام علیه‌السلام به او گفت: «به طرف دوستت (عمربن سعد) برگرد» ولی قبول نکرد و گفت «ای مولای من چه کسی است که حاضر شود آتش را بر بهشت ترجیح دهد و... و به سپاه امام علیه‌السلام ملحق شد» [۱۱۸] .۲ – امام حسین علیه‌السلام از عمربن سعد فرمانده سپاه دشمن درخواست مذاکره کرد و در حین صحبت سعی نمود تا او را نیز مثل حر جذب سپاه خویش کند و به او وعده های اخروی و دنیوی می‌دهد و حتی وعده [صفحه ۵۵] می‌دهد که خسارات مالی او را جبران کند و خانه او را بازسازی کند و... [۱۱۹] .کلام امام علیه‌السلام تا حدودی بر او تأثر گذاشت و از این رو نامه‌ای به ابن زیاد (حاکم کوفه) می‌نویسد و از او می‌خواهد که اجازه دهد بین او و حسین علیه‌السلام را اصلاح دهد.ولی «ابن زیاد» عصبانی شد و «شمر» را به کربلا فرستاد و پیغام فرستاد که اگر جنگ نمی‌کنی فرماندهی را به شمر واگذار کن [۱۲۰] .سوم: قبول کمک بصورت موقت (استخدام و جذب نیروهای مشروط و موقت) وقتی «ضحاک بن عبدالله شرقی و مالک بن نضر ارحبی» برای عرض سلام در بین راه کوفه، به امام حسین علیه‌السلام رسیدند از آنها سؤال کرد: «چرا ما را یاری نمی‌کنید.» آنها گفتند: «ما بدهکار و عائله‌مند هستیم.» و ضحاک گفت: حاضرم به طور موقت در کنار شما جنگ کنم،

یعنی تا وقتی که مفید است می‌جنگم و اگر عرصه جنگ تنگ شد یا صحنه خالی شد و یارانی نداشتی، می‌روم.حضرت قبول کرد و ضحاک تا روز عاشورا ایستاد و جنگید و حتی افرادی از دشمن را کشت. سپس از امام علیه‌السلام اجازه گرفت و صحنه را ترک کرد. [۱۲۱] .چهارم: (استغاثه) کمک طلبیدن علنی در میدان نبردوقتی امام حسین علیه‌السلام در روز عاشورا تنها می‌شود صدا می‌زند:«هل من ناصر ینصر الذریهٔ الاطهار... هل من ذاب یذب عن حرم [صفحه ۵۶] الرسول.»آیا کسی هست که فرزندان پاک پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را یاری کند.... آیا کسی هست که از حرم پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم دفاع کند [۱۲۲] البته شاید مقصود امام یاری خواستن بود و یا اینکه این کلام حضرت را برای اتمام حجت به دشمن بود.

آرایش نظامی سپاه محکم و زیبا و دقیق

در روز عاشورا دو لشکر در مقابل هم صف کشیدند یک طرف سپاهی عظیم به فرماندهی عمربن سعد بود، و طرف مقابل لشکری کوچک، اما با ایمان، منظم و استوار قرار داشت امام علیه‌السلام با چنان مهارتی این لشکر کوچک را سازماندهی کرد که تا وقتی آخرین نفر از نیروهای رزمنده (یعنی خود امام علیه‌السلام) زنده بود کسی نتوانست به خیمه‌ها حمله کند. این آرایش نظامی سپاه امام حسین علیه‌السلام و فرماندهی دقیق او آمیزه‌ای نظامی برای همه فرماندهان آرتش‌ها در طول تاریخ است.اینک در این مورد به مثال و نمونه‌های زیر توجه کنید:۱ - امام علیه‌السلام دستور داد دور خیمه‌ها خندقی حفر کنند تا دشمن نتواند به راحتی عبور کند [۱۲۳] .۲ - امام حسین علیه‌السلام در خندق مذکور مقداری هیزم جمع کردند و آتش افروختند و در همان حال یک طرف را باز گذاردند تا فقط از [صفحه ۵۷] روبرو با دشمن نبرد کنند [۱۲۴] .۳ - همه‌ی افراد سپاه امام علیه‌السلام جلوی خیمه‌ها ایستادند به طوری که یک صف استوار را تشکیل می‌دادند و فقط از جلو با دشمن درگیر می‌شدند [۱۲۵] یعنی خمیه‌ها در پشت سر و طرف راست و چپ آنها قرار داشت و دشمن مقابل آنها بود. [۱۲۶] .۴ - امام علیه‌السلام دستور داد که خیمه‌ها را به هم نزدیک کنند تا طناب‌های آنها در هم تداخل کند [۱۲۷] و دشمن نتواند از بین آنها عبور کند.بوسیله همین تدابیر بود که امام حسین علیه‌السلام و یارانش با نیروهای اندک در مقابل حملات سپاهی عظیم (که حدود سی‌هزار نفر بودند) [۱۲۸] ایستادگی کردند. و زنان و خیمه‌ها را کاملا حفظ کردند آنان با این که محاصره بودند اجازه ندادند که از پشت سر مورد حمله واقع شوند یا غافلگیر شوند و طوری برنامه ریزی کردند که خط مقدم جبهه را از مقر فرماندهی و تدارکات (یعنی خیمه‌ها) جدا کردند.

رعایت نکات امنیتی در فرستادن نامه و سفیر

برنامه‌های نظامی و کارهای امام حسین علیه‌السلام در قیام عاشورا از این نظر هم آموزنده بود اینک به مواردی از آنها توجه کنید:۱ - وقتی امام علیه‌السلام «مسلم بن عقیل» را با نامه ای به طرف کوفه فرستاد سفارشاتی نیز به مسلم نمود، از جمله فرمودند: «در نزد موثق‌ترین و مورد اعتمادترین افراد کوفه فرود آی. از مردم بیعت بگیر و اگر بیعت کردند [صفحه ۵۸] سریعا به من خبر بده.» [۱۲۹] .و جالب اینکه امام علیه‌السلام نامه را پیچید سپس مهر کرد [۱۳۰] (تا اعتبار آن ثابت شود و دشمن نتواند نامه‌های جعلی به جای آن بفرستد و در ضمن کم و زیاد نشود).مسلم بن عقیل آن دست پرودهٔ حسین علیه‌السلام نیز نکات جالبی را رعایت کرد؛ او مخفیانه از شهر خارج شد تا جاسوسان متوجه خروج او نشوند. و دو نفر راهنما استخدام کرد تا در راه گم نشوند [۱۳۱] .۲ - وقتی سفیر دیگر امام علیه‌السلام یعنی «قیس بن مسهر» را در نزدیک کوفه اسیر کردند فوری نامه امام علیه‌السلام را خورد تا اسرار نظامی بدست دشمن نیفتد. [۱۳۲] .

مجهز کردن سپاه از نظر تدارکات و مسایل اقتصادی

برنامه های نظامی و کارهای امام حسین علیه‌السلام در قیام عاشورا از این نظر هم آموزنده بود اینک به مواردی از آنها توجه کنید:۱ – وقتی امام حسین علیه‌السلام در بین راه به قافله ای برخورد می کند که اموال دولتی را از یمن به طرف شام یعنی نزد یزید می‌برند جلوی آنها را می گیرد و اموال قافله را به نفع سپاه اسلام مصادره می کند [۱۳۳] .۲ – امام حسین علیه‌السلام کسانی را که از مکه با سپاه او همراه می‌شدند تا به طرف عراق بروند مجهز کرد و به هر کدام ده دینار و یک شتر داد تا وسایل مورد نیاز را تهیه و بر آن شتران بار کنند و بصورت مجهز همراه امام [صفحه ۵۹] بیایند [۱۳۴] ۳ – امام علیه‌السلام هنگام حرکت به جوانان سپاه دستور می‌داد که آب فراوان بردارند. [۱۳۵] یعنی به ذخیره سازی آذوقه برای نظامیان و افراد همراهش کاملا توجه می‌داشت.۴ – در روز عاشورا وقتی عطش یاران امام شدید شد حضرت دستور دادند که چاهی حفر کنند و وقتی به آب رسیدند «عمربن سعد» دستور داد آنرا پر کردند و این اتفاق تکرار نیز شد [۱۳۶] .

صراحت در بیان اخبار نظامی برای یاران خویش

یکی از درس‌های آموزنده قیام امام حسین علیه‌السلام در مسایل نظامی همین صراحت امام در بیان مطالب بود، که به چند مورد از آنها اشاره می کنیم:۱ – امام حسین علیه‌السلام خبر خروج خویش از مکه را به یارانش اعلام کرد تا هر کس خواست، بتواند به ایشان ملحق شود و در موقع خروج از مکه سخنرانی نمود و با یاد مرگ ذهن رزمندگان را آماده پذیرش خبرهای ناگوار کرد و از روز نخست فرمود: «هر کس حاضر است که خون خویش را در راه این نهضت بدهد با ما حرکت کند.» [۱۳۷] .۲ – هنگامی که سپاه امام حسین علیه‌السلام به قرارگاه ثعلبیه، بین مکه و کربلا رسیدند دو نفر به نامهای «عبدالله بن سلیم و مذی بن مشعل» که با عجله از حج برگشته بودند به سپاه امام علیه‌السلام ملحق شدند آنان در بین راه به یک [صفحه ۶۰] نفر از قبیله «اسدی» برخورد کرده بودند و خبر شهادت «مسلم بن عقیل و هانی بن عروة» را از آنها شنیده بودند. وقتی آنان خدمت امام علیه‌السلام رسیدند و خواستند این خبر نظامی را نقل کنند از امام علیه‌السلام سؤال کردند: ما خبری داریم اگر می‌خواهی پنهانی عرض کنیم و گرنه آشکارا بگوییم.حضرت فرمود: «ما دون هؤلاء سر (ستر)»رازی که از این افراد مخفی باشد نداریم (و خبر شهادت مسلم به صورت علنی نقل شد) [۱۳۸] .۳ – در قرارگاه زباله، بین مکه و کربلا، خبر شهادت عبدالله بن یقطر (برادر رضاعی امام علیه‌السلام) اعلان رسمی و عمومی شد [۱۳۹] .البته دراین مورد بعضی به جای «عبدالله بن یقطر» نام «قیس بن مسهر» را گفته‌اند بنابراین نقل [۱۴۰] ظاهرا امام سه سفیر به کوفه فرستاد که عبارت بودند از: مسلم بن عقیل، قیس بن مسهر، عبدالله بن یقطر.۴ – وقتی امام به کربلا رسید سؤال کرد: «نام این سرزمین چیست؟» گفتند: کربلا. فرمود: «اینجا محل ناراحتی و بلاست و اینجا محل شهادت ماست.» [۱۴۱] .۵ – در شب عاشورا وقتی امام علیه‌السلام به یارانش یادآور می‌شود که خود و یارانش شهید خواهند شد می‌فرماید: «من می‌ترسم که شما ندانید و یا مطلب را بدانید و حیا کنید در حالی که خدعه و نیرنگ در نزد ما اهل بیت حرام است. پس هر کس خوش ندارد (که با ما باشد) برگردد.» [۱۴۲] . [صفحه ۶۱]

ایجاد امید به آینده در دل رزمندگان (یاد مهدی)

امام حسین علیه‌السلام در روز عاشورا سخنرانی کرد و از زبان پیامبر مسأله قیام مهدی علیه‌السلام را مطرح نمود و حکومت عدل و مسأله رجعت را یادآور شد.، این مطلب به فرماندهان جنگ‌ها می‌آموزد که در سخت‌ترین شرایط به نیروهای رزمنده امید دهند. و با یاد مهدی علیه‌السلام دل آنان را زنده سازند [۱۴۳] .

رسیدگی به امور رزمندگان

یکی از برنامه‌های آموزنده امام علیه‌السلام رسیدگی به امور سپاهیان بود. برای مثال، در شب عاشورا خبر رسید که فرزند «محمدبن بشر خضرمی» (یکی از یاران آن حضرت) در ناحیه‌ی ری (ثغرالری) اسیر شده است و حضرت بیعت خود را از او برداشت تا برود و فرزندش را آزاد کند ولی او قبول نکرد.پس امام پنج پارچه قمیتی که هزار دینار ارزش داشت در اختیار «محمد بن بشر» گذاشت که به فرزند دیگرش بدهد تا بتواند برادرش را (با پرداخت بهای آزادی او) رها سازد [۱۴۴] .

توجه خاص به ا مور کودکان و نوجوانان در جبهه جنگ

رفتار امام حسین علیه‌السلام در این مورد نیز الگو بود، برای مثال به چند مورد زیر توجه می‌کنیم:۱ - برنامه‌ی نظامی امام علیه‌السلام این بود که شرکت نوجوانان و فرزندان شهدا در جنگ باید با اجازه‌ی سرپرست آنان باشد:یکی از نوجوانانی که پدرش در جنگ شهید شده بود به نام «عمروبن - [صفحه ۶۲] جنادهٔ انصاری» معروف بود وقتی او خواست که در جنگ شرکت کند امام علیه‌السلام فرمود:«هذا شاب قتل ابوه فی المعرکه و لعل امه تکره خروجه.»فقال الشاب: امی امرتنی بذلک.«این جوانی است که پدرش در جنگ شهید شده و شاید مادرش راضی نباشد که به جنگ برود.»و آن جوان گفت: مادرم به من دستور شرکت در جنگ را داده است. سپس آن جوان به جبهه رفت و شهید شد [۱۴۵] .۲ - هنگامی که قاسم بن حسن علیه‌السلام از امام حسین علیه‌السلام اجازه خواست که در نبرد شرکت کند، حضرت اجازه نداد چرا که او نوجوان بود و هنوز به سن بلوغ نرسیده بود امام حسین علیه‌السلام وقتی او را دید گریه کرد...ولی آنقدر به امام علیه‌السلام اصرار کرد و دست و پای امام را بوسید تا سرانجام امام به او اجازه داد او نبرد جانانه‌ای کرد و در نهایت شهید شد [۱۴۶] .از این مطالب دو نکته استفاده می‌شود:نخست اینکه امام از رفتن نوجوانان به جبهه جنگ اکراه داشتند.دوم اینکه رضایت سرپرست آنها در اجازه امام علیه‌السلام موثر بود.۳ - امام علیه‌السلام کودکان را از صحنه جنگ دور نگاه می‌داشت:برای مثال وقتی عبدالله بن حسن که کودکی بیش نبود (بطوری که هنوز مو در صورت نداشت) به میدان آمد و کنار امام قرار گرفت، حضرت زینب علیه‌السلام به دنبال او آمد و امام علیه‌السلام به خواهرش فرمود: (احبسیه یا [صفحه ۶۳] اختی) «ای خواهرم او را محبوس کن»و این در حالی بود که خود عبدالله شدیدا امتناع می‌کرد و می‌گفت: «به خدا قسم از عمویم جدا نمی‌شوم.» [۱۴۷] .

حفظ اسرار نظامی

امام حسین علیه‌السلام در طول قیام عاشورا بر حفظ اسرار نظامی تأکید داشت چرا که مورد سوء استفاده دشمن قرار می‌گرفت. اینک به چند نمونه توجه کنید:۱ - امام حسین علیه‌السلام مقصد حرکت خویش به طرف کوفه را فقط به بعضی از یاران نزدیک گفت. ولی به برخی دیگر از افراد نگفت، و هنگامی که از مقصد حرکت می‌پرسیدند با کلی گویی و ابهام جواب می‌داد.برای مثال، در جواب ابن عباس که به او توصیه می‌کند: به عراق نرو. می‌فرماید:«طلب خیر از خدا می‌کنم و می‌بینم که چه پیش می‌آید.» [۱۴۸] .و در جواب ابن زبیر می‌فرماید: «من در ذهنم در مورد رفتن به کوفه فکر کرده‌ام (ولی تصریح به قصد خویش نمی‌کند.)» [۱۴۹] .۲ - وقتی زنان اهل بیت متوجه شدند که حضرت می‌خواهد از مدینه خارج شود امام علیه‌السلام آنها را به خدا قسم داد که خبر را فاش نکنند و فرمود: «اگر این خبر را فاش کنید مخالفت و معصیت خدا و رسول او را انجام داده‌اید.» [۱۵۰] . [صفحه ۶۴] ۳ - امام علیه‌السلام جریان شهادت خویش را (که در خواب یا مکاشفه و از طریق پیامبر رسیده بود) به بعضی افراد مثل محمد بن حنفیه (برادر امام حسین علیه‌السلام) گفت [۱۵۱] .ولی به فرستادگان عمربن سعد و حاکم مکه نگفت و وقتی از مضمون خواب او سؤال کردند فرمود:«(ما حدثت بها احد) با هیچ کس از آنان سخن نگفته و نمی‌گویم تا خدا را ملاقات کنم.» [۱۵۲] .و نیز در نامه‌ای که برای «عبدالله بن جعفر» نوشت؛ به خواب خویش و فرمان پیامبر به صورت مبهم اشاره می‌کند ولی تصریح نمی‌کند [۱۵۳]

چرا که ممکن است نامه به دست دشمن بیفتد.

استفاده از شعار و شعر در میدان نبرد

یکی از آموزه‌های نظامی امام حسین علیه‌السلام آن است که برای تقویت روحیه یاران و تضعیف روحیه دشمنان از هنر شعر استفاده می‌کردند، اینک به چند مثال توجه کنید:۱ - در روایتی از امام صادق علیه‌السلام حکایت شده است که: در هر جنگی شعاری بود مثلا در جنگ بدر می‌گفتند «یا نصر الله اقترب اقترب».در جنگ احد می‌گفتند: «یا نصر الله اقترب».در جنگ تبوک می‌گفتند: «یا احد یا صمد».و شعار امام حسین علیه‌السلام «یا محمد» بود که همان شعار عمومی اهل بیت [صفحه ۶۵] است [۱۵۴] .۲ - وقتی امام حسین علیه‌السلام یاران خویش را صدا می‌زدند آنان «با لبیک» پاسخ می‌دادند [۱۵۵] .۳ - برخی از یاران و اهل بیت، وقتی به میدان جنگ برای مبارزه می‌رفتند شعر حماسی می‌خواندند [۱۵۶] .البته روشن است که استفاده از شعر و شعار موجب تقویت روحیه‌ی رزمندگان و ایجاد وحشت و هراس در دل دشمن می‌گردد و نوعی رمز عملیات یا تفأل به نام‌های مقدس نیز هست.

اهمیت به نظافت و عبادت نظامیان

یکی از آموزه‌های نظامی عاشورا توجه امام حسین علیه‌السلام به نظافت و عبادت سپاهیان بود، برای مثال، در شب عاشورا امام علیه‌السلام به اصحاب می‌فرمود: «قوموا فاشربوا من الماء یکن آخر زادکم و توضأوا واغتسلوا و اغسلوا ثیابکم لتکون اکفانکم.» [۱۵۷] .بپاخیزید و آخرین بار آب بنوشید و وضو بگیرید و غسل کنید و لباسهایتان را بشویید تا کفن شما باشد.

استواری در تصمیم و اراده

در این مورد به مبحث آموزه‌های اخلاق فردی امام علیه‌السلام نگاه کنید. [صفحه ۶۷]

الگوسازی (اسوه)

مقدمه

یکی از راه‌های تربیت انسان‌ها، الگوسازی و مدل سازی و نشان دادن اسوه به افراد است و از آنجا که هدف دین، تربیت انسان‌ها است الگوهایی را از جنس بشر عرضه می‌کند تا انسان‌های دیگر آنرا سرمشق زندگی خود قرار دهند.در این میان پیامبران الهی و امامان معصوم جایگاه ویژه ای دارند تا آنجا که قرآن کریم پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم را الگوی بشریت معرفی می‌کند. (لکم فی رسول الله اسوة حسنة) [۱۵۸] .امام حسین علیه‌السلام نیز در سخنرانی برای اصحاب خویش و یاران حر که در «منزل البیضه» انجام گرفت، خویشتن را اسوه و الگوی معرفی کردهومی‌فرماید: «فلکم فی اسوة.» [۱۵۹] .شاید همین مطلب رمز تأکید و اصرار ائمه علیه‌السلام بر ذکر مصیبت‌های امام حسین علیه‌السلام و نهادینه کردن آن و زنده نگهداشتن یاد اوست چرا که این مطلب سبب می‌شود که امام حسین علیه‌السلام بعنوان یک الگو در جامعه [صفحه ۶۸] مطرح شود.اینک در این نوشتار مسأله الگوسازی در قیام امام حسین علیه‌السلام را از چند جهت مورد بررسی قرار می‌دهیم:

راه‌های نهادینه کردن (واقعه کربلا) حسین

این مطلب از راه‌های زیر انجام گرفته است:۱ - اهمیت دادن به عاشورا و عزاداری آن در طول تاریخ.۲ - اهمیت دادن به خاک

کربلا و زیارت مرقد امام حسین علیه‌السلام.۳ – بیان ثواب گریه بر حسین علیه‌السلام و یا گریاندن افراد [۱۶۰] .۴ – آرزوی همراهی با حسین علیه‌السلام در زیارت ها (یا لیتنی کنت معکم فافوز معکم فوزا عظیما) [۱۶۱] .۵ – لعنت نمودن بر قاتلان حسین علیه‌السلام [۱۶۲] .۶ – زیارت‌های مختلفی که برای امام حسین علیه‌السلام در زمان‌ها و مکان‌ها، وارد شده است [۱۶۳] (مثل زیارت عاشورا، زیارت امام حسین در شب قدر و اعیاد و...) و نیز یاد امام حسین علیه‌السلام در دعای ندبه و...

فواید و اثرات الگوسازی

الگوسازی از قیام عاشورا فواید و اثرات زیادی در مسلمانان و بویژه شیعیان داشته است که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:۱ – ذهن‌ها در طول قرون و اعصار به مدل امام حسین علیه‌السلام توجه نموده و از صفات و اعمال او مثل جهاد، آزادی، عدم پذیرش ذلت و شهادت طلبی [صفحه ۶۹] سرمشق گرفته است.۲ – ترسانیدن ستمگران آینده بوسیله تأثیرات روانی غیر مستقیم بر آنها یکی از فواید الگوسازی از عاشورا است. که این امر سبب شده که اسلام از دست دشمنان ستمگر در امان بماند.۳ – یکی از تأثیرات الگوسازی از عاشورا، آمادگی همیشگی مردم برای قیام و تمرین هر ساله آن در مراسم عاشوراست. یعنی کافی است دسته‌های سینه زنی و عزاداری امام حسین علیه‌السلام با اندکی تغییر در شکل و شعارهای آن، تبدیل به یک انقلاب عظیم علیه ستمگران زمان شود. همانطور که در انقلاب اسلامی ایران اتفاق افتاد.

الگو دادن به مسلمانان بلکه تمام بشریت

امام معصوم علیه‌السلام از چند جهت قابل پیروی است:۱ – از جهت گفتار، سخنان و اوامر او، اعم از اخلاقی، اعتقادی و احکام.۲ – از جهت افعال و کردار او مثل صلح و جنگ و شکل انجام دادن عبادات و...۳ – از جهت تأیید و تقریر عملی که در منظر او صورت می‌گیرد ولی آن را منع نمی‌کند یا آن را تأیید می‌کند (البته اگر تقیه‌ای در کار نباشد).آری تأثیرپذیری و الگوسازی از امام حسین علیه‌السلام می‌تواند از طریق حکایت روایات صحیح و دقت در رفتار و سخنان امام علیه‌السلام صورت پذیرد.آری قیام امام حسین علیه‌السلام الگو و اسوه‌ی همه‌ی مسلمانان بلکه تمام انسان هاست و به همگان پیام می‌دهد که:هر گاه ظالمی حاکم شد بر او بشورید.زیر بار ذلت نروید و آزاده باشید. [صفحه ۷۰] مرگ با عزت را بر زندگی ذلیلانه ترجیح دهید.دین و ایمان را با جان و مال پاس بدارید.یارانی فداکار و باوفا برای ولایت و امامت باشید.

قلمرو پیروی از الگو و اسوه

از مطالب قبل روشن شد که کردار و گفتار و حتی سکوت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و امام علیه‌السلام می‌تواند سرمشق ما باشد. ولی قلمرو این الگو تا کجاست. اینک این مطلب را در دو قسمت بررسی می‌کنیم:۱ – پیروی الگو هم برای دنیای انسان و هم برای آخرت اوست.آری این پیام مهم همه‌ی انبیاء و امامان علیه‌السلام است. که دین برای سعادت و آبادانی دنیا و آخرت انسان فرستاده شده است و امام الگوی عملی و مجسم دین است. پس رفتار او سرمشق زندگی دنیا و سعادت او نجات اخروی انسان است.اگر دین فقط برای آخرت انسان بود و اگر حسین علیه‌السلام فقط برای نجات اخروی قیام می‌کرد و احکام و اخلاق و عقایدی برای مردم بیان می‌کرد که ربطی به دنیای دنیامداران و جباران نداشت پس چه لزومی داشت که با او بجنگد و چرا او راه شهادت را انتخاب می‌کرد.جباران و ستمگران در طول تاریخ هیچگاه از عبادت و دین گوشه گیران نترسیده‌اند بلکه گاهی این زهدنمایی غیر صحیح را ترویج می‌کنند.آنان از دینی هراس دارند که به صحنه‌ی زندگی دنیا آید و طرح و برنامه برای حکومت و اداره‌ی زندگی مردم ارایه کند، احکام حقوقی و جزایی بیان کند و مدلی برای اداره‌ی جامعه باشد. [صفحه ۷۱] ۲ – پیام های

عـاشورا و قیام امام حسـین علیه‌السـلام دو گونه است:نخست پیام‌ها و الگوهای عام و کلی که در همه زمان‌ها و مکان‌ها و برای همه افراد قابل پیروی است.مثل: آزاد زیستن، نپذیرفتن ذلت و بندگی دیگران و فقط بنده خدا بودن، دفاع جانانه از دین، شهادت طلبی و نترسیدن از مرگ و...دوم: پیام های خاص نظامی و سیاسی که در شرایط خاصی صادر شده است، پیروی از این الگوها وقتی ممکن است که، دقیقـا مثل همان شـرایط تحقق یابـد (با حفظ موضوع و قیود آن).۰چرا که گاهی امام علیه‌السـلام با توجه به شـرایط زمان، مکان، اوضاع، احوال سیاسی و افراد، تصمیمی نظامی یا سیاسی می‌گیرند یا حکم حکومتی صادر می‌کنند که، در شرایط دیگر قابل اجرا نیست؛ برای مثال سـخنرانی شخص امام حسین علیه‌السلام و نماز جماعت به همراه نیروهای دشمن در آن شرایط قابل عمل بود و حضـرت اجرا کرد [۱۶۴] .ولی امروز بـا تغییر اوضـاع و شـرایط نماز جماعت با نیروهای دشـمن خطر دارد بلکه ممکن نیست مگر سخنرانی از طریق رادیو و تلویزیون انجام شود.و همچنین در مورد خواب‌های امام علیه‌السـلام که در مـدینه و در راه کربلا واقع شـد باید گفت [۱۶۵] که در این موارد تکلیف امام علیه‌السلام با سایر مردم یکسان نیست. [صفحه ۷۲]

تأثیر پذیری جامعه از الگوی امام حسین

الگوسـازی از قیـام عـاشورا سـبب شـد که جـامعه مسـلمانان تحت تـأثیر امام و یارانش قرار گیرنـد که در اینجا به چنـد نمونه از این تأثیرات اشاره می‌کنیم:اول: تأثیر در جامعه آن عصـر:مردم کوفه وقتی از خواب غفلت بیدار شدند که اسیران أهل بیت علیه‌السلام را وارد کوفه کردند و آنها برای مردم سـخنرانی کردند و آن هنگام بود که کوفیان متوجه شدند که امام حسـین علیه‌السلام شهید شده است و چنـان نـاراحت شدنـد که در تاریـخ نقـل شـده:مردم در آن روز حیران بودنـد، گریه می‌کردنـد و دست‌هایشـان را در دهان می‌گذاردند [۱۶۶] این مطالب نشان می‌دهد که تبلیغات اهل بیت علیهم‌السـلام خصوصا حضـرت زینب و امام سـجاد علیه‌السلام در مردم کوفه کاملا مؤثر افتاد، [۱۶۷] سپس همین تبلیغات در شام تکرار شد و مردم آنجا را تا حدودی متحول شاخت [۱۶۸] .و همین تحولات روحی بود که بعدا قیام مختار و توابین را شـکل داد. [۱۶۹] .دوم: تأثیر در جامعه بشریت در اعصار بعدی:واقعه‌ی عاشورا و قیـام امام حسـین علیه‌السـلام در طول تاریـخ اسـلام، همیشه سرچشـمه حرکت‌های انقلابی علیه سـتمگران بوده و حتی در ملت‌های [صفحه ۷۳] غیر مسـلمان (مثل قیام هند علیه انگلسـتان) تاثیر داشته است.البته این تاثیر در میان شیعیان پررنگ‌تر و عمیق‌تر بوده است تـا آنجـا که علمـای شـیعه را در همه‌ی کشورهـا به عناصـر ضـد طاغوت و ضـد ظلم تبـدیل ساخته است.این مطلب در مورد انقلاب اسـلامی ایران نیز روشن گشت و حـتی رهـبر راحـل انقلاـب حضـرت امـام خمینی رحمه الله در مـوارد متعـددی به آن اشـاره نموده است.هر چند این مطلب (بررسـی تأثیرات قیام امام حسین علیه‌السلام در نهضت‌ها) خود احتیاج به نگارش یک کتاب مفصل دارد و از فرصـت ایـن نوشـتار بیرون اسـت ولی برای نمـونه به تاثیرهـای عـاشورا بر برخی ابعـاد انقلاـب اسـلامی ایران اشـاره می‌کنیم:۱ - تاثیرپـذیری و الگوگیری حضـرت امـام خمینی رحمه الله از نهضت عـاشورا و شـخص امام حسـین علیه‌السـلام و سـتم ستیزی و ذلت ناپذیری او کاملا روشن بود.۲ - تـاثیر قیام عاشورا بر قیام پانزده خرداد سال ۱۳۴۲ ه. ش مشهود بود.۳ - قیام عاشورا بر شکل‌گیری حرکت‌هـای مردمی در سال ۱۳۵۷ ه. ش. تـأثیر داشت خصوصـا در مورد تبـدیل شـدن عزاداری عاشورا و تاسوعای آن سال به یک مـانور بزرگ انقلاـبی، که موجب فرار طاغوت از کشور ایران شـد.۴ - تـاثیر واقعه کربلاـ بر مقـاومت مردم ایران در جنگ تحمیلی (۱۳۵۹ - ۱۳۶۷ ش) آنقـدر زیاد بود که جوانان با یاد حسـین علیه‌السـلام و شـعارهای او و با الگوگیری از یاران و فرزنـدان آن امام همام، به میدان می‌رفتند و حماسه‌ها می‌آفریدند و تا پای جان می‌ایستادند و شـربت شیرین شهادت را [صفحه ۷۴] می‌نوشیدند.۵ - مقاومت رهبر انقلاب و کارگزارن نظام در مقابل اسـتکبار جهانی (آمریکا و یاوران آن...) متأثر از بعـد سیاسـی نهضت عاشورا بود، بطوری که با وجود قدرتمنـدی دشـمن در سال‌های متمادی هیـچ هراسـی به دل راه ندادنـد و مردانه ایسـتادند.۶ - حرکت‌های ضـد اسـتکباری از حسین گونه بودن انقلاب اسلامی ایران در لبنان، افغانستان تأثیر پذیرفتند که این نیز از تأثیرات با واسطه قیام عاشورا به

شمار می‌آید.بررسی هر کدام از این ابعاد نیاز به نگرش کتابی دارد ولی ما بعنوان شاهد چند موردداز سخنان امام راحل قدس سره را ذکر می‌کنیم:در فروردین سال ۱۳۴۲ ه.ش امام خمینی رحمه الله در سخنان خویش مردم را به صبر و استقامت دعوت می‌کند و می‌فرماید:«پیشوایان بزرگوار ما حوادثی چون روز عاشورا و شب یازدهم محرم را پشت سر گذاشته‌اند و در راه دین خدا یک چنان مصایبی را تحمل کرده اند...عیب است برای کسانی که ادعای پیروی از حضرت امیر علیه‌السلام و امام حسین علیه‌السلام را دارند در برابر این نوع اعمال رسوا و فضاحت آمیز دستگاه حاکم خود را ببازند... [۱۷۰]».امام خمینی بعد از پیروزی انقلاب اسلامی در تاریخ ۳۰ / ۷ / ۸۵ در جمع علمای غرب تهران فرمودند: «اسلام را تا حالائی که شما می‌بینید ما [صفحه ۷۵] نشسته‌ایم، سید الشهدا زنده داشته است... برای تقویت اسلام مخالفت، با ظلم، قیام کرد...»و سپس ایشان توصیه می‌کنند که مجالس عزاداری امام حسین علیه‌السلام را زنده نگه داریم [۱۷۱] .امام خمینی در اوج جنگ تحمیلی در تاریخ ۱۶ / ۱۱ / ۶۵ در پیامی فرمودند:«از ملت دلاور مسلمان ایران هم انتظاری جز ادامه‌ی راه حسین علیه‌السلام و زینب علیهاالسلام نیست که این راه را انتخاب کرده‌اند. ملتی که سالار شهیدان را پیشوا و ایثار و فداکاری را سلاح و شهادت را سبب جاودانگی خود می‌داند از چه می‌ترسد و با چه کسی جز خدا معامله می‌کند. [۱۷۲] ».امام خمینی در وصیت نامه الهی و سیاسی خویش به پیروی حسین علیه‌السلام و دعای عرفه‌ی او افتخار می‌کند و به برپایی مراسم عزاداری سید الشهدا توصیه می‌کند و می‌فرماید: «لازم است در نوحه‌ها و اشعار مرثیه و اشعار ثنای از ائمه حق علیه‌السلام به طور کوبنده فجایع و ستمگری‌های ستمگران هر عصر و مصر (شهر) یادآوری شود... [۱۷۳] ».و در یک کلام خمینی، حسینی بود و حسینی زیست و یارانی حسینی داشت که برخی خود را فدای راه او نمودند که راه حسین علیه‌السلام بود و برخی آماده‌اند که راه او را ادامه دهند (و منهم من قضی نحبه و منهم من ینتظر) [۱۷۴] . [صفحه ۷۷]

آزادگی (آزاد منشی)

درآمد

واژه آزادی از محبوب‌ترین کلماتی است که در تاریخ بشر بوجود آمده است، اما این واژه دارای معانی متفاوت است. از جمله به معنای استقلال (آزادی فلسفی)، اختیار، آزادی در حوزه تربیت، آزادی حقوقی (در حوزه فلسفه حقوق)، آزادی در برابر بردگی (در حقوق مدنی و بین المللی) و آزادی به معنای وارستگی اخلاقی می‌آید.آزادی و آزادگی در نهضت عاشورا ابعاد مختلفی دارد که برخی آنها را بیان می‌کنیم:

آزادگی پیام و شعار عاشورا

بحث آزادی و حریت در نهضت عاشورا به معنای وارستگی اخلاقی است که شامل «آزادگی» (بمعنای تن به ذلت ندادن) و نیز «کرامت نفس و بزرگ منشی» (جوانمردی) می‌شود [۱۷۵] .در این مورد فقط به ذکر چند نمونه اکتفا می‌کنیم:۱ - امام حسین علیه‌السلام در روز عاشورا فرمودند: «مرگ با عزت بهتراز زندگی [صفحه ۷۸] ذلیلانه است.» (موت فی عز خیر من حیات فی ذل) [۱۷۶] .یعنی عزت، کرامت، شرافت و آزادگی انسان آنقدر ارزش دارد که بدون اینها، مرگ بهتر از زندگی است.۲ - امام حسین علیه‌السلام دشمنان خویش می‌فرماید: «اگر دین ندارید و از قیامت نمی‌ترسید پس (حداقل) در دنیا آزاده باشید و اگر عرب هستید به رسم و عادت نیاکان خود عمل کنید. (یعنی صفات خوب پدران خود را به یاد آورید)(ان لم یکن لکم دین و کنتم لا تخافون المعاد فکونوا احرارا فی دنیاکم هذه و ارجعوا الی احسابکم ان کنتم عربا کما تزعمون) [۱۷۷] .یعنی دین داشتن و ترس از معاد موجب تقوا می‌شود و به انسان اجازه نمی‌دهد که به دیگران ستم کند، ولی راه فطری دیگری هم برای جلوگیری از ظلم هست و

آن آزاده بودن است که هر انسانی آزاد آفریده شده و آزادی و آزادگی و احترام به حقوق دیگران را دوست دارد.۳ - زیر بار ذلت نمی‌رفت و مرگ را در آن شرایط سعادت خویش می‌دانست (انی لا اری الموت الا سعادهٔ و الحیاهٔ مع الظالمین الا برما) [۱۷۸] .۴ - شعار معروف امام حسین در قیام عاشورا این است: «هیهات منا الذلهٔ» «ذلت و خواری از ما دور است [۱۷۹] »و این درس و پیام مهم عاشورا به حسینیان در طول تاریخ است.

قبول توبه‌ی دشمن

روش آزادگان آن است که جوانمردانه و کریمانه عذر تقصیر کاران و [صفحه ۷۹] خطا کنندگان را می‌پذیرند و بزرگوارانه آنها را در آغوش می‌کشند.حربن یزید اولین فرمانده سپاه دشمن بود که راه امام حسین علیه‌السلام را بست ولی وقتی توبه کرد حضرت با آغوش باز از او استقبال کرد [۱۸۰] .جالب این است که وقتی حر توبه کرد گفت: «من همان کسی هستم که راه تو را بستم آیا راه توبه برای من باز هست؟»حضرت بلافاصله فرمود: «بلی خداوند توبه‌ات می‌پذیرد و تو را می‌بخشد، تو آزاده‌ای همانطور که مادرت نام ترا حر (آزاده) گذاشت.»سپس امام علیه‌السلام به او خطاب برادر می‌کند (یا اخی ان تبت...) [۱۸۱] .آری حسین علیه‌السلام امام بود و امام مظهر صفات جمال و جلال الهی است و یکی از صفات خدا توبه پذیری است پس حسین علیه‌السلام هم می‌بایست توبه پذیر باشد، تا مظهر حق باشد.آری هر کس ادعا می‌کند حسینی است باید توبه پذیر باشد و از خطاهای دیگران درگذرد.

رعایت حال زنان و دفاع از ناموس

مرد غیرتمند کسی است که تا جان در بدن دارد اجازه ندهد که ناموس او در معرض خطر یا اهانت قرار گیرد و امام حسین علیه‌السلام با عمل و کلام خود در قیام خونین خویش به جهانیان اعلام کرد، که غیرتمند باشید.او در همه‌ی مراحل قیام رعایت حال زنان را می‌کرد و نخست آنان را بر [صفحه ۸۰] مرکب سوار می‌نمود [۱۸۲] و خیمه ها را طوری برپا کرده بود که پشت سر سپاه باشد تا زنان در تیررس دشمن قرار نگیرد و حتی دور خیمه‌ها خندقی حفر کرد تا زنان و کودکان محفوظ بمانند [۱۸۳] .وقتی امام علیه‌السلام در آخرین لحظات زندگی تنها شد و یاوری نداشت، دشمن پستی خود را به نمایش گذاشت و به طرف خیمه‌های آل رسول صلی الله علیه و آله و سلم حمله کرد ولی امام فریاد برآورد: «اگر دین ندارید لااقل در دنیا آزاده باشید. من حریف شما، در میدان جنگ هستم و زنان گناهی ندارند پس جلوی افراد جاهل و طاغی خود را بگیرید که تا من زنده هستم به حریم (فرزندان و زنان) تعرض نکنند.«انا الذی اقاتلکم و تقاتلونی و النساء لیس علیهن جناح.» [۱۸۴] .

کمک غذایی به دشمن و جلوگیری از تشنگی آنان

وقتی لشکر تشنه حر به سپاه امام علیه‌السلام برخورد می‌کنند، به جوانان سپاه خویش دستور می‌دهد که به آنان آب بدهید تا آنجا که حتی اسبان سواری آنان را سیراب کردند [۱۸۵] .

برداشتن بیعت از یاران (آزاد گذاشتن یاران در تصمیم به جنگ)

مجبور کردن دیگران برخلاف اراده آنها، در مکتب آزادگان جهان پذیرفته نیست و اینچنین بود که حسین علیه‌السلام در راه مکه به کوفه، چندین بار بیعت خود را از اصحاب و یاران برداشت و آنان را آزاد گذارد و حتی به [صفحه ۸۱] آنها اعلام کرد که هر کس با ما بماند شهید می‌شود [۱۸۶] .آری امام می‌خواست هر کس همراه حسین علیه‌السلام است آگاهانه و از روی رضایت و

احساس وظیفه و عشق بماند.آری در سفر عشاق خدا، عاشقان می‌توانند همراه شوند و برای دنیامداران و بندگان زر و زور جائی نیست.نکته جالب توجه این است که برداشتن بیعت را، به شب واگذار کرد که هر کس خواست بتواند، بدون خجالت برود و خطر دشمن هم او را تهدید نکند.امام حسین علیه‌السلام فرمود: «هذا اللیل قد غشیکم فاتخذوه جملا و تفرقوا فی سواده...» این شب است که همه جا را پوشانده پس از آن استفاده کنید و در سیاهی شب متفرق شوید. این‌ها (دشمنان) مرا می‌خواهند اگر به من دست پیدا کنند کاری به دیگران ندارند.» [۱۸۷] .در شرایطی که دفاع از امام زمان (یعنی حسین علیه‌السلام) بر همه واجب بود و امید پیروزی بر دشمن وجود نداشت، امام علیه‌السلام بیعت خود را برداشت تا امتحان خوبی برای شناخت یارانش باشد، ولی اصحاب امام حسین علیه‌السلام با جان و مال و خانواده ماندند و تا آخرین نفس جنگیدند و شهید شدند، چرا که عاشق بودند. [صفحه ۸۳]

نقش زنان در نهضت عاشورا

اشاره

اهمیتی که امام حسین علیه‌السلام به حضور زنان در صحنه می‌دادند و نقش مفیدی که در نهضت داشتند الگوی مناسبی برای رهبران هر قیام و زنان جهان است. اینک به بررسی ابعاد این مسأله می‌پردازیم:

نقش بانوان در تشویق و ترغیب رزمندگان

در این مورد، به مثال‌های زیر توجه کنید:۱ - وقتی زهیر به دعوت امام حسین علیه‌السلام پاسخ مثبت نداد همسرش بر او شورید و به شوهرش گفت: «سبحان الله یبعث الیک ابن رسول الله فلا تجیبه» «سبحان الله (چگونه) فرزند پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم تو را می‌خواند ولی جواب مثبت نمی‌دهی؟!»همین سخن آن بانو موجب شد تا زهیر به نزد امام حسین علیه‌السلام برود و در نهایت به سپاه امام ملحق شود و سرانجام به افتخار شهادت نائل شد [۱۸۸] .۲ - زنی شوهرش در کربلا شهید شده ولی به فرزندش سفارش می‌کند که به همراه فرزند رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم مبارزه کن و هنگامی که فرزندش می‌خواهد از میدان برگردد می‌گوید: «ای فرزندم آیا سلامت خودت را بر یاری فرزند پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ترجیح می‌دهی.» [۱۸۹] . [صفحه ۸۴]

نقش زنان در جنگ و حمله به دشمن

برخی از زنان در نبرد عاشورا صحنه‌های حماسی آفریدند، که در اینجا به چند نمونه اشاره می‌کنیم:۱ - یکی از زنانی که در کربلا حضور داشت، هنگامی که فرزندش در جنگ شهید شد، به او آفرین گفت و سر او را به طرف دشمن پرتاب کرد و چوب خیمه‌ای را برداشت و به دشمن حمله نمود [۱۹۰] .۲ - مادر وهب زنی بود که در عاشورا عمود خیمه را برداشت و به کمک شوهرش به میدان مبارزه شتافت ولی امام علیه‌السلام او را منع کرد و دستور داد که باز گردد، چرا که جنگ برای زنان واجب نیست [۱۹۱] .

نقش زینب در پرستاری افراد

زینب علیهاالسلام دختر امام علی علیه‌السلام و خواهر حسین علیه‌السلام نقش برجسته‌ای در قیام عاشورا داشت و یکی از برنامه‌های او پرستاری و نگهداری افراد بود، که به دو نمونه از آنها اشاره می‌کنیم:۱ - زینب کودکان را نگهداری می‌کرد و آنها را از صحنه‌ی جنگ دور می‌نمود. (همانطور که عبدالله بن حسن را دور کرد) [۱۹۲] .۲ - زینب بعد از اسارت مادر تمام اسرا بود و غمخواری آنان را به عهده داشت.

رساندن پیام عاشورا به جهانیان

بانوانی که در صحنه عاشورا و صحنه‌های پس از آن، حضور داشتند، پیام این قیام بزرگ را به گوش جهانیان رساندند، برای مثال به موارد زیر [صفحه ۸۵] توجه کنید:۱ - در مجلس «ابن زیاد» که از زینب علیهاالسلام سؤال کرد، «اینکه خدا برادرت را کشت چگونه می‌بینی؟ زینب علیهاالسلام پاسخ دندان شکنی به او داد، و گفت: «ما رایت الا ـ جمیلا» هر چه دیدم زیبا بود [۱۹۳] .۲ - زینب علیهاالسلام در کوفه سخنرانی کرد و امام حسین علیه‌السلام را معرفی کرد [۱۹۴] .۳ - طبق روایتی ام کلثوم علیهاالسلام هم، در کوفه سخنرانی کرد [۱۹۵] .۴ - طبق روایت دیگری فاطمه صغری هم سخنرانی کرد [۱۹۶] .بطوری این سخنرانی‌ها موثر بود که مردم کوفه شروع به گریه کردن نمودند.۵ - زینب علیهاالسلام در شام جواب یزید را با شهامت کامل داد و خودش را دختر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و یزید را آزاد شده (ابن طلقاء) خواند [۱۹۷] .

مخالفت با گناهکاری شوهر

«کندی» لباسی را از امام حسین علیه‌السلام به غارت برد و در خانه مشغول شستن خون‌های آن شد، همسر او که فردی باایمان و دوستدار آل رسول صلی الله علیه و آله و سلم بود، با شدت با او مخالفت کرد و گفت: آیا این را از پسر فاطمه علیهاالسلام غارت کرده‌ای و داخل خانه‌ی من شده‌ای؟!او شوهر را از خانه خویش راند و او را نفرین کرد و آن مرد با حالت فقر و ناراحتی ادامه حیات داد [۱۹۸] . [صفحه ۸۹]

ابعاد تربیتی فردی

بعد احساسی عاشورا (تراژدی انسانی)

اشاره

صحنه‌ی نبرد و جنگ با خشونت و سختی همراه است، کمتر کسی می‌تواند در آن صحنه‌ها به احساسات، محبت، عشق و دوستی توجه داشته باشد؛ ولی حسین علیه‌السلام اینگونه بود. او با آنکه شیر میدان نبرد عاشورا و مرد سیاست صحنه‌ی مذاکرات بود در همان صحنه عابد، عاشق و دوست یارانش نیز بود.

احساسات لطیف امام حسین

اینک به چند نمونه و مثال در مورد عواطف انسانی امام حسین علیه‌السلام توجه می‌کنیم:۱ - گریه‌ی امام: هنگامی که او می‌خواست از مدینه خارج شود با محمد بن حنفیه (برادرش) خداحافظی کرد و هر دو برادر گریستند [۱۹۹] .و نیز هنگام خداحافظی با مسلم معانقه و گریه نمود [۲۰۰] . و همچنین در مکه امام علیه‌السلام و ابن عباس هر دو گریه کردند [۲۰۱] .۲ - رفتار محبت آمیز امام حسین علیه‌السلام با خانواده‌ی شهداهنگامی که مسلم بن عقیل شهید شد امام علیه‌السلام به دختر مسلم [صفحه ۹۰] می‌فرماید: «یا ابنتی انا ابوک و بناتی اخواتک». ای دخترم من پدر تو و دخترانم خواهران تو هستند [۲۰۲] .و از فرزندان عقیل، یعنی برادران مسلم، در مورد ادامه‌ی راه نظر خواهی می‌کند (ما ترون فقد قتل مسلم) [۲۰۳] .۳ - گریه خداحافظی: هنگامی که امام حسین علیه‌السلام به علی اکبر علیه‌السلام و ابوالفضل علیه‌السلام اجازه نبرد می‌داد گریه می‌کرد [۲۰۴] .یعنی امام علیه‌السلام در عین صلابت جنگی و درک ضروت جهاد و فداکاری با جان و مال، احساسات خویش را ابراز می‌کند.۴ - بوسیدن رزمندگان: وقتی

رزمنده‌ای در حالی که مجروح شده بود از میدان نبرد برگشت، امام حسین علیه‌السلام او را بوسید (فقبله الحسین علیه‌السلام) [۲۰۵] .۵- علاقه به کودکان:امام حسین علیه‌السلام دخترش سکینه را دوست داشت و به او ابراز محبت می‌کرد بطوری که در آن غوغای جنگ او را به سینه می‌چسباند و بین دو چشمش را می‌بوسید و اشک‌هایش را پاک می‌کرد. (و کان یحبهما حبا شدیدا) [۲۰۶] .این رفتار امام حسین علیه‌السلام نوعی آموزش عملی محبت به فرزندان [صفحه ۹۱] است. و پیام آن امام علیه‌السلام برای ما آن است که در عین جنگ و انجام وظایف، نباید از خانواده‌ی خویش و اظهار محبت به آنها باز ماند.۶- گریه به حال دشمن:امام حسین علیه‌السلام به عنوان یک مربی و هدایتگر، تمام تلاش خود را برای هدایت مردم بکار می‌برد و هنگامی که مؤثر واقع نشد آنقدر ناراحت می‌شود که به حال افراد گمراه گریه می‌کند او ناراحت است که چرا مردم کافر می‌شوند و از ثواب الهی دوری می‌کنند (فلما سمع کلامهم بکی... کفر القوم و قدماً رغبوا ثواب الله رب الثقلین) [۲۰۷] .

احساسات خالصانه و پاک یاران و خویشان امام حسین

امام حسین علیه‌السلام کانون احساسات بود، و این احساسات لطیف آن حضرت بر رفتار دوستان و یارانش نیز تأثیر گذاشته بود و آنها را به کانونی از احساسات تبدیل کرده بود. اینک به چند نمونه توجه فرمایید:۱ - عده‌ای از بصره برای یاری امام علیه‌السلام حرکت کردند و در بین راه خبر شهادت امام علیه‌السلام را شنیدند (فجزع من انقطاعه عنه) آنها را از این مطلب که نتوانستند خود را به امام علیه‌السلام برسانند به شدت ناراحت شدند و فریاد و ناله سر دادند [۲۰۸] .۲ - وقتی هلال بن نافع با گروهی ۲۳ نفره و به اتفاق حضرت ابوالفضل علیه‌السلام برای آوردن آب شبانه اعزام شدند، نگهبان دشمن که از آب پاسداری می‌کرد. هلال را شناخت و به او اجازه داد که آبی بنوشد؛ ولی هلال گفت: «به خدا قسم، من از قطره‌ای از این آب نمی‌نوشم، در حالی که حسین و [صفحه ۹۲] اصحابش تشنه باشند (لا و الله لا اشرب منه قطرة و حسین عطشان و من تری من اصحابه) [۲۰۹] .۳ - وفاداری:حضرت ابوالفضل علیه‌السلام و برادرانش، از ارکان سپاه امام علیه‌السلام محسوب می‌شدند و از این رو دشمن بسیار تلاش کرد تا آنها را از امام علیه‌السلام جدا کند.در مرحله اول: «ابن زیاد» برای آنها «امان نامه» نوشت و فرستاد، ولی حضرت عباس علیه‌السلام و برادرانش گفتند: «برای ما امان خدا از امان پسر مرجانه بهتر است.در مرحله‌ی «شمر» جلو آمد و به طور شفاهی و حضوری پیشنهاد امان داد ولی حضرت ابوالفضل علیه‌السلام به شمر و امان او لعنت گفت و آنرا رد کرد [۲۱۰] و برای همیشه نام خود را به عنوان برادر وفادار حسین علیه‌السلام در تاریخ ثبت کرد. و سرمشق همه حسینیان شد.۴- مادر یکی از اصحاب امام علیه‌السلام، وقتی فرزندش شهید شد، سر بریده‌ی او را می‌بوسد و به طرف دشمن پرت می‌کند. (یعنی من چیزی را که در راه خدا دادم پس نمی‌گیرم) [۲۱۱] .۵ - تظاهرت شبانه اصحاب امام حسین علیه‌السلام:هنگامی که بعضی از امام علیه‌السلام متوجه شدند که زینب علیهاالسلام از بی‌وفایی اصحاب نگران است، حبیب و هلال همه‌ی افراد را جمع کردند و بدون حضور افراد بنی هاشم جلسه‌ای تشکیل دادند، و مذاکره کردند سپس به صورت دست جمعی جلوی خیمه‌ها آمدند و به اهل بیت امام [صفحه ۹۳] حسین علیه‌السلام اعلام کردند که ما وفاداریم و از شما دفاع می‌کنیم و... [۲۱۲] .۶ - امام علیه‌السلام به کسانی که صاحب عیال (زن و فرزند) بودند سفارش کرد که آنها را نزد قبیه بنی اسد ببرند تا از اسارت زنان آنان جلوگیری شود، ولی زن علی بن مظاهر قبو نکرد و گفت: «به خدا قسم شما مردان را یاری کنید و ما زنان را یاری می‌کنیم، چگونه دختران رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم اسیر شوند و ما اسیر نشویم و شوهرش با گریه نزد امام صلی الله علیه و آله و سلم آمد و سخنان همسرش را حکایت کرد و حضرت گریه نمود و دعا فرمود [۲۱۳] .۷- احساسات زینب علیهاالسلامزینب علیهاالسلام آنقدر به برادر ابراز علاقه می‌کرد و در شب عاشورا بی‌تابی می‌نمود که امام علیه‌السلام به او تسلی خاطر داد و با هشدار به او سفارش کرد که بعد از شهادت من بی‌تابی مکن (یا اختی لا یذهبن بحلمک الشیطان) و سرانجام زینب علیهاالسلام بر اثر ناراحتی به حالت بیهوشی (غش) افتاد و امام علیه‌السلام به صورت او آب پاشید و او را

تسلی داد و فرمود که همه می‌میرند و به او قسم داد که بعد از شهادت امام علیه‌السلام لباس خود را از ناراحتی پاره نکند و... [۲۱۴] .در روایات حکایت شده که زنان دیگر بنی هاشم، نیز بی‌تابی می کردند و حضرت به آنها تسلی می‌داد و سفارش می‌فرمود. [۲۱۵] .۸ – یاران امام علیه‌السلام هنگامی که می‌خواستند به میدان نبرد بروند، با گریه اجازه می گرفتند:این جریان در مورد دو برادر «الجابریان» و دو برادر «الغفاریان» حکایت [صفحه ۹۴] شده است وقتی امام علیه‌السلام علت گریه آنها را پرسید، گفتند: ما برای خود نمی گرییم بلکه بر تنهایی تو گریه می کنیم و برای اینکه نمی‌توانیم کاملاـ دشمن را از تو دور کنیم [۲۱۶] .و نیز عبدالله بن حسن علیه‌السلام و قاسم بن حسن علیه‌السلام با حالت گریه اجازه‌ی گرفتند که به میدان نبرد بروند [۲۱۷] .۹ – یاران امام علیه‌السلام ناراحت بودند که زنده بمانند و تنهایی امام علیه‌السلام را ببینند و از این رو در مورد شهادت عجله می کردند؛ و از یکدیگر سبقت می گرفتند.از ابوثمامهٔ ساعدی و عمرو بن خالد صیداوی حکایت شده است که خدمت امام علیه‌السلام رسیدند و عرض کردند: ما ناراحت می‌شویم که زنده بمانیم و تو را تنها ببینیم یا بعضی از اهل بیت تو را شهید ببینیم. از این رو امام علیه‌السلام به آنها اجازه داد که زودتر به میدان نبرد بشتابند [۲۱۸] .۱۰ – گذشتن از عروس زندگی؛نافع بن هلال، زنی را در عقد خویش داشت و همسرش شدیدا گریه می کرد از این رو امام علیه‌السلام به نافع گفت: «زن تو راضی نیست، اگر می‌خواهی سرور زندگی را بر جنگ ترجیح ده.» ولی نافع قبول نکرد و گفت: «اگر امروز تو را یاری نکنم فردا جواب پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را چه بدهم.» او به میدان رفت و جنگ کرد تا به فیض شهادت نایل شد [۲۱۹] .۱۱ – احساسات لطیف و پاک حضرت ابوالفضل علیه‌السلامهنگامی که ابوالفضل علیه‌السلام برای آوردن آب به کنار نهر رفت و به آب [صفحه ۹۵] دسترسی پیدا کرد، به یاد عطش حسین علیه‌السلام افتاد و آب ننوشید.و نیز وقتی مأمور آوردن آب می‌شود و دشمن دستان او را از بدن جدا می کند مشک آب را با دندان می گیرد و می‌آورد [۲۲۰] .حضرت ابوالفضل علیه‌السلام آنقدر مؤدب بود که وقتی می‌خواست به میدان نبرد برود اجازه‌ی جنگ می گرفت [۲۲۱] .امام علیه‌السلام را با ادب صدا می‌زد و می گفت: «فداک روح اخیک» جان برادر به فدایت باد [۲۲۲] .بر اساس بعضی اخبار، در آستانه شهادت، از دختر امام (یعنی سکینه) خجالت می کشید از این رو اجازه نمی‌داد که او را به خیمه بیاورند، چرا که موفق نشده بود آبی برای کودکان تشنه بیاورد [۲۲۳] .ابوالفضل علیه‌السلام در هنگام شهادت برادرش را صدا زد و وقتی چشم باز کرد سر خود را در دامن امام علیه‌السلام دید و گریه کرد زیرنویس همان.@.که در صحنه‌ی عاشورا بیمار بود مایل بود که در نبرد حاضر شود و امام حسین علیه‌السلام ممانعت کرد [۲۲۴] .۱۳ – عبدالله بن حسن علیه‌السلام آنقدر به امام علیه‌السلام علاقه داشت که خود را در میدان نبرد به حضرت رسانید و امام علیه‌السلام به خواهرش دستور داد که او را حبس کند ولی عبدالله بشدت امتناع می کرد و می گفت: «به خدا قسم از عمویم جدا نمی‌شوم.» و سرانجام دشمن ضربه‌ای بر بدن کودکانه او وارد [صفحه ۹۶] ساخت و امام علیه‌السلام او را به خود چسبانید و... [۲۲۵] .۱۴ – مسلم به عوسجه وقتی در آستانه شهادت قرار می گیرد به حبیب بن مظاهر (که ساعتی بعد از او شهید خواهد شد) وصیت می کند: (اوصیک بهذا رحمک الله «و اهوی بیده الی الحسین علیه‌السلام» ان تموت دونه). تو را نسبت به این مرد (امام حسین علیه‌السلام) سفارش می کنم که کنار او بمیری.و حبیب گفت: «به خدای کعبه سفارش تو را انجام می‌دهم.» [۲۲۶] .

پستی و لئامت دشمن

دشمن و دشمنی در همه زمان‌ها و مکان‌ها وجود دارد، ولی گاهی دشمن انسان جوانمردی آزاده است و گاهی یک نفر پست، که بویی از انسانیت نبرده است. امام علیه‌السلام در کربلا با گروه دوم روبرو بود و از این رو بود که دست به اعمالی زدند که در تاریخ تا ابد از آنان به زشتی یاد می‌شود. و آنها را ضرب المثل ظلم و زشتی تبدیل کرد.آری در مظلومیت امام حسین علیه‌السلام همین بس که چنین دشمنانی داشت.اینک به چند نمونه از پستی‌های دشمنان اهل بیت علیه‌السلام توجه کنید:۱ – آنان امام حسین

علیه‌السلام را در کنار آب و با لب تشنه شهید کردند [۲۲۷] و حتی حاضر نشدند به کودک شیرخوار او آب بدهند [۲۲۸] .۲ – آنان از کشتن کودکان بی‌گناه پروا نداشتند از این رو علی اصغر علیه‌السلام را در آغوش پدر شهید کردند [۲۲۹] و حاضر نشدند او را آب دهند [۲۳۰] . با اینکه [صفحه ۹۷] کودکان در جنگ نقشی نداشتند و لازم بود که رعایت حال آنان را بنمایند.۳ – دشمنان پست بعد از شهادت امام علیه‌السلام لباس‌های او را غارت کردند.«فاخذ قمیصه اسحاق بن حویة الحضرمی».پیراهن او را اسحاق برداشت.«و اخذ سراویله بحربن کعب التیمیی».شلوار او را بحر برد.«واخذ عمامة اخنس بن مرتذ بن علقمة الحضرمی».عمامه حضرت را اخنس به یغما برد.«واخذ نعلیه الاسود بن خالد لعنة الله» [۲۳۱] .کفش‌های حضرت را اسود غارت کرد.حتی لباسهای ظاهر زنان را به یغما بردند [۲۳۲] .۴ – مردی نابخرد انگشت امام علیه‌السلام را قطع کرد تا انگشتری آنرا در آورد. (نام او را بجدل بن سلیم کلبی گفته‌اند) [۲۳۳] .۵ – دشمنان کوردل بعد از شهادت امام علیه‌السلام به خیمه‌های بی‌پناه او حمله کردند [۲۳۴] و در این کار بر همدیگر سبقت می‌گرفتند.۶ – آنان پس از شهادت امام علیه‌السلام خیمه‌های آل رسول را آتش زدند [۲۳۵] در حالی که این عمل هیچ ارزش نظامی نداشت.۷ – آنها زنان را با پای برهنه به اسیری بردند [۲۳۶] . [صفحه ۹۸] و هنگامی که می‌خواستند زنان را ببرند از کنار کشته‌های عزیزانشان عبور دادند ([۲۳۷] (تا ناراحتی آنان را دو چندان کنند).۸ – زنان را بدون پوشش لازم، بر روی شتران قرار دادند و در بین افراد دشمن به نمایش گذاشتند [۲۳۸] .۹ – به دستور عمربن سعد (فرمانده‌ی دشمن) ده نفر با اسب بر پیکر حسین علیه‌السلام تاختند [۲۳۹] و از فرمانده‌ی خود جایزه گرفتند. [۲۴۰] .۱۰ – حضرت را به صورت قتل صبر کشتند [۲۴۱] . (یعنی یکمرتبه او را شهید نکردند بلکه ضربه‌هایی به او وارد کردند تا کم کم شهید شد.)۱۱ – سرهای شهدا را در بین اسیرانی که روی شتران سوار بودند، می‌گرداندند تا ببینند و ناراحت شوند [۲۴۲] .۱۲ – سر امام حسین علیه‌السلام را در مجلس یزید بردند و به آن اهانت کردند [۲۴۳] . [صفحه ۹۹]

اسوه‌های ایثار و مقاومت

اشاره

کربلا صحنه‌ی ایثارها، از جان گذشتگی و مقاومت مردان خدا بود، که درس ایثار را از امام خویش آموخته بودند.

ایثار و مقاومت امام حسین

۱ – او آزاد مردی بود که تا آخرین قطره‌ی خون خود را فدای راه خدا کرد، فرزندان و اهل بیت خود را در راه حق داد، یاران صدیق و دوست داشتنی خویش را به مذبح برد.او راضی شد که در راه حق خانواده‌اش (زنان و کودکانش) اسیر شوند. چرا که دین خدا یاری می‌طلبید و این خون‌ها اسلام را زنده می‌کرد. یعنی خدا دوست داشت آنها را اینگونه ببیند [۲۴۴] .آری این امام حسین علیه‌السلام است که وقتی او را با تیر می‌زنند، کف دست خود را از خون خویش پر می‌کند و بر سر و روی خویش می‌ریزد و می‌فرماید: «(می‌خواهم) خدا را اینگونه آغشته به خون ملاقات کنم.» [۲۴۵] . [صفحه ۱۰۰] ۲ – وقتی دشمن به امام علیه‌السلام وعده‌های جذاب و فریبنده می‌دهد، حضرت فریب نمی‌خورد و قبول نمی‌کند [۲۴۶] . و مقاومت می‌نماید.۳ – حوادث سخت، عزم امام را راسخ‌تر می‌کند و از این رو هنگامی که خبر شهادت مسلم وهانی را شنید فرمود: «لا خیر فی العیش بعد هؤلاء» بعد از اینان دیگر خیری در زندگی نیست.و بعد از شهادت علی اکبر علیه‌السلام فرمود: «علی الدنیا بعدک العفاء» بعد از تو، اف بر این دنیا باد [۲۴۷] .

ایثار و استقامت یاران

۱ – شب عاشورا اوج ایثار و وفاداری:امام حسین علیه‌السلام یارانی وفادار داشت در حالی که می‌دانند فردا شهید می‌شوند ولی در کنار حسین علیه‌السلام وفادارانه و مردانه می‌ایستند و مرگ همراه با امام را شرف می‌دانند «الحمد لله الذی شرفنا بالقتل معک.» [۲۴۸] ۲ – وقتی حضرت از قاسم بن حسن علیه‌السلام سؤال می‌کند که: «فرزندم مرگ در نظر تو چگونه است.» جواب می‌دهد: «یا عم احلی من العسل» ای عمو مرگ در نظر من از عسل شیرین تر است [۲۴۹] .۳ – وقتی امام حسین علیه‌السلام بیعت خود را از اصحاب بر می‌دارد و به آنها سفارش می‌کند که هر کس می‌خواهد از تاریکی شب استفاده کند و برود: زهیر می‌گوید: «ای پسر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم دوست دارم در راه تو و همراهانت کشته شوم و زنده شوم. سپس کشته شوم و تا صد بار این کار [صفحه ۱۰۱] تکرار شود.» [۲۵۰] .۴ – وقتی عبدالله بن عمیر کبی (یا وهب) در روز عاشورا به میدان نبرد می‌رود و چهارده نفر پیاده و دوازده نفر سواره را از سپاه دشمن می‌کشد و او را اسیر می‌کنند چنان مردانه می‌ایستد. که عمربن سعد فرمانده‌ی سپاه دشمن می‌گوید: «ما اشد صولتک» چقدر صلابت داری. سپس دستور می‌دهد سر او را جدا کنند و به طرف سپاه امام علیه‌السلام اندازند.ولی مادرش سر فرزند را برداشته و به طرف دشمن پرتاب می‌کند و... [۲۵۱] .۵ – وقتی «قیس بن مسهر» نامه رسان امام علیه‌السلام را در دروازه‌ی کوفه دستگیر می‌کنند، از او می‌خواهند در کوفه بر منبر برود و امام علیه‌السلام را لعنت کند او به ظاهر قبول می‌کند و وقتی بالای منبر قرار می‌گیرد، بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم صلوات می‌فرستد و بر علی و فرزندان او رحمت می‌فرستد و عبیدالله بن زیاد (حاکم کوفه) را لعنت می‌کند.سپس او را از بالای قصر به زمین می‌اندازد و استخوان‌هایش می‌شکند ولی پیام آوری حسین علیه‌السلام و خبر آمدن او را اعلام نمی‌کند. و در نهایت او را شهید می‌کنند ولی اسم‌های طرفداران حسین علیه‌السلام (که نامه‌ی امام علیه‌السلام برای آنها بود فاش نمی‌شود.) [۲۵۲] .۶ – امام حسین علیه‌السلام یارانی داشت که تا وقتی زنده بودند اجازه ندادند امامشان به میدان نبرد برود بلکه آنقدر ایثار داشتند که تا هنگام شهادت اجازه ندادند خاندان امام علیه‌السلام نیز به میدان نبرد بروند و تنها بعد از شهادت آنها بود که اهل بیت علیهم‌السلام یکی پس از دیگری به میدان نبرد رفتند و شهید [صفحه ۱۰۲] شدند [۲۵۳] .۷ – پیش قدمی اصحاب بر اهل بیت در جنگ:هر چند در شب عاشورا هر دو گروه یعنی بنی‌هاشم و یاران امام علیه‌السلام تصمیم داشتند که اول به میدان نبرد بروند ولی عملا همه‌ی اصحاب و یاران حسین علیه‌السلام نخست به میدان نبرد رفتند و یکی پس از دیگری مردانه جنگیدند و شهید شدند یعنی اولین کسی که به میدان رفت حر بود و سپس زهیر و... [۲۵۴] و سرانجام فقط اهل بیت علیهم‌السلام نزد امام علیه‌السلام ماندند (که آنها نیز بعدا شهید شدند) «و لم یبق مع الحسین علیه‌السلام الا ـ اهل بیته [۲۵۵] .»۸– مسابقه در شهادت: (درس ایمان و وفاداری):یاران حسین علیه‌السلام آنقدر عاشق شهادت بودند که از مرگ استقبال می‌کردند بلکه در این مورد مسابقه می‌گذاردند یعنی در شهادت از هم پیشی می‌گرفتند. تا آنجا که حکایت شده:«فکان الرجل یستقبل الرماح و السیوف بصدره و وجهه لیصل الی منزلهٔ من الجنهٔ» بعضی یاران حسین علیه‌السلام از تیرها و شمشیرها با سر و سینه استقبال می‌کردند تا به مقامات خود در بهشت برسند [۲۵۶] .البته در روایتی حکایت شده که این مسابقه هنگامی بوجود آمد که اصحاب مشاهده کردند شهادت آنها حتمی است و قادر به دفع کامل دشمن نیستند [۲۵۷] در شب عاشورا بنی هاشم جلسه گرفتند و حضرت ابوالفضل علیه‌السلام فرمود: «فردا صبح اولین کسانی که به میدان جنگ می‌روند [صفحه ۱۰۳] شمایید [۲۵۸] .»و نیز یاران امام جلسه ای خصوصی تشکیل دادند و حبیب بن مظاهر گفت:«فاذا صار الصباح فاول من یبرز الی القتال انتم» هنگامی که صبح می‌شود اولین کسانی که برای جنگ پیش قدم می‌شوند شما هستید.۹ – پیش قدمی اهل بیت علیهم‌السلام بر امام علیه‌السلام:بعد از شهادت یاران امام علیه‌السلام خویشاوندان او تک تک به میدان رفتند و شهید شدند. و همه خود را فدای حسین علیه‌السلام کردند:آنان تا وقتی زنده بودند اجازه ندادند که امام علیه‌السلام با دشمن نبرد کند.و اولین کسی که از اهل بیت علیهم‌السلام به میدان رفت علی اکبر علیه‌السلام فرزند امام علیه‌السلام بود و آخرین نفر خود امام علیه‌السلام بود [۲۵۹] .امام سجاد علیه‌السلام در مورد حضرت ابوالفضل علیه‌السلام می‌فرماید: «خدا رحمت کند عباس را که خود را فدای برادرش کرد تا

آنجا که هر دو دستش قطع شد.»(فدی اخاه بنفسه حتی قطعت یداه) [۲۶۰] .در حقیقت علی اکبر با پیش قدمی خود در جنگ و شهادت الگویی برای بیقیه اهل بیت علیهم‌السلام شد و درس و پیامی به همه‌ی شیعیان در طول تاریخ داد که هر کس به مقام ولایت نزدیک‌تر است باید ایثار او بیشتر و فداکارتر باشد.و امام حسین علیه‌السلام با فداکردن علی اکبر نشان داد که پیشوای [صفحه ۱۰۴] مسلمانان باید در فداکردن عزیزان خود، پیش قدم باشد [۲۶۱] . [صفحه ۱۰۵]

آموزه‌های عبادی

اشاره

امام حسین علیه‌السلام در همان حال که به نبرد عاشورا اهمیت می‌داد و همچون فرمانده‌ای کارآزموده عمل می‌کرد، به امور عبادی و معنویات نیز اهمیت می‌داد، که به چند نمونه اشاره می‌کنیم:

اهمیت دادن به نماز

۱ - امام حسین علیه‌السلام در میدان جنگ به همراه لشکر دشمن به نماز جماعت ایستاده و حتی لشکر دشمن نیز به او اقتدا کردند و این مطلب اهمیت نماز را در نظر حضرت نشان داد و نیز موجب دفع تبلیغات دشمن گردید. (که امام علیه‌السلام را خارجی می‌خواندند.)جالب این است که امام به فرزند خود دستور می‌دهد که اذان بگوید و با این کار کودکان را به صحنه‌ی نماز و عبادت می‌آورد و به آنها شخصیت می‌دهد [۲۶۲] .۲ - در روز عاشورا وقتی ابوثمامه (عمر بن عبدالله الصائدی) گفت: دوست داریم نماز ظهر را با شما بجا آوریم، حضرت فرمود:«ذکرت الصلوة جعلك الله من المصلین الذاکرین» نماز را یاد کردی [صفحه ۱۰۶] خداوند تو را از نماز گزاران (و) ذاکرین قرار دهد.امام علیه‌السلام از لشکر دشمن خواست که دست از جنگ بردارند تا نماز را بجاآورند ولی آنان سکوت کردند. پس حضرت خود اذان گفت و زهیر و سعید به عبدالله در جلوی حضرت ایستادند و نصف افراد لشکر به امام اقتدا کردند، و نماز را به صورت «نماز خوف» به جا آوردند [۲۶۳] .۳ - عبادت در شب عاشورا:در حالی که دشمن امام و یارانش را محاصره کرده بود و با اسب‌ها دور تا دور تا دور نگهبانی می‌دادند، امام علیه‌السلام و یارانش تا صبح به نماز و استغفار و زاری به درگاه الهی مشغول بودند [۲۶۴] .«بات الحسین و اصحابه طول لیلتهم یصلون و یستغفرون و یتضرعون...»

اهمیت دادن به تلاوت قرآن

در این مورد به مبحث اخلاق فردی امام حسین علیه‌السلام مراجعه کنید.

اهمیت دادن به دعا و استغفار

این مطلب از حدیث قبلی به خوبی استفاده شد، امام آنقدر به دعا و مناجات اهمیت می‌داد که حتی در آخرین لحظات زندگی که هیچ یاوری نداشت، به درگاه او روی آورد و با او مناجات نمود. (اللهم انک تری ما یصنع بولد نبیک...) [۲۶۵] . [صفحه ۱۰۷]

عمل به مستحبات و آداب اسلامی

۱ - وقتی امام علیه‌السلام در آستانه‌ی شهادت قرار گرفت، لباس کم ارزشی خواست و آن را پوشید تا دشمن آن را به یغما نبرد و برای ایشان تنبان (لباسی مخصوص کافران اهل ذمه) آوردند و حضرت آن را نپوشید [۲۶۶] ، چرا که لباس مخصوص کفار بود.۲ -

هنگام خروج از مـدینه به محمد بن حنفیه (برادرش) وصیت کرد و آن را نوشت و به وی سپرد [۲۶۷] .و نیز در آستانه‌ی شهادت به فرزندش امام سجاد علیه‌السلام وصیت نمود [۲۶۸] .۳ - وقتی خبر کشـته شدن مسلم و هانی را به امام علیه‌السلام دادند جزع و فریاد و... نکرد بلکه فرمود: «انـا لله و انـا الیه راجعون رحمه الله علیهمـا» «مـا از خـداییم و به سوی او باز می‌گردیم، رحمت خـدا بر آن دو باد.» و این سخن را تکرار می‌فرماید [۲۶۹] . [صفحه ۱۰۹]

آموزه‌های اخلاقی قیام امام حسین

اشاره

قیـام عـاشورا یـک حرکت نظـامی نبود بلکه یـک انقلاـب بود که دارای ابعـاد مختلفی بود. یکی از ابعـاد آموزنـده قیام امام حسـین علیه‌السـلام نکـات اخلاـقی بود که ایشـان و یارانشـان در مراحل مختلف رعایت می‌کردنـد.این نکات اخلاقی قیام عاشورا، آموزه و سرمشق همه‌ی پیروان حسین علیه‌السلام در طول تاریخ است. اینک این بعد قیام عاشورا را بررسی می‌کنیم:

رعایت ادب

در این مورد به چنـد نمونه و مثال توجه کنیـد:۱ - امام حسـین علیه‌السـلام در موقع خروج از مـدینه ادب را رعایت کرد و نخست به زیـارت مرقـد پیـامبر صـلی الله علیـه و آله و سـلم رفت و بـا او خـداحافظی کرد [۲۷۰] . و نیز شـبانه به زیـارت مزار مـادرش فـاطمه علیهاالسـلام رفت و نماز خوانـد و با او وداع نمود. و همچنین در کنار مزار برادرش امام حسن علیه‌السـلام نماز خوانـد و خداحافظی کرد [۲۷۱] .۲ - وقتی کسی در روز عاشورا به امام حسین علیه‌السلام توهین می‌کرد او را نفرین نمود و به خدا شکایت کرد [۲۷۲] و هیچگاه کلام مخالف ادب از او صادر نشد. [صفحه ۱۱۰] ۳ - امام علیه‌السلام در هنگام جدا شدن از افراد می‌فرمود «السلام علیک» [۲۷۳] و نیز هنگام نزدیک شـدن شـهادت «سـلام خـداحافظی» کرد [۲۷۴] .و در پایـان نامه‌هایی که می‌فرسـتاد می‌نوشت «والسـلام» [۲۷۵] .این همان سـلام خداحافظی است که در بین ایرانیان متروک است و سـزاوار است که بدان توجه کنیم. و این ادب اسلامی را رعایت نماییم.۴ - وقتی امـام حسـین علیه‌السـلام بـا لشـکر حر روبرو شـد، موقع نمـاز ظهر بود، ایشـان برای جلوگیری از اینکه مبادا خجالت بکشـند، مؤدبانه فرمود: «ای پسـر یزیـد (حر) آیا می‌خواهی تو با یارانت نماز بخوانی و من با یارانم نماز بخوانم؟»و حر ادب را رعایت کرد و گفت: «شـما با اصـحاب خود نماز را شـروع کنید و ما به شـما اقتدا می‌کنیم و هر دو لشـکر به امامت حضـرت نماز ظهر را اقامه کردند.» [۲۷۶] .۵ - امام علیه‌السلام وقتی به مجلس ولید (حاکم مدینه) می‌رود اول سلام می‌کند و حال معاویه را جویا می‌شود و وقتی خبر مرگ او را می‌شـنود استرجاع (انا لله و انا الیه راجعون) می‌گوید.۶ - وقتی عمروبن سعید (حاکم مکه) نامه‌هایی برای امام علیه‌السـلام فرسـتاد و به او امان داد، حضرت نپذیرفت، ولی به نوعی از او تشکر کرد و فرمود:«اگر تو بوسیله این نامه قصد داشـتی کـه به من نیکی کنی، جزای خیر در دنیـا و آخرت بر تـو بـاد. [۲۷۷] . [صـفحه ۱۱۱] ۷ - وقتی در کربلا، شـمر جلو آمـد و عباس، عبدالله و جعفر برادران امام را صدا زد و خواست به آنها امان دهد (و آنها را جذب سپاه دشـمن کند)حضرت فرمود: «اجیبوا و ان کان فاسـقا فانه من اخوالکم» جواب او را بدهید اگر چه فاسق باشد چرا که او از خویشان شماست [۲۷۸] .یعنی ادب را در برابر دشمن نیز رعایت کنید.۸ - هنگامی که امام علیه‌السلام برادر خویش (عباس) را صدا می‌زند می‌فرماید: «یا عباس ارکب بنفسی انت یا اخی» ای عباس برادرم جانم به فدایت سوار شو و... [۲۷۹] .

انصاف و عدالت

امام حسین علیه‌السلام نسبت به دوست و شمن، عادل بود و رعایت انصاف را می‌نمود، اینک به چند مثال توجه کنید:۱ – حاکم یمن مقداری حله و... برای یزید فرستاده بود، امام علیه‌السلام در بین راه اموال حکومت طاغوت را مصادره کرد و بعد از مصادره آن اموال به شتربانان گفت: «من شما را مجبور نمی‌کنم هر کس دوست دارد با ما به عراق بیاید، کرایه‌اش را می‌دهم و همراهی او را گرامی می‌دارم و هر کس دوست ندارد از همین جا (در راه عراق) از ما جدا شود و کرایه راهی را که تا اینجا پیموده است به او می‌پردازم. [۲۸۰] .و بعضی از شتربانان برگشتند و برخی با امام علیه‌السلام همراه شدند.۲ – امام علیه‌السلام در سفر رعایت افراد ضعیف را می‌کردند و از این رو در [صفحه ۱۱۲] هنگام خروج از مدینه، اول زنان و کودکان را سوار کردند [۲۸۱] .

علاقه و محبت به یاران و اهل بیت

امام حسین علیه‌السلام یاران و دشمنان خود را دوست داشت و به آنها اظهار محبت می‌کرد، اینک به چند نمونه توجه کنید:۱ – امام علیه‌السلام مسلم بن عقیل (پسر عموی خویش) را در نامه‌اش «برادر» می‌خواند و فضایل او را بر می‌شمارد که: «تو پسر عموی من و مورد وثوق من هستی.» [۲۸۲] .۲ – حر اولین فرمانده‌ی دشمن بود که راه امام علیه‌السلام را سد کرد ولی وقتی توبه کرد توبه اش را پذیرفت و هنگامی که شهید شد، سر او را به دامن گرفت، گریه کرد و خون از چهره‌ی او پاک نمود و دست بر صورت او کشید [۲۸۳] .۳ – وقتی خبر شهادت قیس بن مسهر صیداوی (نامه رسان امام علیه‌السلام به بزرگان کوفه) را دادند، حضرت گریه کرد و او را دعا نمود [۲۸۴] .۴ – وقتی امام علیه‌السلام با پسر برادرش (قاسم بن حسن علیه‌السلام)صحبت کرد، با مهربانی به او گفت: «پسرم: (یا بنی) مرگ در نظر تو چگونه است، و او پاسخ داد: شیرین‌تر از عسل. پس امام علیه‌السلام فرمود: «ای والله فداك عمك...» آری به خدا قسم عمویت به فدایت شود [۲۸۵] .۵ – گریه امام علیه‌السلام بر بالین غلام ترک:«اسلم بن عمرو» غلام ترکی بود که قاری قرآن و دانای به ادبیات عرب بود و هنگامی که در آستانه شهادت قرار گرفت امام علیه‌السلام بالای سر او [صفحه ۱۱۳] حاضر شد، گریه کرد و صورت به صورت او گذاشت در همین هنگام آن غلام ترک چشم خود را باز کرد و امام علیه‌السلام را بالای سر خود دید، لبخندی زد و روحش به طرف پروردگارش پرواز کرد (فجاؤه الحسین فبکی و وضع خده علی خده و فتح عینه و راه فتبسم ثم صار الی ربه) [۲۸۶] .۶ – امام حسین علیه‌السلام گاهی اوقات لباس شهادت را، با دست خود، به تن رزمندگان می‌کرد [۲۸۷] .۷ – امام حسین علیه‌السلام بالین غلام سیاه پوستغلام ابوذر غفاری فردی سیاهپوست بود که در کربلا حاضر شد و امام حسین علیه‌السلام او را آزاد گذاشت تا اگر می‌خواهد برگردد ولی او قبول نکرد و گفت: «لا والله لا افارقکم حتی یختلط هذا الدم الاسود مع دمائکم» به خدا قسم از شما جدا نمی‌شوم تا خون این سیاه (این خون سیاه) با خون شما اهل بیت مخلوط شود.هنگام شهادت او امام علیه‌السلام بر سر وی حاضر شد و دعا کرد: «اللهم بیض وجهه و طیب ریحه واحشره مع الابرار و عرف بینه و بین محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم» خدای او را روسفید گردان و بوی او را خوش فرما و با نیکان محشورش کن و در قیامت او را با محمد و آل محمد آشنا بفرما [۲۸۸] (محشور بفرما)۸ – امام علیه‌السلام آنقدر به یاران خویش علاقه داشت که در هنگامی که بعضی از یاران او عازم میدان جنگ می‌شدند، آنها را دعا می‌کرد [۲۸۹] . [صفحه ۱۱۴] ۹ – امام علیه‌السلام بعد از شهادت علی اکبر علیه‌السلام فرمود: «علی الدنیا بعدك العفاء» بعد از تو اف بر این دنیا باد [۲۹۰] .۱۰ – امام علیه‌السلام در هنگام شهادت حضرت ابوالفضل علیه‌السلام گریه کرد [۲۹۱] ، سر او را به دامن گرفت و خون از چهره‌ی او پاک کرد و بدن او را خود به خیمه‌ها برد [۲۹۲] .نکته: گریه کردن در عزای عزیزان و شهدا، وسیله‌ای برای ابراز علاقه و محبت است که موجب سبک شدن غم و اندوه شخص مصیبت‌زده نیز می‌شود از این رو نه تنها امام علیه‌السلام گریه کردن را نشانه‌ی ضعف افراد نمی‌دانستند بلکه خود نیز اقدام به این عمل می‌کردند.۱۱ – امام حسین علیه‌السلام تا آنجا که ممکن بود قاتل دوستانش را مجازات می‌کرد، همانطور که به قاتل قاسم (یا عبدالله بن حسن) حمله کرد [۲۹۳] .

راستی با اصحاب (عدم پنهان کاری با یاران صدیق)

امام حسین علیه‌السلام با دوستان و یارانش، پنهان کاری نمی‌کرد و راست کردار بود.برای مثال در شب عاشورا خبر کشته شدن و شهادت خویش را به آنان اعلام کرد، تا آزادانه تصمیم بگیرند که با او بمانند یا او را ترک کنند [۲۹۴] .(در این مورد به مبحث آموزه‌های نظامی «صراحت با اصحاب در اخبار نظامی» نیز مراجعه کنید.) [صفحه ۱۱۵]

اهمیت به نماز

ر. ک: آموزه‌های عبادی.

خدمت به فقرا و یتیمان (شیر جبهه و خادم ضعیفان در پشت جبهه)

پس از شهادت امام حسین علیه‌السلام بر پشت امام چیزی (نشانه از حمل بار) یافتند و از امام سجاد علیه‌السلام در مورد آن سؤال کردند؛ حضرت فرمود: «این اثر آن چیزهایی است که برای فقرا و یتیمان بر پشت خود حمل می‌کرد [۲۹۵] »نکته قابل توجه این است که حضرت اصرار داشته که اموال را با دست خود به فقرا بدهد و گرنه می‌توانست به واسطه بدهد تا به فقرا برسانند.

علاقه به تلاوت قرآن

عصر تاسوعا وقتی لشکر دشمن تصمیم گرفت که به طرف سپاه امام حسین علیه‌السلام حمله کند، امام علیه‌السلام به حضرت ابوالفضل علیه‌السلام می‌فرماید: «اگر می‌توانی جنگ را تاخیر بینداز تا این شب را به نماز و دعا و استغفار بگذرانیم - خدا داند که من نماز و تلاوت قرآن و دعای فراوان و استغفار را دوست دارم [۲۹۶] .»

آزادگی و آزادمنشی

ر. ک: آموزه‌های آزادگی و آزاد منشی.

غیرت (دفاع از ناموس)

ر. ک: آموزه‌های آزادگی و آزادمنشی. [صفحه ۱۱۶]

شهادت طلبی

در این مورد به مبحث ستم ستیزی و ذلت ناپذیری (آموزه‌های سیاسی) و ایثار و مقاومت حسین علیه‌السلام (اسوه‌های ایثار و مقاومت) و نیز به قسمت آموزه شجاعت حسین علیه‌السلام مراجعه فرمایید.

ارشاد و هدایت مردم در هر حال

۱ - امام حسین علیه‌السلام در هر حال حدیث می‌خواند و مردم را هدایت می‌کرد، او حتی در حال جنگ نیز از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم حدیث حکایت می‌کرد [۲۹۷] .۲ - در توقفگاه «ثعلبه»، شخصی از تفسیر آیه قرآن (یوم ندعوا کل اناس بامامهم) سؤال کرد: حضرت برای او توضیح داد [۲۹۸] و هنگامی که فرزدق از احکام حج و نذر سؤال کرد با حوصله پاسخ داد [۲۹۹] .این رفتار

امـام علیه‌السـلام به ما می‌آموزد که در حال جنگ و مسافرت هرگاه فرصتی دست داد، بایـد به تعلیم پرداخت و از کسب دانش و یا آموزش آن غافل نشویم.۳ – امام حسـین علیه‌السلام سخنرانی‌های آتشینی برای هدایت سپاه دشمن و یاران خویش نمود. و در یکی از این سـخنرانی‌ها فرمود: «من بر اساس نامه‌های شـما آمـده‌ام، اگر بر سـخن خود پا برجا هستیـد و عهـد می‌بندیـد داخل شـهر شـما می‌شوم و اگر ناراحت هستید، به شهری که از آنجا آمده‌ام، برمی‌گردم [۳۰۰] .» [صفحه ۱۱۷]

استواری اراده و تصمیم

وقتی ولید (حاکم مدینه) از امام حسـین علیه‌السلام خواست که با یزید بیعت کند امام تا سه شب به زیارت مرقد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آمد و متوسل شد [۳۰۱] و از خدا کمک خواست و در نهایت تصمیم گرفت که از مدینه خارج شود و بیعت نکند پس از این تصـمیم هیچگـاه در عزم خود تردیـد نکرد. بلکه آنچه را حق تشـخیص داد و وظیفه خود می‌دانست بـا قـاطعیت بی نظیری به انجام رسانید و به محمد بن حنفیه در مدینه گفت «ای برادر به خدا قسم اگر در دنیا برای من هیچ پناهگاهی نباشد باز هم با یزید بن معاویه بیعت نمی‌کنم [۳۰۲] .»از آن پس افراد زیادی به حضرت توصیه کردند که از مدینه خارج نشود و یا به کوفه نرود ولی ایشان قبول نکرد. برخی از این افراد عبارتنـد از:۱ – عبدالله بن عمر ۲ – عبدالله بن زبیر [۳۰۳] . ۲۸۹ – عبدالله بن عباس ۴ – عمرهٔ بن عبد رحمن ۵ – اوزاعی ۶ – محمد بن حنفیه (برادر حضـرت امام حسین) ۷ – عمربن عبـد رحمن ۸ و ۹ – واقـدی و زرارهٔ ۱۰ – ابو واقه لیش (که حضـرت را قسم داد که خـارج نشـود) ۱۱ – عبـدالله بن جعفر (نامه‌ای برای حضـرت فرسـتاد) ۱۲ – عمروبن سـعید (حاکم مکه) که طی نامه‌ای برای حضـرت امان نامه فرستاد. ۱۳ – یحیی بن سـعید و عبدالله بن جعفر فرستادگان عمروبن سعید (حاکم مکه) ۱۴ – فرزدق (شاعر معروف) ۱۵ – عبدالله بن مطیع ۱۶ – ام سلمه ۱۷ – طرماح بن عدی ۱۸ – جابربن عبدالله (که امام را توصیه کرد با یزید صـلح کند) ۱۹ – عبـدالله بن عدوی ۲۰ – مسور [صـفحه ۱۱۸] بن مخرمه ۲۱ – این بکر بن عبـد رحمن [۳۰۴] .تذکر: علت قبول نکردن این توصیه‌ها را در بخش‌های قبلی بیان کردیم.

اهمیت دادن به مشورت و نصیحت و نظرات دیگران

۱ – وقتی محمـد بن حنفیه (برادر امـام علیه‌السـلام) او را نصـیحت کرد که به عراق نرود، فرمود: «انظر فیما قلت» در آنچه گفتی فکر می‌کنم [۳۰۵] .و در جای دیگری از او تشکر می‌کند.۲ – عمربن عبد رحمن بن حارث خدمت امام حسین علیه‌السلام رسید و گفت «آمـده‌ام شـما را نصـیحت کنم. اگر نصـیحت مرا می‌پـذیری بگویم.»امام علیه‌السـلام فرمودنـد: «بگو» – و او گفت: «به عراق نرو که مردم بنده‌ی درهم و دینار هسـتند»...و حضـرت فرمود: «خدا جزای خیر به تو بدهد... من چه نظر تو را بپذیرم یا نپذیرم تو در نزد من انسان ناصح و نیکویی هستی [۳۰۶] .»نکته: این موارد به ما نشان می‌دهد که امام علیه‌السـلام با کمال ادب با شخص مشورت کننده برخورد نموده است هر چنـد که سـخنان آنهـا را بخـاطر دلاـیلی خاص نپـذیرفت.۳ – امـام حسـین علیه‌السـلام وقتی دشـمن نیز او را نصـیحت می‌کنـد صبر می‌نمایـد و می‌شـنود. برای مثـال؛در مـدینه مروان به حضـرت می‌گویـد: «می‌خواهم تو را نصـیحت کنم» و [صفحه ۱۱۹] امام علیه‌السـلام استقبال می‌کند. هر چند سخن او را نمی‌پذیرد [۳۰۷] چرا که او گفت: با یزید بیعت کن.۴ – وقتی ابی بکر بن عبد رحمن نیز امام حسین علیه‌السلام را نصیحت کرد از او تشکر نمود [۳۰۸] .

مبارزه با ستم و ذلت ناپذیری

ر. ک: آموزه‌های سیاسی (ستم ستیزی و عدم پذیرش ذلت سیاسی) و نیز مبحث آزادگی و آزادمنشی.

قبول یاری و کمک، ولی نه از هر کس

امام حسین علیه‌السلام وقتی با افرادی که به سپاه او نپیوسته اند، برخورد می کند، در جذب و هدایت آنها می کوشد. و پیشنهاد کمک آنها را می‌پذیرد (همانطور که یاری حر و زهیر و... را پذیرفت)ولی گاهی کمک برخی افراد را رد می کند، برای مثال: وقتی در محل قصر مقاتل با «عبدالله بن حر جعفی» [۳۰۹] برخورد کرد و او پیشنهاد نمود که اسب و شمشیر خود را به حضرت تقدیم کند امام علیه‌السلام نپذیرفت [۳۱۰] .نکته: در بعضی از روایات ذکر شده که، او مردی سارق (دزد) بود و اینکه حضرت او را به توبه فرا خواند. شاهد صحت این مطلب است.البته احتمال دارد که نپذیرفتن کمک مالی او نیز به همین جهت بوده است. و یا بدان سبب که او حاضر نشد خودش در رکاب حضرت جنگ کند و امام علیه‌السلام مال او را هم قبول نکرد. [صفحه ۱۲۰]

جاذبه‌ی قوی

امام حسین علیه‌السلام به خاطر اخلاق اسلامی و انسانی خویش، می‌توانست افراد بی‌طرف و حتی دشمنان را جذب خویش کند و آنها را هدایت نماید. و با همین جذابیت الهی است که حر را در صحرای کربلا، به قبیله حق خواهان و آزادگان جذب می کند (در این رابطه می‌توانید به آموزه‌های سیاسی قسمت «جذب افراد تازه به سپاه» مراجعه فرمایید).

صبر و استقامت

امام حسین علیه‌السلام در جایگاه‌های متعددی درباره‌ی صبر سخن گفته و اهل حرم را نیز به شکیبایی فرا می‌خواند [۳۱۱] .او خود عملا درس استقامت و ایستادگی را آموزش داد، و در برابر دشمن تنها ایستاد، صبر کرد و تسلیم نشد. و در آخرین لحظات زندگی فرمود: «صبرا علی قضائک یا رب لا اله سواک»ای پروردگاری که جز تو هیچ معبودی نیست، بر قضای تو صبر می کنم.«صبرا علی حکمک یا غیاث من لا غیاث له»ای پناه بی پناهان بر فرمان تو صبر می کنم [۳۱۲] .و این صبر تا آنجا ادامه می‌یابد که با حال عطش شهید می‌شود، اما تسلیم دشمن نمی گردد [۳۱۳] بلکه در آخرین لحظات به قاتل خود لبخند می‌زند [۳۱۴] . [صفحه ۱۲۱] (فغضب شمر لعنه الله و جلس علی صدر الحسین علیه‌السلام و قبض علی لحیته و هم بقتله فضحک الحسین علیه‌السلام...)

اخلاص در قیام

اشاره

۱ - اخلاص در هدف:هدف امام حسین علیه‌السلام حفظ اسلام از نابودی و بلند کردن نام الله، انجام فرمان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و در نتیجه اصلاح امت، انجام واجب الهی یعنی خروج بر ظالم ستمگر از باب امر به معروف و نهی از منکر بود.آری، او هیچ هدف نفسانی نداشت [۳۱۵] .هدف او اطاعت و محبت الهی بود و می‌فرمود: «الهی و سیدی وددت ان اقتل و احیی سبعین مرة فی طاعتک و محبتک» خدایا دوست دارم که هفتاد بار در راه اطاعت و دوستی تو کشته شوم و زنده گردم [۳۱۶] .امام علیه‌السلام به وظیفه عمل می کرد و صبر می‌نمود (چه مردم بپذیرند یا رد کنند). همانطور که در وصیت خویش می‌فرماید: «هر کس مرا پذیرفت همانطور که حق را می‌پذیرند، پس خداوند اولی به حق اوست و هر کس دست رد بر سینه من زند، صبر می کنم تا خداوند بین من و این مردم به حق قضاوت کند و او بهترین حاکم است [۳۱۷] «.۲ - توکل و توجه به خدا و تسلیم در برابر حق:۲. ۱ - امام حسین علیه‌السلام در راه کوفه به فرزدق (شاعر) فرمود: «اگر قضاهای الهی همانطور که دوست داریم واقع شود، پس خدا را سپاسگزاریم... و اگر چیز دیگری مقدر بود پس کسی که نیت او حق است و [صفحه ۱۲۲] تقوای الهی روش اوست دور نمی‌رود

[۳۱۸] «.۲. ۲ – امـام علیه‌السـلام در موقع حرکت به طرف کوفه، سـخنرانی کرد و فرمود:«رضـی الله رضانـا اهل البیت»رضایت خـدا همان رضایت ما خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است«نصبر علی بلائه» [۳۱۹] .و ما برای بلا و امتحان الهی صبر می‌کنیم.۲. ۳ – امام علیه‌السـلام در صبح عاشورا می‌فرماید: «اللهم انت ثقتی فی کل کرب [۳۲۰] .»خدایا تو در هر مشکلی و ناراحتی محل اتکا و مورد اعتماد من هستی.۲. ۴ – هنگامی که اصـحاب شهید شدند و او تنها شد، جمله «لا حول و لا قوهٔ الا بالله العلی العظیم» را زیاد تکرار می‌فرمود [۳۲۱] .۳ – نورانی شدن امام حسین علیه‌السلامامام علیه‌السلام هر چه تنهاتر می‌شد و جنگ شدیدتر می‌شد نورانی‌تر می‌گشت، (تشرق فی الوانهم) [۳۲۲] .تـا آنجـا که دشـمن هم به این مطلب اقرار کرده و هلال بن نـافع می‌گویـد: «من با اصـحاب عمربن سـعد ایسـتاده بودم (و لقـد شـغلنی نور وجهه و جمـال عیبته عن الفکرهٔ فی قتله) و نور جمال و هیبت او، مرا از تفکر در مورد کشتن او باز می‌داشت [۳۲۳] .»

الگوی شجاعت

شجاعت حسین

امام علیه‌السـلام در صحنه‌ی سیاست و اجتماع و نیز در صحنه‌ی جنگ، دلاوری بی‌نظیر بود. در مجلس ولید (حاکم مدینه) با قدرت و شجاعت به تهدیدهای مروان پاسخ گفت و از تهدید به مرگ نهراسید.و اوست که در میدان نبرد سلحشوری بی‌نظیر است بطوری که در مورد روز عاشورا نوشـته‌اند:«همواره می‌جنگیـد تا از دشـمن تعـداد زیادی کشـته شدند و عده‌ای مجروح شدند. پس عمر بن سعد (فرمانده‌ی سپاه دشمن) به لشکریان خود گفت: وای بر شما می‌دانید با چه کسی می‌جنگید... این فرزند جنگ آور عرب است از همه طرف به او حمله کنیـد که در این حال چهار هزار نفر به طرف حضـرت تیرانـدازی کردند... [۳۲۴] .این دلاوری‌ها در حالی بود که امام علیه‌السـلام تنها شده بود و می‌دانست که شـهید خواهد شد ولی دلاورانه تا آخرین نفس جنگید و پشت به دشمن نکرد. و درس دلـوری و شـجاعت را برای همه‌ی سپاهیان اسـلام، بویژه شـیعیان به یادگار گـذاشت. آری اوست که در هنگامه‌ی عاشورا وقتی به او پیشنهاد بیعت می‌کنند می‌فرماید: «بیعت ذلیلانه نمی‌کنم [۳۲۵] .»

شجاعت یاران

شجاعت یاران حسـین علیه‌السـلام احتیاج به توضـیح ندارد و از سخنان آنها در شب عاشورا روشن شد [۳۲۶] بلکه شجاعت آنها در بین ملت‌ها، زبانزد و ضـرب المثل است. آنان با تعـدادی انـدك (هفتاد و چند نفر) در مقابل [صـفحه ۱۲۴] لشکری عظیم ایستادند، مردانه جنگیدنـد و تا آخرین نفر شـهید شدند؛ و در صف شـجاعت این مردان همین بس که در کتاب‌های تاریخ شـیعه و سـنی هیچ کجا یافت نمی‌شود که گفته باشـند، یکی از اصـحاب حسـین علیه‌السـلام از ترس دشـمن فرار کرد.در میان یاران حسـین علیه‌السلام کسـانی بودنـد کـه برای رفتـن بـه میـدان جنـگ گریـه می‌کردنـد و برای کسـب اجـازه‌ی از فرمانـده‌ی خـویش دسـت و پـای او را می‌بوسیدند [۳۲۷] .

شجاعت زینب

حضـرت زینب علیهاالسلام به عنوان یکی از یاران امام حسین علیه‌السلام به پرستاری اسیران و بیماران و نیز دفاع از آنان پرداخت، او با شـجاعت پیام عاشورا به گوش جهانیان رساند، و با کمال شهامت در حالی که اسیر بود، در کوفه در مجلس عبیدالله بن زیاد و نیز در شام در مجلس یزید سخن گفت [۳۲۸] .

شجاعت امام سجاد

امام سجاد علیه‌السلام یکی از کسانی بود که در صحنه‌ی عاشورا حضور داشت و بعد از شهادت حسین علیه‌السلام در مجلس عبیدالله بن زیاد با قوت و شجاعت به او جواب داد وقتی او را به مرگ تهدید کردند حضرت جواب داد که: «آیا مرا به قتل تهدید می‌کنی؟ مگر نمی‌دانی که شهادت کرامت ماست و قتل روش ما شده است (اما علمت ان القتل لنا عادهٔ و کرامتنا الشهادهٔ) [۳۲۹] .و نیز در مجلس یزید با شجاعت علیه خطیب شامی سخن گفت. و او را از توهین به علی علیه‌السلام و امام حسین علیه‌السلام برحذر داشت [۳۳۰] . [صفحه ۱۲۷]

عبرت‌های تربیتی (درس‌های تلخ و شیرین)

عوامل برخورد مردم کوفه با امام خود

اشاره

مردم کوفه خود، امام حسین علیه‌السلام را دعوت کردند، سپس با آن حضرت درگیر شدند. بررسی علل و عوامل این برخورد از آن جهت مهم است که درس عبرتی برای همه رهروان حسین علیه‌السلام باشد تا در قیامهایی که برای حق و خدا انجام می‌دهند زمینه برای این عوامل را از بین ببرند و راه حل‌هایی بیندیشند تا دشمن را خلع سلاح کنند و در نتیجه چهره‌ی حق مخدوش نشود و مردم گمراه نگشته و در برابر حق نایستند، بلکه با تمام وجود از حق دفاع کنند.

علل درونی

طمع

به «عمربن سعد» فرمانده‌ی لشکر دشمن، وعده‌ی حکومت بر شهر ری (در قسمت مرکزی ایران) داده شده بود و بدین جهت بود که با همه‌ی نصیحت‌های امام علیه‌السلام حاضر نشد که دست از دامان یزید بردارد و به یاری امام بشتابد [۳۳۱] (هر چند که به آرزوی حکومت ری نیز نرسید).و نیز امام علیه‌السلام به فرزدق می‌فرماید: «الناس عبید الدنیا (عبید المال) [۳۳۲] . [صفحه ۱۲۸] مردم (کوفه) بنده‌ی دنیا هستند این کلام امام به همین طمع و حرص مردم به دنیا اشاره دارد.

میل به فساد و بی‌بند و باری

حکومت، عدل و اسلام برای انسان‌ها برکاتی دارد، ولی محدودیتهایی نیز در پی دارد. از این روست که عده‌ای به خاطر علاقه به فساد (جنسی - مالی - اخلاقی) مایل نیستند که حکومت حق بر پا شود.امام حسین علیه‌السلام نیز در کلام خویش، یکی از علل نقض بیعت کوفیان را همین علاقه به فساد ذکر می‌کند (و ترکتم بیعتنا رغبهٔ فی الفساد) [۳۳۳] .

ترس

برخی افراد زبون، بخاطر وحشت از قدرت و صولت حکومت بنی‌امیه به یاری امام علیه‌السلام نشتافتند بلکه در مقابل امام خویش قرار گرفتند، مثلا عمربن سعد در برابر دعوت امام علیه‌السلام بهانه می‌آورد و ترس بر اموال و عیال خویش را مطرح می‌کند [۳۳۴] .هر چند که اینها بهانه‌ای بیش نبود ولی همیشه ترسویان جامعه، راه را بر ستمگران هموارتر می‌کنند.

کینه علی

در مواضع متعـددی تصـریح شده است که یکی از علل مخالفت مردم با امام حسـین علیه‌السـلام کینه‌ی آنها از امام علی علیه‌السـلام بود. [صفحه ۱۲۹] ۱ - امام حسـین علیه‌السـلام در سخنان خویش یکی از علل نقض بیعت کوفیان را... بقایای (کینه) جنگ احزاب می‌داند. که در آن جنگ حضـرت علی علیه‌السـلام با ضـربه‌ی معروف خود «عمروبن عبد ود» را کشت (ضـلهٔ لطواغیت الامهٔ و بقیهٔ الاحـزاب) [۳۳۵] .۲ - وقتی امام علیه‌السـلام در روز عاشورا از مردم سؤال می‌کند: «چرا با من می‌جنگید؟ آیا حقی را ترک کرده‌ام؟ یـا سـنت پیـامبر صـلی الله علیه و آله و سـلم را تغییر داده‌ام؟ یا شـریعت را عوض کرده‌ام؟»(قالوا بل نقاتلك بغضا منا لابیك.) جواب می‌دهند:«ما برای دشمنی که با پدرت داشتیم و بخاطر انتقام روز بدر و حنین با تو می‌جنگیم [۳۳۶] .»

نادانی و جهل

برخی افراد به علت کمبود اطلاعـات از اوضـاع سیاسـی و اجتمـاعی، به چیزی روی می‌آورنـد که صـلاح دین و دنیـای آنـان در آن نیست.آری برخی از کوفیان اینگونه بودند و امام علیه‌السلام نیز در کلام خویش، یکی از علل نقض بیعت کوفیان را همین نابخردی و نادانی کوفیان معرفی می‌کند. (ثم نقضتموها سفها) [۳۳۷] . [صفحه ۱۳۰]

حرام خواری

امام حسـین علیه‌السـلام در مورد علت انحراف مردم کوفه و هـدایت نشـدن آنها فرمود: «ملئت بطونکم من الحرام فطبع علی قلوبکم» شکم‌های شما از حرام پر شده و در نتیجه قلب‌های شما مهر شده است [۳۳۸] .آری حرام خواری اثر وضعی بر روحیات انسان دارد، به طوری که انسان حرام‌خوار در مقابل حق تسلیم نمی‌شود و حاضر به پذیرش آن نمی‌گردد.

تسلط شیطان

امام حسـین علیه‌السلام در صبح عاشورا برای سپاه دشمن سخنرانی کرد و فرمود:شما می‌خواهید (در حالی که به پیامبر صلی الله علیه و آله و سـلم ایمان دارید) خانواده‌ی او را بکشـید همانا شـیطان برشـما مسـلط شده است. یاد خدای عظیم را از ذهن شما برده است. لقد استحوذ علیکم الشیطان

غفلت یا اغفال

عـدم اطلاـع از اوضـاع سیاسـی و نظامی زمان عامل غفلت و فریب خوردن مردم می‌شود.آری گاهی تبلیغات دشـمن تا آن انـدازه‌ی قوی است که بعضی از افراد را به کلی غافل می‌کند و فریب می‌دهد به طوری که حقایق را وارونه می‌بینند.تا آنجا که با قصد قربت و نزدیکی به خـدا، به جنگ اولیاء الهی و امامان [صـفحه ۱۳۱] معصوم علیه‌السـلام می‌روند.امام سجاد علیه‌السلام در مورد واقعه‌ی عاشورا می‌فرماید: «هیچ روزی مثل روز حسـین علیه‌السـلام (عاشورا) نبود. سـی هزار نفر که گمان می‌کردند مسلمان هستند به قصد تقرب به خـدا، خون امـام علیه‌السـلام را ریختنـد». «کـل یتقرب الی الله عزوجـل بـدمه و هو بـالله یـذکر هم فلاـ یتعظون.» [۳۳۹] .این حـادثه‌ی تلـخ، یـک درس اجتمـاعی برای مـا است که مواظب تبلیغات سوء دشـمن باشـیم و از امامت و ولایت جـدا نشویم. چرا که جـدایی از ولاـیت، انسان را به دام تبلیغات دشـمن می‌انـدازد و او را مسـموم می‌کنـد، بطوری که دو بین می‌شود و حقایق را وارونه می‌بیند یعنی بجای اینکه با قصد تقرب به یاری امام علیه‌السلام بشتابد، رویاروی او قرار می‌گیرد. و بدترین و مبغوض‌ترین اعمال را،

بهترین کارها می‌داند و آنرا موجب نزدیکی به خدا بشمار می‌آورد. البته این مطلب علل و زمینه‌هایی دارد که لازم است در هر جامعه‌ای ریشه یابی و درمان شود تا از تکرار تاریخ جلوگیری شود.برای مثال: تغییر ارزش‌ها یا کم رنگ شدن ارزش‌هایی مثل جهاد و ایمان به ولایت، فریب خوردن جامعه از دشمن به خاطر عدم اطلاعات کافی از اوضاع سیاسی و اجتماعی، غرقه شدن در دنیا و... می‌تواند از این زمینه‌ها و عوامل باشد.

نفاق

برخی از اهل کوفه نامه‌های دروغ به امام حسین علیه‌السلام نوشتند و حیله [صفحه ۱۳۲] کردند، یعنی آنان می‌خواستند بدین وسیله امام علیه‌السلام را به دام یزید بکشند تا از او بیعت بگیرند یا او را شهید کنند و بدین وسیله خود را در نزد یزید خوب جلوه دهند.کلام امام حسین علیه‌السلام در شب عاشورا شاهد این مطلب است که فرمود: «ما کانت کتب من کتب الی فیما اظن - الا مکیدهٔ لی و تقربا الی ابن معاویهٔ»فکر می‌کنم این نامه‌های کوفیان به من، فقط حیله‌ای با من بود، تا به یزید نزدیک شوند. [۳۴۰] .و نیز از امام حسین علیه‌السلام در دو مورد حکایت شده که در مورد مردم کوفه فرمودند:«اناس عبید الدنیا (عبید المال)»مردم (بنده‌ی مال و ثروت) هستند«والدین لعق علی السنتهم یحوطونه ما درت معاشیم»و دین لقلقه‌ی زبان آنان است تا آنجا که زندگی و معاش اقتضا کند به آن پایبندند.«فاذا محصوا بالبلاء قل الدیانون.» [۳۴۱] .هر گاه با سختی‌ها امتحان شوند دینداران اندکند.این کلام امام علیه‌السلام عدم وفاداری مردم کوفه را ریشه یابی می‌کند و رفتار [صفحه ۱۳۳] منافقانه آنان را تحلیل روانی - اجتماعی می‌نماید.

علل برونی

تبلیغات دشمن

امروزه نقش تبلیغات و هیاهوی سیاسی در ایجاد دشمنی‌ها و دوستی‌ها بر کسی پوشیده نیست و دشمن از همین حربه علیه امام حسین علیه‌السلام استفاده کرد. به این نمونه‌ها توجه کنید.۱ - ۱ - مروان در مدینه به امام علیه‌السلام گفت: «از فرزندان علی علیه‌السلام (ابو تراب) زیاد سخن می گویند.» [۳۴۲] .و در جای دیگر گفت: فرزندان ابوتراب دشمنی و کینه آل ابوسفیان (معاویه و یزید...) را دارند [۳۴۳] .البته امام علیه‌السلام با شدت با مروان برخورد می‌کند و او را پلید می‌خواند.۱ - ۲ - وقتی امام حسین علیه‌السلام برای سپاه دشمن سخن می گفت، صدا می‌زدند که: «ما نمی‌فهمیم که تو چه می گویی [۳۴۴] ؟ «و نیز می گفتند: «او خداپرست حقیقی نیست.» «هو یعبد الله علی حرف.» [۳۴۵] .و جالب این است که در همین هنگام یاران صدیق امام علیه‌السلام مثل حبیب بن مظاهر به میدان مبارزه تبلیغاتی می‌آمدند و با شدت به یاوه گویی دشمن پاسخ دادند و گفتند: که تو خودت هفتاد مرتبه خدا را [صفحه ۱۳۴] منافقانه می‌پرستی (انی لاراک تعبد الله علی سبعین حرفا.) [۳۴۶] .۱ - ۳ - یکی از تبلیغات مسموم دشمن این بود که خویشاوندی بین امام حسین علیه‌السلام و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را انکار می‌کردند: (قال محمد بن اشعث: ای قرابهٔ بینك و بین محمد.)۱ - ۴ - سران سپاه در مقابل لشکر، امام علیه‌السلام را از اهل آتش می‌نامیدند و به او بشارت آتش می‌دادند [۳۴۷] . آنها می‌خواستند با این تبلیغات چهره نورانی امام علیه‌السلام را در نظر مردم نازیبا جلوه دهند.۱ - ۵ - اهل کوفه و نوشتن نامه برای دعوت امام علیه‌السلام را منکر شدند و امام علیه‌السلام را تکذیب کردند [۳۴۸] ولی امام علیه‌السلام نامه‌ها را آورد و جلوی آنها بر زمین ریخت و تبلیغات آنها را خنثی کرد.۱ - ۶ - وقتی امام علیه‌السلام می‌خواست برای آنان سخنرانی کند، ساکت نمی‌شدند و امام علیه‌السلام آنها را به سکوت دعوت می‌کرد ولی باز هم ساکت نمی‌شدند [۳۴۹] .۱ - ۷ - سپاهیان دشمن داستان عطش عثمان را بهانه می‌کردند و علیه امام علیه‌السلام تبلیغات می‌کردند [۳۵۰] .۱ - ۸ - سپاهیان دشمن گاهی نسبت به حضرت

توهین می‌کردند ولی امام علیه‌السلام با کمال ادب پاسخ می‌دادند و حداکثر نفرین می‌نمودند [۳۵۱] . [صفحه ۱۳۵] ۱ - ۹ - عمروبن حجاج یکی از سپاهیان دشمن بود که فریاد می‌زد: ای اهل کوفه، وحدت خود را حفظ کنید و اطاعت کنید و در کشتن کسی که از دین خارج شده و با امام مسلمین مخالفت کرده، شک نکنید [۳۵۲] .یعنی امام حسین علیه‌السلام را خارج از دین و مخالف امام المسلمین معرفی می‌کردند.۱ - ۱۰ - امام حسین علیه‌السلام را قاتل شهدا (یاران شهید امام علیه‌السلام) معرفی می‌کردند [۳۵۳] .دشمنان با اینکه خودشان حمله کردند و یاران امام علیه‌السلام را شهید کردند ولی حقایق را وارونه جلوه می‌دادند!!۱ - ۱۱ - سپاهیان ناحق کوفه را سپاهیان خدا نامیدند. و آنها را به بهشت بشارت می‌دادند [۳۵۴] .۱ - ۱۲ - یکی دیگر از تبلیغات دشمن آن بود که امام حسین علیه‌السلام را عنصر ضد وحدت مسلمانان می‌خواندند و از این رو بود که حاکم مکه (عمروبن سعید) در نامه‌ای به امام علیه‌السلام نوشت: «انی اعیذک من الشقاق»من تو را از تفرقه برحذر می‌دارم. و فرستاده‌ی او به حضرت گفت: «آیا از خدا نمی‌ترسی که: از جماعت مسلمین خارج می‌شوی؟» [۳۵۵] .

بهانه‌ی انتقام عطش عثمان

همیشه انجام اعمال پست و ضد انسانی احتیاج به بهانه و توجیه دارد [صفحه ۱۳۶] اعمالی همچون کشتن کودکان در جنگ یا بمباران شیمیایی افراد غیر نظامی و یا شهید کردن افراد به صورت تشنه و جلوگیری از رساندن آب به کودکان و زنان و...در مورد بستن آب بر حسین علیه‌السلام و یاران او، نیز دشمن بهانه می‌آورد و می‌گوید: وقتی مردم مدینه عثمان را کشتند، آب را به روی او بستند. پس ما هم انتقام آن را از حسین علیه‌السلام می‌گیریم؛ آنان این بهانه را تکرار می‌کردند [۳۵۶] . تا یاران خویش را برای انجام این عمل غیر انسانی توجیه کنند و تبلیغات سوء علیه امام علیه‌السلام به راه اندازند.این مطلب می‌تواند برای ما درس عبرتی باشد که مواظب باشیم که بهانه به دست دشمنان ندهیم تا بوسیله آن اعمال ضد انسانی خود را توجیه کنند و استفاده تبلیغاتی علیه سپاه حق بنمایند.البته این مطلب روشن بود که امام حسین علیه‌السلام در جریان کشتن عثمان دخالتی نداشت، ولی دشمنان از جهل مردم سوء استفاده می‌کردند. و از این رو بود که عبید الله بن زیاد (حاکم کوفه) به عمربن سعد (فرمانده‌ی نظامی لشکر دشمن) نوشت:(حل بین الماء و بینه کما حیل عثمان و بین الماء یوم الدار)بین حسین علیه‌السلام و آب فاصله بینداز، همانطور که بین عثمان و آب در آن واقعه (قتل عثمان یوم الدار) فاصله انداخته شد [۳۵۷] . [صفحه ۱۳۷]

راه حل‌ها و راهبردها

در مورد هر بیماری بهترین راه حل، پیشگیری است همان چیزی که از آن تحت عنوان بهداشت در مقابل درمان (که بعد از مبتلا شدن بیمار است) یاد می‌شود. پس اگر ما ریشه‌های این عوامل را برطرف کنیم می‌توانیم از تکرار تاریخ و تنها ماندن حسین زمان جلوگیری کنیم، اینک با همدیگر راهکارها را مرور می‌کنیم:۱ - مبارزه با نفس، تزکیه‌ی عمومی جامعه و پالودن جامعه از آلودگی‌های اخلاقی، بوسیله‌ی امر به معروف و نهی از منکر، می‌تواند جلوی طمع، حرام خوری و میل به بی‌بند و باری را بگیرد البته این وظیفه‌ی مهم علمای دین بلکه همه مردم است.۲ - آگاه کردن جامعه از شرایط اجتماعی، سیاسی و اقتصادی حاکم بر جهان، مسلمین و شناخت دوست و دشمن می‌تواند از جهل، غفلت و فریب مردم جلوگیری کند و این مطلب در خنثی سازی تبلیغات دشمن بسیار مؤثر است که این از وظایف دستگاه‌های تبلیغاتی است.۳ - ایجاد رابطه‌ی بین امام و امت، بوسیله‌ی ملاقات‌ها، نمایندگان، تبلیغات، سخنرانی‌ها و تبیین جایگاه اعتقادی امامت، و توجه دادن مردم به مقام ولایت و امامت می‌تواند از پیدایش کینه‌های ناخواسته و جاهلانه جلوگیری کند.۴ - شناخت مواضع حساس و مقاصد دشمن در تبلیغات و جلوگیری یا خنثی سازی تبلیغات دشمن نقش مهمی در خنثی سازی توطئه‌ی [صفحه ۱۳۸] دشمن دارد.۵ - مؤمنان نباید بهانه‌ای برای تبلیغ و اقدام به دست

دشـمن بدهند. (مثل عطش عثمان).۶ – شـناسایی افراد منـافق و حیله‌هـای آنهـا، معرفی حیله‌های آنها به جامعه یا آگاه کردن رهبری جامعه از موارد حیله، تاثیر بسزایی دارد.۷ – تقویت بنیادهـای اعتقادی مردم، موجب می‌شود که دین در اعماق قلب آنها رسوخ یابد و برخلاـف دسـتورات دینی عمـل نکننـد.آری برون آوردن دین از لقلقه‌ی لسـان و رسوخ دادن آن در جـان مردم موجب وفـاداری بیشتر مردم به دین و رهبران حق می‌شود.۸ – تقویت جایگاه رزمندگان و مجاهدان اصیل در جامعه‌ی اسلامی.اگر مردم ارزش جهاد و مجاهدان اولیه و مبارزان دوره‌ی تنهایی و غربت اسـلام را بدانند و به آنها علاقمند باشـند دیگر جایی برای تنها گذاشتن آنان و یا کینه پیـدا نمی‌شـود.ولی اگر محیـط طـوری دگرگون شود که فرصت طلبـان و نااهلاـن بر مصـادر امور قرار گیرنـد و زمـام فکری و تبلیغاتی جامعه را در دست گیرند آنگاه حسین‌ها تنها خواهند ماند. [صفحه ۱۳۹]

تحریف‌های عاشورا

اشاره

یکی از آموزه‌های عاشورا مسأله تحریف‌هایی است که در این نهضت صورت گرفته است، بررسـی عوامل این تحریفات می‌تواند ما را به راهکارهای عملی برای پیشگیری از حوادث مشابه برساند.

معنای تحریف

تحریف در لغت بمعنای «متمایل کردن و کج کردن یک چیز از سـیر اصلی است.» [۳۵۸] .معمولاً تحریف و دگرگونی در مسایل و وقـایع تاریـخ در طی زمـان صورت می‌گیرد، البته تحریف عوامل متعـددی دارد که بر دوسـتداران و مـدافعان حریم ولایت و امامت لازم است که آنها را بشناسند و از دامن پاک نهضت عاشورا بزدایند.

عوامل تحریف

اشاره

الف: گاهی دشمنان نهضت سعی می‌کنند با وارونه کردن حقایق و اهداف واقعی، آن را دگرگون جلوه دهند. تا اثرات آن را خنثی کنند [۳۵۹] . [صفحه ۱۴۰] ب: گاه دوسـتان ناآگاه با حس اسطوره‌سازی دلسوزانه سعی می‌کنند واقعه را بزرگ‌تر از آنچه هست، نشان دهند و گاهی آنقدر بزرگ می‌شود که غیرمعقول و غیرقابل قبول جلوه می‌کند [۳۶۰] .ج: گاهی نیز مرور زمان، فوت شاهدان اصـلی، یـا خطـای حـافظه ناقلاـن احادیث، یا از بین رفت مـدارک اصـلی و... موجب می‌شود که آن واقعه چهره‌ی واقعی خود را از دست بدهـد.د: از آنجا که در نهضت عاشورا گریه کردن و گریاندن، در نظر اولیای دین و مردم مطلوب شـمرده شده است. این امر موجب داستان سازی و دروغ پردازی توسط برخی افراد ناآگاه شده است [۳۶۱] .

اقسام تحریف

اشاره

تحریف در یک تقسیم بندی به دو نوع تقسیم می‌شود:اول: تحریف لفظی: یعنی کم و زیاد کردن احادیث یا اضافه کردن احادیث و داسـتان‌های سـاختگی به تاریـخ یـک واقعه (مثل عاشورا) و به عبارت دیگر تحریف قالبی و پیکری.دوم: تحریف معنوی: یعنی تغییر

دادن یا وارونه جلوه دادن اهداف و انگیزه‌های یک واقعه و به اصطلاح روح حاکم روح حاکم بر آن مطلب را تغییر دادن.تحریف ممکن است توسط دوستان یا دشمنان یک نهضت صورت پذیرد ولی در واقعه‌ی عاشورا غالب تحریفات معنوی توسط دوستان صورت گرفته و تحریفات لفظی را دوستان و دشمنان هر دو انجام داده‌اند. [صفحه ۱۴۱] که در ضمن بحث روشن خواهد شد.تذکر: تکمیل این بحث در خور این نوشتار نیست و می‌طلبد که کتابی تحقیقی در این زمینه تالیف شود و زوایای بحث روشن گردد از این رو ما اشاراتی به آن می کنیم.

تحریف‌های لفظی

در واقعه‌ی عاشورا تحریف‌های لفظی متعددی واقع شده است، همچون:جعل اخبار و روایات و داستان‌ها که به چند مورد اشاره می کنیم:۱ - داستان عروسی قاسم که ظاهرا خیلی مستحدث است و از زمان قاجاریه تجاوز نمی کند [۳۶۲] .البته آنچه در روایات تاریخی آمده فقط خطبه‌ی عقد است که در کتاب‌های معتبر هم حکایت نشده است [۳۶۳] .۲ - حضور لیلی در کربلا و فرمان امام حسین علیه‌السلام به او که: برو در خیمه موی خود را پریشان کن.۳ - لشکر عمربن سعد هشتصد هزار نفر بودند بلکه یک میلیون و ششصد هزار نفر بودند. (که در اسرار الشهادهٔ نقل شده است) [۳۶۴] .۴ - هفتاد و دو ساعت بودن روز عاشورا. [صفحه ۱۴۲] ۵ - اینکه فردی با یک حمله ده هزار نفر را کشت [۳۶۵] .۶ - برگشت اسیران از شام و عبور آنها از کربلا [۳۶۶] .

تحریف‌های معنوی

الف: تحریف‌های معنوی توسط دشمنان‌دشمنان نهضت عاشورا (یعنی خاندان بنی‌امیه و پیروان آنان) سعی کردند تا بوسیله تبلیغات گمراه کننده اهداف و انگیزه‌های قیام امام حسین علیه‌السلام را وارونه جلوه دهند و چهره افراد نهضت را مخدوش کنند تا از اثرات نهضت در میان مردم بکاهند، در اینجا به مواردی از آنها اشاره می‌کنیم [۳۶۷] :۱ - پس از شهادت امام حسین علیه‌السلام ابن زیاد در کوفه شایع کرد که خدا می‌خواست حسین و اصحابش کشته شوند.یعنی با تبلیغ مکتب جبر گرایی می‌خواستند یزید را تبرئه کنند. ولی امام سجاد علیه‌السلام با آن تبلیغات به مبارزه برخاست و فرمود:«برادرم علی بن الحسین علیه‌السلام (علی اکبر) را مردم کشتند [۳۶۸] .»۲ - یکی دیگر از تبلیغات تحریف آمیز دشمن این بود که امام حسین علیه‌السلام را خارجی (یعنی کسی که از دین خارج شده) نامیدند.از این رو زن «خولی» وقتی از شوهرش سؤال می‌کند که این سر (امام [صفحه ۱۴۳] حسین) از آن کیست جواب می‌دهد: یک نفر خارجی که بر عبیدالله بن زیاد خروج کرده است [۳۶۹] .۳ - حسین علیه‌السلام را مخالف امام مسلمین معرفی می‌کند از این رو «عمرو - بن حجاج» در روز عاشورا صدا زد: «ای مردم کوفه وحدت خود را حفظ کنید و (از امیر) اطاعت کنید و در کستن کسی که از دین خارج شده و امام مسلمین را مخالف کرده تردید نکنید [۳۷۰] .»۴ - امام حسین علیه‌السلام را عنصر ضد وحدت مسلمانان معرفی کردند از این رو «عمروبن سعید» حاکم مکه در نامه‌اش به امام علیه‌السلام به او هشدار داد که بین مردم اختلاف نینداز و نیز نماینده‌ی او به امام علیه‌السلام می‌گوید: آیا از خدا نمی‌ترسی که از جماعت مسلمانان خارج شدی و بین آنها تفرقه می‌افکنی [۳۷۱] .ب: تحریف معنوی بوسیله‌ی دوستانگاهی دوستان ولایت، ناآگاهانه و دلسوزانه سخنانی می گویند که موجب می‌شود تا نهضت عاشورا از محتوای اصلی خود خالی شود و یا چهره‌ای غیرواقعی از امام حسین علیه‌السلام و جریان کربلا در ذهن شنونده ترسیم شود. (هر چند ممکن است هدف گوینده چنین مطلبی نباشد) که ما به مواردی از آنها اشاره می‌کنیم:۱ - امام حسین علیه‌السلام فدای گناهان گناهان امت شد: [صفحه ۱۴۴] استاد شهید مطهری رحمه الله در این مورد می‌فرماید: «اولین تحریف این بود که این حادثه را یک حادثه‌ی استثنایی و ناشی از یک دستور محرمانه و خصوصی دانستند تا گناهان امت بخشیده شود.بدون شک این فکر مسیحی است که در میان ما نیز رایج شده است.این فکر است که امام حسین

علیه‌السلام را به کلی مسخ می‌کند و او را به صورت سنگر گنهکاران در می‌آورد [۳۷۲] .»و در حالی که امام حسین علیه‌السلام برای مبارزه با ستم و گناه و نهی از منکر قیام کرد.این تحریف در هدف قیام است. که قیام امام حسین علیه‌السلام را غیرقابل تقلید و تکرار معرفی می‌کند یعنی کسی نمی‌تواند (بدون دستور سری الهی) از آن الگو بگیرد و با ستم و گناه مبارزه کند و یک مکتب را تبدیل به یک مسأله خصوصی می‌کند.۲ - لقب «زین العابدین بیمار» به امام سجاد علیه‌السلام دادند. در حالی که امام سجاد علیه‌السلام در یک مقطع خاص زمانی بر اساس مصلحت الهی بیمار بودند.۳ - خالی کردن عزاداری‌ها از محتوای ظلم ستیزی، بطوری که بصورت یک عادت صرف درآید و گاهی با کارهایی که مورد تأیید شریعت نیست همراه شود.البته عزاداری امام علیه‌السلام ثواب بسیار دارد (همانطور که گذشت) ولی این عزا و گریه هدفی دارد و آن الگو کردن امام حسین علیه‌السلام و تربیت [صفحه ۱۴۵] شیعیانی ضد ستم است. که این مطلب از طریق توجه دادن مردم به اهداف قیام امام حسین علیه‌السلام در عزاداری‌ها و شعارها تحقق می‌یابد. یعنی باید مردم را به اندیشیدن در ابعاد تربیتی قیام امام حسین علیه‌السلام دعوت کنیم، نه اینکه صرف احساسات زودگذر و عادت سالیانه شود.

راه حل‌ها

برای جلوگیری از تحریفات عاشورا یا درمان تحریف‌های انجام شده، از این راه‌ها می‌توان اقدام کرد:۱ - پاسخگویی به تبلیغات دشمن، بوسیله‌ی پژوهش در تاریخ خلفا و ائمه علیه‌السلام و روشن کردن زوایای تاریک تاریخ، تا دروغ های آنان برملا شود.۲ - بررسی اسناد روایات واقعه کربلا از نظر علم رجال و تاریخ، و کنار گزاردن احادیث جعلی و ضعیف، و استناد نکردن به آنها در مجالس و کتابهایی که در مورد عاشورا نوشته می‌شود.۳ - آگاهی دادن به دانشوران جامعه در مورد اهداف و انگیزه‌های واقعی و صحیح قیام امام حسین علیه‌السلام و روشن کردن دروغ‌ها و تحریفات در این زمینه.به امید روزی که بتوانیم در مقابل سؤالات نسل جوان و فرهیختگان جامعه، بطور صحیح و مستند پاسخگو باشیم و خرافات و جعلیات بر عهده دین و نهضت عاشورا گذارده نشود. و امامت، ولایت و عاشورای صحیح و مستند به مردم عرضه شود تا بیش از پیش به آن علاقمند شوند و چراغ هدایت همه نسل ها گردد. [صفحه ۱۴۷]

کیفر مخالفت با امامت (یاری نکردن امام)

اشاره

وظیفه‌ی هر فرد مسلمان است که از مقام ولایت و امامت اطاعت کند و او را یاری نماید، پس هر گاه کسی در یاری و اطاعت امام علیه‌السلام کوتاهی کند دچار دو نوع عذاب می‌شود:

عذاب‌های اخروی

دوری از خدا و وارد شدن در آتش و...

عذاب‌ها و گرفتاری‌های دنیوی

بحث ما در مورد نوع دوم عذاب (دنیوی) است که در سخنان امام حسین علیه‌السلام به چند گونه از این عذاب‌ها اشاره شده است.۱ - ذلت و خواری در دنیا:این تعبیر در روایات متعددی از امام حسین علیه‌السلام وارد شده است که حضرت به دشمنان خود هشدار

داد که با قتل من موجبات ذلت و زبونی خود را فراهم می‌آوریـد.برای مثال در راه کربلا بهم «اباهرم» فرمود:«به خـدا قسم من کشـته می‌شوم سـپس خداونـد ذلت کامل و شامل را بر آن مردم حاکم می‌کند و شمشـیرها بر آنها فرود می‌آید و کسانی بر آنان [صـفحه ۱۴۸] مسـلط می‌شونـد که آنها را ذلیل و خوار می‌کنند [۳۷۳] .»شایـد این سـنت الهی باشـد. که هر گاه مردم با یاری نکردن امام و شهید کردن او سرنوشت خود را تغییر دادند و خود را از عزت الهی محروم نمودند دچار ذلت سـتمگران می‌شوند.۲ - زیان بر روح و نفس خود (به کمال و رشد نرسیدن).حضـرت امام حسـین علیهاالسـلام به بزرگان کوفه نوشت که:«هر کس نقض بیعت کند علیه خود اقدام کرده است و اگر شـما وفای به عهد و بیعت خود نکنید نصیب و بهره خود را از بین برده‌اید [۳۷۴] .»و نیز در شب عاشورا بعد از اینکه فرمود: «آنها را موعظه کردم ولی به سـخنانم توجه نکردند.» این آیه را خواند:و ما ظلمونا و لکن کانوا انفسـهم یظلمون [۳۷۵] به ما ظلم نکردند بلکه به خود ظلم کردند [۳۷۶] .۳ - عذاب و عقوبت در دنیا:بسیاری از کسانی که در صحنه‌ی نبرد عاشورا دست به اعمال زشت و رذیلانه زدند، در دنیا گرفتار انتقام الهی شدند. که به چند نمونه اشاره می‌کنیم:۳ - ۱ - «ابن سلیم کلبی» که بخاطر انگشتری، انگشت امام حسین علیه‌السلام را قطع کرد بدست مختار دست و پای او قطع شد [۳۷۷] . [صفحه ۱۴۹] ۳ - ۲ - ده نفر اسب سواری که بر بدن پاک حسـین علیه‌السـلام تاختند، بدست مختار اسـیر شدند و دست و پایشان را بوسـیله‌ی آهنی بسـتند و اسب بر پشت آنها تاختنـد، تا مردند [۳۷۸] .۳ - ۳ - «سـنان بن انس» که (طبق برخی روایات) امام حسـین علیه‌السلام را شهید کرد، وقتی به کوفه رسید «ابن زیـاد» بهانه‌ای از او گرفت و او را کشت [۳۷۹] .۴ - نفرین امام علیه‌السـلام:کسی که مورد نفرین امام قرار گیرد حتما سـرنوشت ناخوشایندی دارد و در نهایت به بلاهای عظیم گرفتار می‌شود و امام علیه‌السلام در مواردی دشمنان خویش را نفرین کرد [۳۸۰] .برای مثال مردی تیر به طرف امام انداخت و امام او را نفرین کرد و فرمود: خدا تو را سـیراب نکند (لا رواک الله) و بعـد از آن واقعه او عطش کرد بطوری که خود را در فرات انـداخت.۵ - جهنم سـزای نظاره‌گر بی‌طرف:امام حسین علیه‌السلام به افرادی که عذر (موجه یا غیرموجه) داشـتند و نمی‌توانسـتند امام علیه‌السلام را یاری کنند، می‌فرمودند: «برو به جایی که صدای ما را نشـنوی و کشـته شـدن ما را نبینی، به خـدا قسم هر کس امروز صدای ما را بشـنود و به ما کمک نکند خدا او را با صورت در جهنم می‌اندازد [۳۸۱] ». [صـفحه ۱۵۰] آری تـاثیر روانی و اجتمـاعی افراد نظـاره گر بی‌طرف این است که بـا حضور بیطرفانه خود مسأله کشـته شـدن مظلـوم را امری عـادی جلوه می‌دهنـد و بی‌طرفی را تشویق می‌کنـد و از این روست که امـام علیه‌السـلام بـا آن برخورد می‌کنند. [صفحه ۱۵۱]

پاداش یاری ولایت

در جریان قیام عاشورا، برخی افراد توفیق پیدا کردند که به مقام امامت خدمت کنند، که برخی شهید شدند و برخی نیز زنده ماندند. در این میان امام حسـین علیه‌السـلام و دیگران به آنان وعـده پاداش دادند این مطلب روشن است که مقامات و درجات این افراد در نزد خـدا، رابطه مسـتقیم با اخلاص و میزان تلاش و مجاهـدت آنها در میـدان نبرد دارد. اینک به برخی از موارد آموزنده آنها اشاره می‌کنیم:۱ - مقام‌های بهشتیبعضـی از یاران صدیق امام علیه‌السـلام مثل حضرت ابوالفضل علیه‌السلام تا آنجا منزلت و مقام دارند که روز قیـامت تمـام شـهدا آرزوی آن را می‌کشـند. (ان للعباس عنـدالله عزوجل و منزلـهٔ یغبطه جمیع الشـهداء یوم القیامهٔ) [۳۸۲] .۲ - بال‌هایی عوض دست‌های قطع شدهامام سجاد علیه‌السلام در مورد حضرت ابوالفضل می‌فرماید: «خدا رحمت کند عباس را که خود را فـدای برادرش کرد تا اینکه دو دست او قطع شد و خداوند دو بال به او عنایت می‌فرماید تا همراه ملائکه در بهشت پرواز کند.» [صفحه ۱۵۲] «فـدی اخاه بنفسه حتی قطعت یـداه فابدل الله عز وجل بهما جناحین یطیر بهما مع الملائکهٔ فی الجنهٔ.» [۳۸۳] .۳ - دعای امام حسـین علیه‌السلامبعضی از رزمندگان وقتی به میدان می‌رفتند و یا شهید می‌شدند حضرت به آنها دعا می‌کرد. البته روشن است که دعای امام درباره‌ی افراد به معنای آن است که آنها به سـعادت خواهنـد رسـید.از جمله، «یزیدبن زیاد ابی شـعثاء کندی» که امام

درباره‌ی او فرمود: «خدایا تیرهای او را محکم قرار ده و ثواب او را بهشت مقرر فرما [۳۸۴] .»۴ – رسیدن به رشد و کمالامام حسین علیه‌السلام به بزرگان کوفه نوشت: «اگر به عهد و بیعت خود با من وفا کنید به کمال می‌رسید و بهره خود را می‌برید.» «فان وفیتم لی بیعتکم فقد اصبتم حظکم و رشدکم.» [صفحه ۱۵۳]

کسانی که توفیق یاری حسین را پیدا نکردند

در میان مردم کوفه و نیز سپاهیان حسین علیه‌السلام کسانی بودند که به بهانه‌های مختلف یا به علت‌های گوناگون، توفیق نیافتند که با امام علیه‌السلام همراه شوند و به فوز شهادت نایل گردند. بررسی بهانه‌ها و علل این محرومیت‌ها برای ما بسی عبرت آموز است.۱ – ثروتمندان بی‌درد«هلال بن نافع» و «عمروبن خالد» از کوفه آمدند و خدمت امام حسین علیه‌السلام رسیدند و امام از آنها در مورد کوفه سؤال کرد. و آنان گفتند: «اما الاغنیاء فقلوبهم الی ابن زیاد و اما باقی الناس فقلوبهم الیک...»مردم ثروتمند قلب‌هایشان با ابن زیاد (حاکم کوفه) است اما بقیه‌ی مردم (فقرا و افراد متوسط) دل هایشان با توست [۳۸۵] .۲ – حرام خوارنامام حسین علیه‌السلام در مورد علل انحراف مردم و هدایت نشدن آنها می‌فرمود: «ملئت بطونکم من الحرام فطبع علی قلوبکم». شکم‌های شما از [صفحه ۱۵۴] از غذاهای حرام پر گشته از این رو بر قلب های شما مهر گذارده‌اند. (و چیزی را درک نمی‌کنید) [۳۸۶] .۳ – کسانی که حق الناس بر عهده آنها بودامام حسین علیه‌السلام با صدای بلند اعلام فرمود که: «لا یقتل معی رجل علیه دین» هر کس به مردم بدهکار است، برای جنگ با من همراه نشود [۳۸۷] .و این مطلب اهمیت حق الناس را نشان می‌دهد و هشداری است به پیروان و عزاداران حسین علیه‌السلام که به حقوق دیگران احترام بگذارند تا حسینی شوند.۲ – بی‌توفیقان شب عاشوراعده‌ای تا شب عاشورا ماندند ولی توفیق شهادت و جنگ در رکاب امام علیه‌السلام را نیافتند:وقتی امام حسین علیه‌السلام در شب عاشورا خبر شهادت خویش را اعلام کرد و بیعت خویش را از یارانش را برداشت، مردم ده نفر و بیست نفر و... رفتند و فقط هفتاد و یک نفر ماندند [۳۸۸] .آری گاهی انسان تا آستانه سعادت ابدی می‌رود ولی پایش می‌لرزد و تعلقات دنیوی و دلبستگی‌ها و گناهان مانع استقامت و پایداری او می‌شود از این رو باید همه از خدا بخواهیم که اللهم افرغ علینا صبرا و ثبت اقدامنا خدایا پیمانه صبر و پایداری بر ما فرو ریز و قدمهای ما را محکم فرما: و ما را در آزمایش‌ها و دو راهی‌های در هنگام تصمیم گیری [صفحه ۱۵۵] موفق فرما.۵ – طالبان دنیا و حکومت: در توقفگاه «زباله» وقتی خبر شهادت مسلم و هانی را دادند و امام بعیت خویش را از همه برداشت گروهی از حضرت جدا شدند و رفتند [۳۸۹] .۶ – بهانه جویانافرادی در صحنه عاشورا بودند که با بهانه‌ها رفتند و حاضر نشدند در خدمت امام علیه‌السلام بمانند، جنگ کردند و شهید شدند. بهانه‌هایی این افراد عبارت بودند از:برخی می گفتند: بدهکاری دارم و عیال وار هستم [۳۹۰] .برخی می گفتند: دخترم را در کوفه جا گذارده‌ام و بر او می‌ترسم. [۳۹۱] .می‌ترسم خانه‌ام را ویران کنند (بهانه عمر بن سعد) [۳۹۲] .می‌ترسم اموالم را مصادره کنند (بهانه عمر بن سعد) [۳۹۳] .بر زن و فرزندانم می‌ترسم (بهانه عمربن سعد) [۳۹۴] .و جالب اینکه امام علیه‌السلام همه بهانه های عمربن سعد را رفع کرد و سلامت خانواده‌ی او را تضمین نمود.و فرمود: خسارت مالی تو را جبران می‌کنم، ولی باز هم دست از یاری امام کشید. [صفحه ۱۵۶] ۷ – افراد گناهکار و بد سابقه که توبه نکردندامام علیه‌السلام شخصا عبیدالله بن حر جعفی را دعوت کرد ولی نپذیرفت و شمشیر و اسب خود را به امام پیشکش کرد که حضرت قبول ننمود. او که سابقه‌ی راهزنی داشت راه شقاوت را پیمود [۳۹۵] . [صفحه ۱۵۷]

کسانی که توفیق یاری امام را یافتند

برخی افراد توفیق یاری امام را پیدا کردند، بررسی زندگی این افراد برای رهروان حسین علیه‌السلام بسی آموزنده است.۱ – یاران صدیقی که در مکه، حج خود را نیمه تمام گذاردند و به امامشان همراه شدند. توفیق یاری امام را یافتند.۲ – غلامی ترک به نام

«اسلم بن عمرو» که غلام امام حسین علیه‌السلام بود و همین انس و همنشینی با امام موجب شد که به یاران امام بپیوندد و سرانجام سعادتمند شود [۳۹۶] .۳- برخی قاریان قرآن مثل «بریر بن حفیر همدانی» به یاری امام شتافتند و در این راه شهید شدند [۳۹۷] .آنان از مهمترین قایان زمان خویش بودند که در رکاب امام علیه‌السلام شهید شد.۴- سیاه پوستی که غلام ابوذر غفاری بود داوطلبانه در میدان نبرد [صفحه ۱۵۸] ماند تا اینکه خون او با خون اهل بیت علیهم‌السلام مخلوط گردید [۳۹۸] .آری ثمره همنشینی این سیاه پوست با افرادی همچون ابوذر سعادت و شهادت بود. ۵- توبه کاران بیدارل: افرادی همچون حر که به عنوان مبارزه با امام علیه‌السلام به صحنه کربلا آمدند اما در اثر بیدار دلی توبه کردند و به سوی امام بازگشتند و نجات یافتند. [۳۹۹] .۶- سعادتمندانی که امام حسین علیه‌السلام آنان را به جبهه حق فرا خواند: همچون «زهیر بن قین» که از امام فرار می‌کرد ولی پس از اینکه توسط نماینده‌ی امام دعوت شد، با امام ملاقات کرد و نجات یافت [۴۰۰] .

پاورقی

[۱] از سخنرانی رهبر معظم انقلاب در دیدار با نیروهای مقاومت بسیج، روزنامه کیهان، ۲۳ / ۴ / ۱۳۷۱ ش - ص ۱۴۵۲۲ (۱۸).

[۲] موسوعهٔ کلمات امام حسین علیه‌السلام، ص ۳۳۸.

[۳] همان، ص ۲۵۲.

[۴] بحارالانوار، علامه محمد باقر مجلسی رحمه الله، (م - ۱۱۱۱ ه - ق) المکتبهٔ الاسلامیه، تهران، ۱۳۸۵، ج ۴۴، (صد و ده جلدی).

[۵] موسوعهٔ کلمات امام حسین علیه‌السلام، ص ۲۸۱ و ۲۸۳ و ۲۸۶.

[۶] همان، ص ۲۷۹ - ۲۸۰ از منابع متعددی نقل می‌کند.

[۷] همان، ص ۳۸۷.

[۸] همان، ص ۲۸۲.

[۹] موسوعهٔ کلمات امام حسین علیه‌السلام، ص ۲۷۸.]

[۱۰] همان، ص ۲۸۳.

[۱۱] بحارالأنوار، ج ۴۴، ص ۲۸۳.

[۱۲] الفتوح ۱۷/۵ - مقتل الحسین خوارزمی ۱۸۴/۱ به نقل از موسوعهٔ کلمات امام حسین علیه‌السلام، ص ۲۸۴.

[۱۳] موسوعهٔ کلمات الامام الحسین علیه‌السلام، ص ۳۳۶ (نقل از تذکرهٔ الخواص ص ۲۱۷) و نیز ۳۷۷ در نامه امام حسین به اشراف کوفه همین مضامین آمده است.

[۱۴] موسوعهٔ کلمات الامام الحسین علیه‌السلام، ص ۱۳۷ در نامه به اشراف کوفه و نیز در ص ۳۶۰ در سخنرانی برای لشکر حر و نیز الفتوح ۹۱/۵، مقتل الحسین، الخوارزمی ۲۳۴/۱ و بحار ۳۸۱/۴۴.

[۱۵] موسوعهٔ کلمات الامام الحسین علیه‌السلام، ص ۳۳۶ و ص ۳۳۷.

[۱۶] معالی السبطین ۲۴۶/۱ - ناسخ التواریخ ۱۲۲/۲ اسرار الشهاده، ۲۴۷ به نقل از موسوعه، ص ۳۲۱.

[۱۷] تاریخ ابن عساکر (ترجمه الامام الحسین علیه‌السلام، ۱۹۲، ح ۲۴۶ به نقل از موسوعه...، ص ۳۳۳.

[۱۸] موسوعهٔ...، ص ۲۸۳.

[۱۹] بحارالأنوار، ج ۴۴، ص ۳۱۳.

[۲۰] موسوعهٔ کلمات الامام الحسین علیه‌السلام، ص ۳۲۹.

[۲۱] موسوعهٔ الامام الحسین علیه‌السلام، ص ۳۳۱.

[۲۲] همان، ص ۳۱۹.

[۲۳] همان، ص ۳۲۱.

[۲۴] بحارالأنوار، ج ۴۴، ص ۳۱۴.

[۲۵] همان، ص ۳۱۲.

[۲۶] موسوعه...، ص ۳۲۴ و ۳۲۷.

[۲۷] همان، ص ۳۶۴.

[۲۸] همان، ص ۲۹۱ به نقل از بحار ۳۲۹/۴۴.

[۲۹] همان، ص ۳۷۷ از تاریخ طبری ۳۰۶/۳ – الکامل فی التاریخ ۵۵۲/۲ – احقاق الحق ۶۰۹/۱۱ نقل می کند.

[۳۰] همان، ص ۳۰۰.

[۳۱] همان، ص ۳۱۵ و ۳۱۶.

[۳۲] همان، ص ۳۴۱.

[۳۳] بحارالأنوار، ج ۴۴، ص ۱۹۲.

[۳۴] بحارالأنوار، ج ۴۴، ص ۳۱۲ از امالی صدوق نقل می کند.

[۳۵] موسوعهٔ کلمات الامام الحسین علیه‌السلام، ص ۳۳۵ و ۳۳۷ از تاریخ طبری ۳۰۶/۳ – العوالم ۲۲۷/۱۷ – الفتوح ۸۷/۵ نقل می کند.

[۳۶] همان، ص ۳۸۷ به نقل از الفتوح و مقتل خوارزمی ۲۴۵/۱.

[۳۷] بحارالأنوار، ج ۴۴، ص ۳۱۲ از امالی صدوق رحمه الله نقل می کند.

[۳۸] موسوعه...،ص ۳۱۹ و ۳۲۱.

[۳۹] موسوعه...، ص ۳۵۷ از منابع متعدد نقل می‌کند. (وطلبوا دمی فهربت).

[۴۰] همان، ص ۳۸۲ و ۴۲۰ از تاریخ طبری ۳۱/۳ – الارشاد /۲۲۷.

[۴۱] بحارالأنوار، ج ۴۴، ص ۱۹۱.

[۴۲] همان، ص ۱۹۲.

[۴۳] ر. ک: تحریرالوسیله، تألیف حضرت امام خمینی رحمه الله – رساله‌های عملیه مراجع تقلید، باب امر به معروف و نهی از منکر.

[۴۴] موسوعهٔ کلمات الامام الحسین علیه‌السلام، ص ۲۹۱.

[۴۵] بحارالأنوار، ج ۴۴، ص ۱۹۲.

[۴۶] همان، ص ۱۹۲.

[۴۷] موسوعه...، ص ۴۲۵ – ۴۲۳ (در پاورقی آمده است).

[۴۸] بحارالأنوار، ج ۴۴، ص ۳۱۳ از امالی صدوق نقل می کند.

[۴۹] موسوعه...، ص ۳۰۰.

[۵۰] موسوعه...، ص ۳۱۱ و ۱۳۲.

[۵۱] طبری ۲۳۵/۷، کامل ابن اثیر ۲۶۷/۳، ارشاد، ص ۲۰۴ و مقتل خوارزمی ۱۹۵/۶.

[۵۲] موسوعهٔ، ص ۳۷۷ و احقاق الحق ۶۰۹/۱۱.

[۵۳] ر. ک: به علل قیام امام حسین علیه‌السلام.

[۵۴] همان، ص ۳۳۵ از الفتوح ۸۵/۵ – مقتل خوارزمی ۲۳۱/۱ نقل می کند.

[۵۵] همان، ص ۳۵۳.

[۵۶] موسوعه، ص ۳۵۴ و ۳۵۳ از تاریخ طبری ۳۰۵/۳ – الارشاد، ص ۳۲۳ و بحار ۳۷۵/۴۴ نقل می کند.

[۵۷] همان، ص ۳۵۳.

[۵۸] موسوعه...، ص ۳۵۲.

[۵۹] موسوعه کلمات الامام حسین علیه‌السلام، ص ۳۶۰.

[۶۰] همان، ص ۳۱۱ و ۳۱۲.

[۶۱] همان، ص ۳۸۰.

[۶۲] همان، ص ۴۴۲.

[۶۳] موسوعه...، ص ۴۴۵.

[۶۴] همان، ص ۴۰۶.

[۶۵] همان، ص ۴۴۵.

[۶۶] همان، ص ۴۳۳ و ۴۳۴.

[۶۷] همان، ص ۳۹۱.

[۶۸] الفتوح ۱۰۲/۵ – تاریخ طبری ۳۱۳/۳ – الهوف ص ۳۸ – العوالم به نقل از موسوعه، ص ۳۸۶.

[۶۹] موسوعه...، ص ۳۸۷.

[۷۰] همان، ص ۴۰۴.

[۷۱] همان، ص ۴۹۱.

[۷۲] همان، ص ۴۱۰.

[۷۳] همان، ص ۴۰۶.

[۷۴] موسوعه...، ص ۲۹۸ و ۴۷۱.

[۷۵] همان، ص ۴۲۲.

[۷۶] همان، ص ۳۹۱.

[۷۷] همان، ص ۳۱۴.

[۷۸] موسوعه...، ص ۳۹۰.

[۷۹] همان، ص ۳۹۱.

[۸۰] همان، ص ۴۰۷.

[۸۱] همان، ص ۴۷۱ و ۴۷۲.

[۸۲] همان، ص ۴۵۸.

[۸۳] بحارالانوار، ج ۴۴ ص ۲۹۷.

[۸۴] بحارالأنوار، ج ۴۴، ص ۲۹۷.

[۸۵] موسوعه...، ص ۳۴۴.

[۸۶] بحارالأنوار، ج ۴۴، ص ۲۹۸.

[۸۷] همان، ص ۲۹۷.

[۸۸] موسوعه، ص ۳۶۰.

[۸۹] همان، ص ۲۹۷.

[۹۰] همان، ص ۴۰۲.

[۹۱] همان، ص ۳۱۳.

[۹۲] همان، ص ۴۱۵ و ۴۲۵ و ۴۲۹.

[۹۳] ر. ك: بحارالأنوار، ج ۴۴، ص ۱۹۲ و ۱۹۳ و ۳۱۴ و ۳۱۶ و...

[۹۴] همان.

[۹۵] موسوعه، ص ۳۵۹ و بحارالأنوار، ج ۴۴، ص ۳۱۴.

[۹۶] همان، ص ۳۶۰.

[۹۷] همان، ص ۳۵۸.

[۹۸] همان، ص ۳۷۳ از تاریخ طبری ۳۰۹/۳ و الارشاد، ص ۲۲۶ - بحارالانوار ۳۸/۴۴ و الکامل فی التاریخ ۵۵۵/۲ نقل می‌کند.

[۹۹] تاریخ طبری ۳۱۸/۳ - الارشاد ۲۳۳ - بحار ۵/۴۵ - الکامل فی التاریخ ۵۶۱/۲ به نقل از موسوعه...، ص ۴۱۵.

[۱۰۰] موسوعه...، ص ۴۶۳ و ۴۲۹ و ۴۱۹ از منابع متعدد نقل می‌کند.

[۱۰۱] همان، ص ۳۶۲ از تاریخ طبری ۳۰۷/۳ و اعیان الشیعه، ۵۹۷ نقل می‌کند.

[۱۰۲] همان، ص ۲۸۹ از منابع متعدد نقل می‌کند.

[۱۰۳] همان، ص ۳۱۴ از منابع متعدد نقل شده می‌کند.

[۱۰۴] همان، ص ۳۳۹ و ۳۴۰.

[۱۰۵] همان، ص ۳۳۶ و ۳۳۷ و بحار، ج ۴۴، ص ۱۹۵.

[۱۰۶] موسوعه...، ص ۳۳۷.

[۱۰۷] همان، ص ۳۵۴.

[۱۰۸] موسوعه...، ص ۳۷۷.

[۱۰۹] همان، ص ۳۱۵.

[۱۱۰] همان، ص ۳۴۲.

[۱۱۱] همان، ص ۳۸۳.

[۱۱۲] در بحارالأنوار، ج ۴۴، ص ۳۱۵ نام این مرد را عبدالله بن الحر الحنفی ذکر می‌کند ولی شاید یک نفر باشد.

[۱۱۳] همان، ص ۳۱۵ - موسوعه... ص ۳۶۵ و ۳۶۸ شاید علت عدم قبول اسب و شمشیر او این باشد که این مرد دزد و راهزن بود همانطور که روایت قندوزی (ص ۳۶۸ موسوعه) نقل شده است.

[۱۱۴] موسوعه...، ص ۳۲۰ و ۳۵۷.

[۱۱۵] موسوعه...، ص ۴۱۵ و ۴۲۵ و ۴۲۹.

[۱۱۶] موسوعه، ص ۳۵۳ به بعد و بحار، ج ۴۴، ص ۳۱۹.

[۱۱۷] همان.

[۱۱۸] موسوعه، ص ۳۸۱ از تاریخ طبری و الارشاد نقل می‌کند.

[۱۱۹] همان، ص ۳۸۷ از بحار، ج ۴۴، ص ۳۸۸ و الفتوح ۱۰۲/۵ و مقتل خوارزمی، ۲۴۵ نقل می‌کند.

[۱۲۰] همان، ص ۳۸۹ و ۳۵۳.

[۱۲۱] همان، ص ۳۷۸ و ۳۷۹.

[۱۲۲] همان، ص ۵۰۶.

[۱۲۳] الفتوح ۱۰۷/۵ – مقتل خوارزمی ۲۴۷/۱ – تایخ طبری ۳۱۷/۳ – الارشاد ص ۲۳۲ به نقل از موسوعه الامام حسین علیه‌السلام، ص ۳۹۳.

[۱۲۴] همان.

[۱۲۵] همان.

[۱۲۶] همان.

[۱۲۷] همان.

[۱۲۸] بحار، ج ۴۴، ص ۲۹۸.

[۱۲۹] همان، ص ۳۱۴.

[۱۳۰] همان، ص ۳۱۳.

[۱۳۱] همان، ص ۳۱۴.

[۱۳۲] بحارالأنوار، ج ۴۴، ص ۳۷۰.

[۱۳۳] موسوعه...، ص ۳۳۵.

[۱۳۴] همان، ص ۳۲۷.

[۱۳۵] همان، ص ۳۵۲ و ۳۴۴.

[۱۳۶] ادب الحسین علیه‌السلام، ص ۴۱ به نقل از موسوعه...، ص ۴۹۵.

[۱۳۷] موسوعه...، ص ۳۲۸.

[۱۳۸] همان، ۳۴۳.

[۱۳۹] همان، ص ۳۴۸ از منابع متعدد نقل می‌کند.

[۱۴۰] همان، ص ۳۴۰.

[۱۴۱] همان، ص ۳۷۴.

[۱۴۲] ناسخ التواریخ ۱۵۸/۲ – الدمعهٔ الساکهٔ ص ۲۷۱ – اسرار الشهادهٔ، ص ۲۶۸ به نقل از موسوعه، ص ۳۹۹.

[۱۴۳] موسوعه، ص ۴۳ از بحار ۸۰/۴۵ و ۶۱/۵۳ الخرائج و الجرائح ۸۴۸/۲ نقل می‌کند.

[۱۴۴] موسوعه، ص ۴۰۳.

[۱۴۵] همان، ص ۴۵۷.

[۱۴۶] همان، ص ۴۶۴.

[۱۴۷] همان، ص ۵۰۷ از الارشاد و تاریخ طبری و بحار نقل می‌کند.

[۱۴۸] همان، ص ۳۱۹.

[۱۴۹] همان.

[۱۵۰] موسوعه، ص ۳۲۹.

[۱۵۱] بحار ۸۸/۴۵ – کامل الزیارات ص ۹۶ – اعیان الشیعه ۵۸۸/۱ به نقل از موسوعه، ص ۲۹۵.

[۱۵۲] موسوعه، ص ۳۳۳.

[۱۵۳] همان، ص ۳۳۱.

[۱۵۴] همان، ص ۴۹۷ از معالی السبطین و وسائل نقل می‌کند.

[۱۵۵] همان، ص ۴۴۶.

[۱۵۶] بحار، ج ۴۴، ص ۳۲۰ و ۳۲۱.

[۱۵۷] همان، ۳۱۷ موسوعه – ص ۴۰۶.

[۱۵۸] سوره‌ی احزاب، آیه‌ی ۲۱.

[۱۵۹] موسوعه، ص ۳۱۶ از منابع متعدد نقل می‌کند.

[۱۶۰] بحارالأنوار، ج ۴۴، ص ۲۷۸.

[۱۶۱] همان، ص ۲۹۹.

[۱۶۲] همان.

[۱۶۳] ر. ک: کتابهای زیارت و ادعیه شیعه مثل مفاتیح الجنان، تألیف شیخ عباس قمی رحمه الله و...

[۱۶۴] موسوعه، ص ۳۵۵ از منابع متعدد نقل می‌کند.

[۱۶۵] بحارالأنوار، ج ۴۴، ص ۳۱۳ – ۳۱۴.

[۱۶۶] لهوف، ص ۶۵، تألیف علی بن موسی بن جعفربن محمد بن طاوس (م ۶۶۴)، المطبعة الحیدریة فی النجف – ۱۳۶۹ ه – طبع ثانی – مطبعة امیر قم – ۱۳۶۸ ه –. ش.

[۱۶۷] لهوف، از صفحه ۶۴ تا ۶۸.

[۱۶۸] همان، ص ۷۷ تا ۸۲.

[۱۶۹] بحار، ج ۴۵ و نیز لهوف (وقایع متاخره عن قتله)، ص ۹۳ به بعد به نقل از ابی مخنف.

[۱۷۰] صحیفه نور، ج ۱، ص ۳۸، وزارت ارشاد اسلامی – بهمن ۱۳۶۱.

[۱۷۱] همان، ج ۱۰، ص ۳۰.

[۱۷۲] همان ج ۲۰ ص ۶۰.

[۱۷۳] همان، ج ۲۱، ص ۱۷۳ – ۱۷۱.

[۱۷۴] سوره‌ی احزاب، آیه‌ی ۲۳.

[۱۷۵] برای اطلاعات بیشتر ر. ک: مقاله قرآن و آزادی از نگارنده.

[۱۷۶] بحار، ج ۴۴، ص ۱۹۲.

[۱۷۷] موسوعه، ص ۵۰۴.

[۱۷۸] بحار، ج ۴۴، ص ۱۹۲.

[۱۷۹] موسوعه، ص ۴۲۳ و ۴۲۵ (در پاورقی کتاب).

[۱۸۰] موسوعه، ص ۴۳۷ به بعد.

[۱۸۱] البته در صحنه عاشورا توبه کاران دیگری نیز بودند که ما در مبحث آموزهای نظامی اشاره کرده‌ایم.

[۱۸۲] موسوعه، ص ۲۹۷ و ۳۵۷.

[۱۸۳] ر. ک: مبحث آموزه‌های نظامی عاشورا - فصل تاکتیک‌های نظامی.

[۱۸۴] موسوعه، ص ۵۰۴.

[۱۸۵] همان، ص ۳۵۳.

[۱۸۶] همان، ص ۳۹۵ به بعد و ص ۳۴۸ و بحار، ج ۴۴، ص ۳۱۶.

[۱۸۷] موسوعه، ص ۲۹۶ و بحار، ص ۳۱۶.

[۱۸۸] موسوعه، ص ۳۴۲.

[۱۸۹] همان، ص ۴۵۸ - ۴۵۷.

[۱۹۰] همان.

[۱۹۱] همان، ص ۴۵۳ از منابع متعدد نقل می‌کند.

[۱۹۲] همان، ص ۵۰۷ از منابع متعدد نقل می‌کند.

[۱۹۳] لهوف، ص ۷۰.

[۱۹۴] همان، ص ۶۴.

[۱۹۵] همان، ص ۶۷.

[۱۹۶] همان، ص ۶۵.

[۱۹۷] همان، ص ۷۹.

[۱۹۸] موسوعه، ص ۵۰۳.

[۱۹۹] همان، ص ۲۸۹.

[۲۰۰] همان، ص ۳۱۴.

[۲۰۱] همان، ص ۳۰۶ و ۳۰۹.

[۲۰۲] همان، ص ۳۵۰ الاحزان، ص ۴۵ نقل می‌کند.

[۲۰۳] همان، ص ۳۴۴.

[۲۰۴] همان، ص ۴۶۰.

[۲۰۵] همان، ص ۴۷۰.

[۲۰۶] همان، ص ۴۹۱.

[۲۰۷] همان، ص ۴۹۱ از مقتل ابن مخنف، ص ۱۳۲ و ناسخ التواریخ ۳۷۶/۲ وینابیع المودة، ص ۴۱۶ و معالی السبطین ۱۲/۲ نقل می‌کند.

[۲۰۸] همان، ص ۳۱۸.

[۲۰۹] الفتوح ۱۰۲/۵ - تاریخ طبری ۳۱۳/۳ - لهوف ۳۸ - العوالم ۲۳۹/۱۷ به نقل از موسوعه، ص ۳۸۶.

[۲۱۰] موسوعه، ص ۳۸۹ و ۳۹۰.

[۲۱۱] همان، ص ۴۰۸ - ۴۳۵.

[۲۱۲] همان، ص ۴۰۸ - ۴۰۷.

[۲۱۳] همان، ص ۴۱۲.

[۲۱۴] تاریخ طبری ۳/۶/۳ - الارشاد، ص ۲۳۲ - بحار ۱/۴۵ -... به نقل از موسوعه، ص ۴۰۵ - ۴۰۴.

[۲۱۵] موسوعه، ص ۴۰۶ – ۴۰۵.

[۲۱۶] همان، ص ۴۴۹ – ۴۴۸.

[۲۱۷] همان، ص ۴۶۴ و ۴۶۶.

[۲۱۸] همان، ص ۴۴۸ و ۴۵۲

[۲۱۹] همان، ص ۴۴۷.

[۲۲۰] همان، ص ۴۷۲.

[۲۲۱] همان، ص ۴۷۱.

[۲۲۲] همان، ص ۴۷۱.

[۲۲۳] همان، ص ۴۷۴.

[۲۲۴] همان، ص ۴۸۹.

[۲۲۵] همان، ص ۵۰۷ از منابع متعدد نقل می‌کند.

[۲۲۶] همان، ص ۴۴۲.

[۲۲۷] لهوف، ص ۵۸ و ۵۵.

[۲۲۸] موسوعه، ص ۴۷۶.

[۲۲۹] موسوعه، ص ۴۷۶.

[۲۳۰] همان، ص ۴۷۸.

[۲۳۱] لهوف، ص ۵۶.

[۲۳۲] همان، ص ۵۷.

[۲۳۳] همان.

[۲۳۴] همان، ص ۵۷.

[۲۳۵] همان، ص ۵۷.

[۲۳۶] همان، ص ۵۷.

[۲۳۷] همان، ص ۵۷.

[۲۳۸] همان، ص ۶۲.

[۲۳۹] لهوف، ص ۵۸.

[۲۴۰] همان، ص ۵۹.

[۲۴۱] همان، ص ۶۸ و بحار، ج ۴۵.

[۲۴۲] همان، ص ۷۶.

[۲۴۳] لهوف، ص ۷۸.

[۲۴۴] موسوعه، ص ۳۲۹.

[۲۴۵] همان، ص ۵۰۹ – ۵۰۸ از لهوف، ص ۱۲۴ و بحار ۵۴/۴۴ و امالی صدوق، ص ۱۳۸ و... نقل می‌کند.

[۲۴۶] همان، ص ۴۲۱.

[۲۴۷] موسوعه، ص ۴۶۰ به بعد.

[۲۴۸] بحار، ج ۴۴، ص ۲۹۸.

[۲۴۹] موسوعه، ص ۴۰۲.

[۲۵۰] بحار، ج ۴۴، ص ۳۱۶.

[۲۵۱] موسوعه، ص ۴۳۵ از بحار، ۱۷/۴۵ نقل می کند.

[۲۵۲] بحار، ج ۴۴، ص ۳۷۰.

[۲۵۳] همان، ص ۳۱۹.

[۲۵۴] بحار، ج ۴۴، ص ۳۱۹.

[۲۵۵] موسوعه، ص ۴۵۹.

[۲۵۶] همان، ص ۹۸.

[۲۵۷] موسوعه، ص ۴۴۸.

[۲۵۸] همان، ص ۴۰۹.

[۲۵۹] همان، ص ۴۶۰ و ۴۶۲.

[۲۶۰] بحار، ج ۴۴، ص ۲۹۸.

[۲۶۱] همان، ص ۳۲۱. (البته بعضی حکایت کرده‌اند که اولین پیش قدم اهل البیت علیهم‌السلام عبدالله بن مسلم بود).

[۲۶۲] همان، ص ۳۱۴.

[۲۶۳] موسوعه، ص ۴۴۴ - از منابع متعدد نقل می‌کند. (البته برخی حکایت کرده‌اند که نماز را به صورت فرادی بجا آوردند.).

[۲۶۴] تاریخ طبری ۳۱۷/۳ - الارشاد، ص ۲۳۳ - لهوف، ص ۴۱ به نقل از موسوعه، ص ۴۰۳.

[۲۶۵] موسوعه، ص ۵۰۸..

[۲۶۶] موسوعه، ص ۴۸۹.

[۲۶۷] همان، ص ۲۹۰.

[۲۶۸] همان، ص ۴۸۷.

[۲۶۹] همان، ص ۳۴۴.

[۲۷۰] بحار، ج ۴۴، ص ۳۱۲، و موسوعه، ص ۲۸۸.

[۲۷۱] موسوعه، ص ۲۹۶.

[۲۷۲] همان، ص ۵۰۳ - ۵۰۰.

[۲۷۳] همان، ص ۳۳۶.

[۲۷۴] همان، ص ۴۹۱.

[۲۷۵] همان، ص ۳۳۲.

[۲۷۶] همان، ص ۳۵۵.

[۲۷۷] همان، ص ۳۳۲.

[۲۷۸] همان، ص ۳۹۰.

[۲۷۹] همان، ص ۳۹۱.

[۲۸۰] تاریخ طبری ۲۹۶/۳ - الارشاد، ۲۱۹ - مقتل خوارزمی ۲۲۰/۱ - الکامل فی التاریخ ۵۴۷/۲ - لهوف، ص ۳۰ - بحار ۳۶۷/۴۴ -

اعیان الشیعه ۵۹۴/۱ –... به نقل از موسوعه، ص ۳۳۵.

[۲۸۱] بحار، ج ۴۴، ص ۳۱۳.

[۲۸۲] موسوعه، ص ۳۱۲.

[۲۸۳] همان، ص ۴۴۰.

[۲۸۴] همان، ص ۳۷۸.

[۲۸۵] همان، ص ۴۰۲.

[۲۸۶] همان، ص ۴۵۷ به نقل از منابع متعدد نقل می‌کند.

[۲۸۷] همان، ص ۴۷۶.

[۲۸۸] موسوعه، ص ۴۵۱.

[۲۸۹] همان، ص ۴۵۰.

[۲۹۰] همان، ص ۴۶۳.

[۲۹۱] همان، ص ۴۷۲.

[۲۹۲] همان، ص ۴۷۴.

[۲۹۳] همان، ص ۴۶۵.

[۲۹۴] بحار، ج ۴۴، ص ۲۸۹.

[۲۹۵] همان، ص ۱۹۰.

[۲۹۶] موسوعه، ۳۹۲ از منابع متعدد نقل می‌کند.

[۲۹۷] بحار، ج ۴۴، ص ۲۹۷.

[۲۹۸] سوره‌ی اسراء، ص ۷۱.

[۲۹۹] همان، ص ۳۱۳.

[۳۰۰] همان، ص ۳۵۷ – ۳۵۵.

[۳۰۱] موسوعه، ۲۸۷ و بحار، ج ۴۴، ص ۲۸۸.

[۳۰۲] موسوعه، ص ۲۸۹.

[۳۰۳] موسوعه، ص ۳

[۳۰۴] همان، ص ۲۸۸ – ۳۰۲ – ۲۹۳ – ۲۶۳ – ۲۹۲ – ۳۴۱ – ۳۲۸ – ۳۳۲ – ۳۳۰ – ۳۳۱ – ۳۲۲ – ۳۲۸ – ۳۲۶ – ۳۲۰ – ۳۲۴ – ۳۰۷.

[۳۰۵] موسوعه، ص ۳۲۹ و ۲۸۹.

[۳۰۶] موسوعه، ص ۳۲۲.

[۳۰۷] موسوعه، ص ۲۸۴.

[۳۰۸] موسوعه، ص ۲۸۹ – ۲۸۸.

[۳۰۹] نام او در بحار، ج ۴۴، ص ۳۱۵ عبدالله الحر الحنفی می‌کنند و شاید یکی باشند.

[۳۱۰] همان، ص ۳۱۵ و موسوعه، ص ۳۶۵ و ۳۶۸.

[۳۱۱] موسوعه، ص ۴۹۰.

[۳۱۲] موسوعه، ص ۵۱۰ از منابع متعدد نقل می‌کند.

[۳۱۳] همان، ص ۵۱۰.

[۳۱۴] بحار ۵۶/۴۵ – عوالم ۳۰۰/۱۷ به نقل از موسوعه، ص ۵۱۰.

[۳۱۵] در مورد اهداف قیام امام حسین علیه‌السلام ر. ک: آموزه‌های سیاسی.

[۳۱۶] موسوعه، ص ۴۸۲.

[۳۱۷] موسوعه، ص ۲۹۱.

[۳۱۸] موسوعه، ص ۳۳۶.

[۳۱۹] موسوعه، ص ۳۲۸.

[۳۲۰] موسوعه، ص ۴۱۴.

[۳۲۱] موسوعه، ص ۴۸۵.

[۳۲۲] بحار، ج ۴۴، ص ۲۹۸ – ۲۹۷.

[۳۲۳] موسوعه، ص ۵۱۳.

[۳۲۴] همان، ص ۵۰۳.

[۳۲۵] بحار، ج ۴۴، ص ۱۹۱.

[۳۲۶] نک: مبحث اسوه‌های ایثار و مقاومت.

[۳۲۷] موسوعه، ص ۴۶۴.

[۳۲۸] لهوف، ص ۶۴ و ۷۰ و ۷۹.

[۳۲۹] همان، ص ۷۱.

[۳۳۰] همان، ص ۸۴.

[۳۳۱] موسوعه، ص ۳۸۷.

[۳۳۲] بحار، ج ۴۴، ص ۱۹۵ و موسوعه، ص ۳۷۳.

[۳۳۳] موسوعه ص ۴۹۷ به نقل از منابع متعدد.

[۳۳۴] همان، ص ۳۸۷ و ۶۴.

[۳۳۵] همان، ص ۴۹۸.

[۳۳۶] همان، ص ۴۹۲ از منابع متعدد نقل می کند.

[۳۳۷] همان، ص ۴۹۸. در زیارت اربعین امام حسین علیه‌السلام می‌بینیم که هدف قیام حضرت را نجات مردم از جهل و گمراهی معرفی می کند و می‌فرماید: و بذل مهجته فیک لیستنقذ عبادک من الجهالهٔ و حیرهٔ الضلالهٔ.

[۳۳۸] موسوعه، ص ۴۲۲.

[۳۳۹] بحار، ج ۴۴، ص ۲۹۸.

[۳۴۰] موسوعه، ص ۳۹۷ از انساب الاشراف، ۱۸۵ نقل می کند.

[۳۴۱] بحار، ج ۴۴، ص ۱۹۵ و موسوعه، ص ۳۷۳.

[۳۴۲] موسوعه، ص ۲۸۵.

[۳۴۳] موسوعه، ص ۲۸۵.

[۳۴۴] همان، ص ۱۷ و ۴۱۶ و ۴۲۰.

[۳۴۵] همان، ص ۴۲۰.

[۳۴۶] همان.

[۳۴۷] همان، ص ۴۵۵ و ۴۵۶.

[۳۴۸] همان، ص ۳۲۰ و ۳۵۷.

[۳۴۹] موسوعه، ص ۳۲۲.

[۳۵۰] امالی صدوق، ص ۱۳۵ – العوالم ۱۶۷ / ۱۷ به نقل از موسوعه، ص ۴۲۶.

[۳۵۱] موسوعه، ص ۴۳۶.

[۳۵۲] همان، ص ۴۴۱.

[۳۵۳] موسوعه، ص ۴۴۲.

[۳۵۴] موسوعه، ص ۳۹۰.

[۳۵۵] موسوعه، ص ۳۳۰.

[۳۵۶] منابع شماره ۳۴۴ (موسوعه، ص ۴۲۶).

[۳۵۷] بحار، ج ۴۴، ص ۳۱۵.

[۳۵۸] حذف الشیء طرفه... و تحریف الشیء امالته لتحریف القلم و تحریف الکلام ان تجعله علی حرف من الاحتمال یمکن علی وجهین... حماسه حسینی، ج ۳، ص ۲۵۱، استاد شهید مطهری.

[۳۵۹] ر. ک: همان، ص ۲۸۱ – ۳.

[۳۶۰] همان، ص ۲۸۱ – ۳.

[۳۶۱] همان، ص ۲۸۱ – ۳.

[۳۶۲] موسوعه، ص ۴۳۶ و حماسه حسینی، ج ۳، ص ۲۵۴ و ص ۲۵۵.

[۳۶۳] ر. ک: موسوعه، ص ۴۶۵ – ۸ به نقل از متخب طریحی، ص ۳۶۵ و اسرار الشهادهٔ، ص ۳۰۶ و معالی السبطین، ص ۴۵۷/۱ و مدینهٔ المعاجزه ص ۱۶۶/۳.

[۳۶۴] حماسه حسینی، ج ۳، ص ۲۶۵.

[۳۶۵] همان، ص ۲۵۴ – ۵.

[۳۶۶] همان، ص ۲۶۳. (برای اطلاعات بیشتر در این مورد می‌توانید به کتاب لؤلؤ و مرجان (تالیف حاج شیخ محمد باقر بیرجندی) مراجعه فرمایید.).

[۳۶۷] لهوف، ص ۷۰.

[۳۶۸] همان.

[۳۶۹] موسوعه، ص ۵۱۶.

[۳۷۰] موسوعه، ص ۴۴۱.

[۳۷۱] حماسه حسینی، ج ۳، ص ۳۳۰.

[۳۷۲] همان، ص ۲۵۶.

[۳۷۳] بحار، ج ۴۴، ص ۳۱۴.

[۳۷۴] موسوعه، ص ۳۷۷.

[۳۷۵] سوره بقره، آیه ۵۷.

[۳۷۶] موسوعه، ص ۴۰۰.

[۳۷۷] لهوف، ص ۵۶.

[۳۷۸] همان، ص ۵۹.

[۳۷۹] بحار، ج ۴۴، ص ۳۲۲.

[۳۸۰] همان، ص ۳۱۹.

[۳۸۱] موسوعه، ص ۳۷۹. (این سخن امام به هرثمهٔ بن ابی مسلم بود که به خاطر دخترش نتوانست در کنار امام علیه‌السلام بجنگد.).

[۳۸۲] بحار، ج ۴۴، ص ۲۹۸.

[۳۸۳] همان.

[۳۸۴] موسوعه، ص ۴۵۱ از منابع متعدد نقل می‌کند.

[۳۸۵] موسوعه، ص ۳۴۸.

[۳۸۶] همان، ص ۴۲۲.

[۳۸۷] همان، ص ۴۱۸ – ۴۱۷.

[۳۸۸] موسوعه، ص ۳۹۹ از منابع متعدد نقل می‌کند.

[۳۸۹] همان، ص ۳۴۸.

[۳۹۰] همان، ص ۳۷۹ و ۳۷۸.

[۳۹۱] همان، ص ۳۷۸ – ۳۷۹.

[۳۹۲] همان، ص ۳۸۷.

[۳۹۳] همان.

[۳۹۴] همان.

[۳۹۵] بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۱۵ و موسوعه، ص ۳۶۵ و ص ۳۶۸.

[۳۹۶] همان، ص ۴۵۷ از منابع متعدد نقل می‌کند.

[۳۹۷] بحار، ج ۴۴، ص ۲۲۰.

[۳۹۸] موسوعه، ص ۴۵۱.

[۳۹۹] مدارک این مطالب قبلا گذشت.

[۴۰۰] مدارک این مطالب قبلا گذشت.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحیم

جاهِدُوا بِأَمْوالِکُمْ وَ أَنْفُسِکُمْ فی سَبیلِ اللَّهِ ذلِکُمْ خَیْرٌ لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه

ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...

د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز)طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...

ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور

کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳ ، شماره کارت :۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳و شماره حساب شبا : -IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱ ۵۳-۶۰۹۰به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج – به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».


قائمیه
مرکز تحقیقات رایانه‌ای
اصفهان
WWW
برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشـــانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹